فهرست كتاب چهل مسئلة مشتمل بر پنجاه ...

بسم الله
الرحمن الرحیم عملیه
رساله سؤال و جواب
که حقیر از نوشته اهر عیب
است و عامل بآن ان شاء الله
معذور است

بسم الله
الرحمن الرحیم شهد
بعض الثقات بمقابلة
المتن والحواشی لدی
الاحقر محمد حسن الحسینی

...من الرحیم
...اما بعد العمل بهذه
النسخة ... الاحقر
محمد ...

بغیر رعایت
... سؤال و با ... مطلوب ... الاعلم ... محمد حسن الحسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

...المین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین ولعنة الله ...
...عین الی یوم الدین **اما بعد** چون مرجع احکام اشرف ...
...حجة الاسلام نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین ...
...الخلیفه بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام و مرجع الخاص والعوام ...
...علم المتقی الحاج شیخ مرتضی الانصاری ... ارباب عوارف ...
...بحضور باهر النور سرکار ... مشرف بوده از ایشان مسائل ... جملاتی ...
...مقلدین ... از عبارات و عفو ... بقاء ... و ... نظر کیمیا اثر ایشان ...
... و حکم بصحت و جواز عمل بآنها فرموده و بخط و مهر شریف خود ... فرمودند که بآنها عمل نمایند
... هلاکت بسر منزل نجات برسانند پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکاری ...
... باور کنند تا منفعت آن عام و طریق نجات تا ابد از سخط و غضب ... ...

علائم و وسیله شفاعت پیغمبر آخر الزمان و ائمه کرام گردد و بصراط النجاة مستمسک گردید و مرتب شد به
مقدمه و چند فصل و خاتمه **اما مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چون
که باب نجات از برای ایشان مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی مکلف غیر محتاط بی تقلید
باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عملست لیکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت
حاجت بان عمل نماید م اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است م پس اگر ممکن شود
تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم و اگر تقلید غیر اعلم کند باید رعایت
الاعلم فالاعلم و معین نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است که باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط
نداند باید بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی
استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و مجتهد رجوع به
او کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود مسئله
شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد م هرگاه شخص با
عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد و بعد از قدرت باعلم واجبست عدول باعلم م
عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم م هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در تقوی یا علم متفاوت
ایشان هم نرسانند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر اعلم یا مظنه باید در تعیین یکی هم رسانند
تقلید او در علم لحوظ نیست بلکه خالی از قوت نیست م اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد
اوثق مقدم است همچنین اعلم عادل مقدم است بر اعلم غیر عادل م هرگاه شخص مقلد در مسئله
بنا بر تقلید میت تقلید مجتهد حی کرد که بقاء را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد
باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید م رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است
هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد یا با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع یعنی
اعلم چنانکه گذشت مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احتیاطها مطلق کند بلی جایز است در ما نحن فیه رجوع
بغیر مجتهد احتیاطا با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علماء

اینستکه تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط یعنی باید تحصیل العلم کند و بفهمد که
اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و بعد از آن هم
اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو داشته
باشد صحیح است والا باطلست مسئله جاهل مقصر اگر عباداتش مطابق با واقع باشد
هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله
روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مصلی در صحت نمازش جایز نیست در اثناء
عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند یا ممکن از سوال
و وسعت وقت والا عمل بظنه خود نماید و اگر ظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند به
قصد سوال که اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت
باشد قضا کند پس بعد از نماز سوال کند اگر موافق برآید عملش صحیح است والا اعاده
یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را بدون عذر تحصیل مسئله
نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطلست بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر
و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل
و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول
مشهور مگر در فتوی که موافق با احتیاط باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بحجیت شهرت نماید ولی احتیاط
هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بشهرت جایز است مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر
کسی خود تحصیل اجماع داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در اینمسئله نیز تقلید بر او
لازم نیست و در غیر ضروریه که برای مجهول است یا مسئله مورد خلاف است و احتیاط ممکن نیست
تقلید لازم است مسئله در مسائل تقلیدیه باخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور
است عفو تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دارد که موافقت او با اعلم است

یعنین قطع معلوم نیست بلکه آنرا تمام کند بظنه یا احتیاط بنحویکه ذکر شد ... و بعد از ... احتیاط ... جهات اولی ... جزم ... است

کرده است حکم عمل باحتیاط ...

و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشد بمخالفت
در بسیاری از مسائل پس در این صورت چون تقلید غیر اعلم مشروط است بعدم علم بمخالفت
حاصل نشود مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند و تقلید کرد
جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهاد ایشان محل شک باشد فحص از تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست
بلکه معین است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول
کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق است جاهل
قاصر بعدم اعاده است در صورت مخالفت با واقع مسئله ثبت تقلید شرط صحت عمل
نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیح است و اگر قبل
از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مرکب باشد مثل نماز اتمام و اعاده است با تقلید مسئله
هرگاه مجتهد در مسئله از رأی سابقش برگردد و مقلد بفتوی اول عمل کرده مقلد عملش صحیح است
و واجب نیست بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت
بر هم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و هم چنین است حکم خود مجتهد
مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند
مسئله هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باشد بتقلید میت یا بدون تقلید
مجتهد حی اعلم عبادت کند عبادتش باطل است مسئله اگر شخصی تقلید کرد غیر اعلم را تا
با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن ایشان
واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر
اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت بر طفل
یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهد شرعاً معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید
کرد کسی را که اخذ کتاب مجتهد را تقلید میت است بعد از وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت
را جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این

اگر اعلم نبود و فتوا هم
بر خلاف بر مجتهد بودن
علی الاحوط
میرزا

بنا بر احتیاط ترک شود
البته میرزا

اگر قطع بفساد شود
اول بودنا اعاده و قضا
لازم است بلکه علی
الاحوط

حکم
این حکم عمایه
تقلید است میرزا

مجتهد اخذ کتابت تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب
نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در معنی تقلید مگر بقاء بر تقلید
را که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئلهٔ هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را
بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم
مجتهدش بود بعد که مجتهد لازم است عدول مجتهد اقل و عملش صحیح است آنچه
گذشته مسئلهٔ هرگاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهدش صحیح میداند
و فروشنده باطل میدانست آن برای مشتری عیب ندارد و اگر فروشنده باطل
است مسئلهٔ اگر مختلف باشد تقلید وکیل با اجتهادش با موکل با علم
باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش
عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید
یا اجتهاد خودش مطلقا مسئلهٔ اگر شخص تقلید کند شخص معتبری را بخیال آنکه
زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد مسئلهٔ جایز است تقلید دو
مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط آنکه مسئله که تقلید کرده عدول نکند بدیگری
و اگر یکی مثلا چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی
چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ
برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده
است مسئلهٔ طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم
از عدلین یا از عدل واحد شنیدن و راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد
بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف
یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط است مسئلهٔ بدانکه
عدالت ملکه است حسن ظاهر کاشف از ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئلهٔ هرگاه

اگر موجب وثوق شود ق مد ظله

خلاف واقع شود مانند کتاب وشنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند
واما در تعارض ناقل را مقدم بدارند واگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش
مختلف ببینی عمل بقول متأخر نمایی در فهمیدن از کتاب مظنه کفایت میتوان کرد و
شنیدن همچنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه مسئله هرگاه شخص برسالهٔ
مجتهدی یا کتابش یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر
وحرج نشود واگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا اگر
ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر وحرج نباشد والا اخذ بقول مشهور
اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بعد باید رجوع کند بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه
واگر متعذر باشد از جمیع اینها رجوع کند باوثق امارات در فتوی والا رجوع کند بمظنون
خود واگر ظن ندارد باحتمال عمل کند وتکلیف ساقط نمیشود هیچیک از احوال مزبوره
در فتوای علماء چه حی وچه میت که موافق با احتیاط باشد یا خبر و یا اجماع شیعه
باشد عمل کند ضرر ندارد اگرچه قدرت باعلم هم نداشته باشد مسئله هرگاه مقلد بتمام
مسائل مجتهدش احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء وشرایطش محقق
وموجود ومنافیات آن مفقود است اقوی صحت است اگرچه احوط اعاده است هر
شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد وتقلید را عمدا [illegible] وعملش بی عیب اتفاقا
افتاد صحیح است مسئله بنا بر اعتبار اعلمیت در وقتیکه مجتهد استنباط
میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد فصل در نجاسات است وعدد آن ده واند
است بول وغایط حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد وخون ومنی ومردار
حیوانیکه خون جهنده داشته باشد وسگ وخوک صحرایی وکافر وشراب وآب
انگور جوش آمده ومسکرات مایع که ملحق بشراب است وفقاع وعرق جنب از حرام
وعرق شتر جلال واحوط اجتناب از عرق هر حیوان جلال است فصل مطهرات

اگر مسئله بظاهر لفظ بوده باشد هم چنین است در شنیدن از خود مجتهد

حکم عمل باحتیاط گذشت

پانزده چیز است آب و زمین و آفتاب و تحت الید و انتقال و اسلام و برطرف
شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط و برطرف شدن
نجاست از باطن مسلمان و کذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال غساله
و استبرا و جلال و سنك و کهنه استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتمال
تطهیر با علمش بنجاست و استعمال انکه عرفا یا شرعا اما و دفن طهارت است بنا بر
احوط و تبعیت و نقص **فصل** در باب نجاسات است هر چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگر چه
محصور باشد اگر چیز طاهری با رطوبت بان ملاقات کند بنجس طاهر بسبب احتمال نجس
نمیشود **مسئلة** لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و صابون در ان جامه
باشد پاکست مکر انکه اب نجس در جوف ان رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است هر
لباس نجس هر گاه غیر تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش
مشکل است هر اب کودیکه صدق چاه نمیکند و حالی جوشیدن از چشمهایش اگر نجاستی
بان برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود و اگر کر باشد اما پاک شدنش وقتی کند که اب از ان
جوششهایش بیاید و ممزوج بان شود پاک میشود هر هر گاه دست نجس مثلا اب قلیل بر او
جاری شود همینکه اب بگذشت از ان موضع در دفعه ثانی پاکست اگر چه غساله او از
موضع دیکر از سر انکشت مثلا نکذشته باشد هر اطراف متنجس که صدق محل واحد کند
سرایت غساله نجس نمیشود یعنی با پاکشدن محل پاک میشود اما غیر اطراف از غساله آن موضع
که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه بشویند با اب قلیل هر غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه
اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مکر غساله استنجا باشد و طشت هر از عرق جنب از حرام
و حایض و حیوان احوط اجتناب است هر فضله طیور هر گاه شك داشته باشد که از حرام گوشت
یا حلال گوشت است پاکست و فضله شپره مشکل است هر نخود مثلا سنك بر کسی خورد
نخود در زیرش مرد دفعه بهم بسته اگر خون از استحاله شده است پاکست اگر صدق خون

میکند

وانقلاب نیز مطهر است میرزا

اگر عینیه باشد بحدیکه بفشردن جامه فشرده نشود میرزا

علی الاحوط میرزا

هر گاه غساله در دو مرتبه بان محل نرسیده باشد

ملکه افقی میرزا

است غیر ناخن مسئله هرگاه غذائی پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و
بآن غذا برسد با دهان پاک نمیشود بنابر احتیاط بلی اگر خون بآن نرسد پاکست
بخور هم نیست مسئله حنای نجس مثلا هرگاه بسر ببندند اگر جزئی از عین حنا
بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از جهت رنگ آن پاکست مسئله
زمین بازار وغیره تا علم بنجاستش نداری پاکست مسئله و در صورت مظنه
نزد ملت بعلم احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه بنجس پاکست هم
اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش را بگیرند و مستهلک شود بجوش آمدن نجس
نمیشود و هرگاه خرما نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار
یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کند و دیگری وارد بر او شود
و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند هم چنین مثلا طعا
میخورند یکی فضله موش مثلا در آن دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود نخورد بلی
اگر بعد معاشرت با ایشان ندارد اعلام کند که هرچه نجس است تطهیر کنند هم تشه نخو
آنکه خون از بدن میخورد هرگاه او را بکشند اگر خونش خوب و حساب شود پاکست و الا
نجس است هم حرامست نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر کردنش با قدرت واجب است و
طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابر احوط مسئله آب چاه حکم آب کر دارد
در نجس نشدنش بملاقات نجاست و اگرچه کمتر از کر باشد هم هرگاه تطهیر کرد سطح لباس
متنجس را نفهمید عین نجاست باقی مانده یا نه هرجا که علم ... که غساله با موضع ...
است نجس است و بلاد دیگر پاکست مسئله عند و مثال آن تطهیر شرعی نشده باشد
بعد از آن آب از آن بیاید پاکست هم غساله نجس هرگاه بجائی دیگر برسد دو مرتبه آب
قلیل شستن لازم است و با آب کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکنند و هم چنین است غسا
بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید و قوام بیاید پاک

اگر

در دو نیست که نجس
حنا قابل طهارت باشد
مطلقا یا خصوص ظاهر
میزن داره

اگرچه علم بنجاست نه در
منافی نبوده باشد مثل
خونیکه خارج شده باشد
از غیر محل ذبح و معلوم نباشد
که خروج آن قبل از خروج
دم معتاد است از مذبح اد
تا بعد از آن میرزا محمد تقی
دام ظله

هرگاه
قبل از نشیب خشک شد
فی حد ظله

در بعد فرق بین قلیل
و غیر آن نیست علی الاحوط
ق

اگر در طبخ جوش اید نجس میشود و هرگاه باتش جوش اید و یا بافتاب ثلثان شود پاک گشت
احوط اجتناب است مسئله من نجس و شبهه ان را هرگاه اب کنند و کذا اگر خمر شود
دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان بعد از شستن مسئله تنور هرگاه نجس شود
باب قلیل و اتش پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد از اتش او پیش از
ذغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکسترش پاکست
مسئله اب نجس مثلا هرگاه سرایت کند در میان اجماعی و ان الان تبرا یا تنها عسر
و حرج باشد بر شخصیکه بدامد یا باعث شده باشد لازم نیست تطهیر مادامی
انها مگر انکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئله اب قلیل
که بر نجس وارد مثلا میرود اگر بشبهه بشنیم یعنی از بالا بپایین ریختن نیست نجاست
بفوقش سرایت میکند والا فلا مسئله زمین که بعضی از ان نجس و بعضی از ان پاک
شخص پا برهنه رطوبت ته کفش او سرایت کرده پا نجس پاک گشت مگر علم نجاستان رطوبت
بهم رسد مسئله انچه ظرف از یکی بر که و از یکی شیره مثلا بر داشته و مخلوط کرده پس
فضله موش در ان دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله هرگاه
مو از بدن کنده شود و رطوبت باشد یا پوست بی روح از بدن کنده شود اگر چه
المی هم از کندن ان نرسد نجس نیست مسئله هرگاه چیزی را شخصی عاریه گرفت و نجس
کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف
باید اعلام کند والا مثل فرش واجب نیست و بهتر اعلام کردنست مسئله دود روغن
نجس و شعله اتش هیمه نجس نجس نیست مسئله هرگاه مثلا طعام منجسی را جماعتی
خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم
نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جائی را که یقین بنجاستش ندارند
ممکنست تطهیر انها باید تطهیر کند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش مسئله

هرگاه

[margin notes:]

۱ احتیاط بر این است میرزا ره

۲ اگر صلابت داشته باشد دور نیست که پاک شود باب قلیل میرزا ره

۳ مراد و دوام [illegible] خوب قاطع نیست بلی ملاقی مشتبه محکوم بنجاست نیست میرزا ره

۴ لیکن هرگاه منجمد شود و دود ان از چوب روغن باشد مشکل است میرزا ره

۵ احوط در صورت تسبیب اعلام است [illegible]

هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود واحتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین در اب قلیل
زدن احوط اجتناب است از ان اب قلیل **مسئله** چاه هرگاه نجس شود بریزد یا بوی
یا مزه نجاست بکشیدن اب ان تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما خاشیه چاه واعضای
اب‌کش با انبع پاک میشود یا نه در غیر صورت تغییر که احتیاط بعد مذکور در اخبار
باید کشید اما با انبع پاک میشود **مسئله** در استبرا حیوان جلال بعد از
نفال اسم جلال گذشتن انقدر زمانیست که قرار داد شارع است از جمله استبراء
ان **فصل** در بعضی چیزها که شبهه نجاست بر ان اب بپاشند هرگاه چیزی برسد با عضای
سگ وخنزیر وکافر با عدم رطوبت مستحب است دستی که صاحب بواسیر باید وبول وپشکل
گوسفند وشتر وانچه مشکوک باشد نسبت به ان بول اسب وقاطر والاغ اما اگر معلوم
باشد نجاست شستن ان وانچه مشکوک باشد نسبت بول یا خون ومنی با ان وبنع که معبد یهود
وکنایس که معبد نصاری ومسکن مجوس لباس هرگاه خواهد نماز کند در ان نماز مستحب است
که اب بر ان بپاشد وخشک شود هرگاه خنزیر یا اندرون موش زنده که با رطوبت ملاقات کند
چیزی که اثر ظاهر نباشد اب بپاشد بر ان واگر اثر رطوبت ظاهر باشد مستحب است شستن ان
هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک
یا دیوار بمالد دست را **فصل** در ازالهٔ نجاسات از غیر بدن واجب است ازالهٔ نجاست از جامه وبدن
بجهت نماز وطواف واجب ونیز مساجد وضرایح ائمه واسماء خدا وانبیا وائمه وظروف بجهت خوردن
چیزی در ان اما با رطوبت ومحل سجده نماز وغیره **مسئله** هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس
یا متنجس با رطوبت سرایت کند نجس میشود قطعا هر ترشح زمین نجس بهر چه برسد نجس
میشود **مسئله** نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه بیک عادل علی الاحوط
یا خبر دادن انکسیکه ان مال در تصرف او باشد اما شک ومظنه ثابت نمیشود در مظنه
نزدیک بعلم احوط واولی اجتناب است **مسئله** شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم

بتطهیر آن یا خیر و عادل یا کسیکه در دست او است هرگاه چیز نجس در میان چند
ظاهر مشتبه شده باشد یا معلوم نیست کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد و اما نماز کردن
بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر آنها نماز و هرگاه ممکن نشود غیر آنها نماز یک
دفعه و هرگاه آن هم ممکن نشود عریانا نماز کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن
با یکی از آنها نماز کند قسم تطهیر منجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهد
علی الاحوط هر دفعه بنفسه یعنی که غالب آبش بیرون رود و بعد دیگر و جاری دفعه دوم بلکه
دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در آب جاری یک دفعه فشار کفایت میکند
و در زیر آب هم هرگاه فشار دهد کفایت میکند قسم دوم زیر آب یا بیرون آب چیزهایی
بزرگ مثل فرش مثلا لگد کنند بکفش یا حساب میشود قسم بدن در زیر آب کر یا جاری
یک دفعه دست بر روی آن بکشد و در بیرون آب دو دست کشیدن حساب میشود اما با آب قلیل دو
هر دفعه باید صبر کند تا قطرات آن که مشرف بر ریختن است بریزد مسئله غساله
نجس است در غسله اولی اما در غسله ثانیه احتیاط است مگر غساله مخرج غایط که تعدی
نکرده و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست بهم نرسانده و خورده
در او معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است همان پاک مثل اول مخرج بول و دو مرتبه
باید شستن هم چنین مخرج غایط یعنی که غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شستن هر
ظرف را هرگاه سگ بظرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید بخاک پاک بر او مالید و دو دفعه دیگر
بآب باید شستن و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان بر او مالید پاک نمیشود و هرگاه خوک بظرف زبان
ظرفی را نجس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در موش هم هفت مرتبه اولست
و نجاستهای دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه آب بریزند و بگردانند و بریزند غساله
اش را و هم چنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ یا حوض آب را با طراف آن جاری کنند و در وسط آن
آنچه جمع شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون آورند و آخر آن را بکهنه پاکی بکشند و دفعه دوم و سوم

(۱) کفایت میکند که هرگز مگر باید [illegible] تعدد [illegible] نباشد از عدد نجس [illegible] ده

(۲) جمع بین صلوة در یکی از آنها عریانا خالی از وجه نیست فی مدظله

(۳) بلکه بعید نیست عدم [illegible] فشار فی

(۴) بلکه اقوی پاک است فی

(۵) هر جا که بعد بعض [illegible] باید میان مغسول و آب جدائی حاصل شود یا تعدد محقق شود میرزا بلکه قوی است میرزا بلکه احوط است چنانچه در متن است فی

(۶) احوط است که اول خاک خشک با وی مالد بعد از آن کمی آب در آن بریزد و بمالد و بعد از آن با آب خالص بشوید دو مرتبه چنانچه در متن است و اگر بعد از خاک شش مرتبه است میرزا

هم چنین کنند و اگر ظرف آن سوراخ باشد که هر دفعه غساله از آن بیرون رود تماما یا بتوان
ظرف را کج کرد و غساله را بیرون ریخت هر دفعه پاک میشود هر گاه ظرفی آب نجس در آن باشد
آب کر یا جاری بآن آب ممزوج میشود یک دفعه پاک میشود اگر چه آب جاری هنوز متصل بکر
هم نرسیده قطع شود نقد ته هم بخواهد ولکن احوط است و هم چنین هر گاه باران با آب
ممزوج شود نقد تا آنکه بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط
مسئله ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان باران بر او پاک میشود.
مسئله آنچه نفوذ و فشار میخواهد باید باریدن باران بر آن بی فشار و بی نفوذ
پاک نمیشود علی الاحوط مسئله ظرفیکه گودی ندارد مثل بشقاب و سینی
و پشت هر ظرفی با آب قلیل هم دو شستن کفایت میکند مسئله زمین نجس بمجرد
فرو گرفتن آب کر یا جاری یا بارش بهم مند گود پاک میشود اما با آب قلیل هر گاه صلب
باشد مثل سنگ و آجر باید شستن که هر دفعه غساله از آن برود یا با کهنه پاک کنی مثلا
بگیرند پاک میشود و اگر زمین سخوه باشد مثل گل پاک نمیشود هر گوشت و دنبه و پیه
هر گاه نجس شوند باید شستن پاک میشوند اگر چه با آب قلیل باشد هر ظرف دستی هر گاه
مثل چوب بند باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب باین چنین باید چربی را برطرف
کرد یا آب بآن چنین برسد پاک میشود و الا مشکل است اگر در گودی نجاست چرب شده باشد هر
چربی تابع نجس اگر در آب کر برسد پاک نمیشود مسئله متنجسیکه غساله اش مضاف
بیرون میاید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق رنگین باشد غساله اثر ضرر ندارد و
پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد مگر خون که باین حالت پاک نمیشود هر چیزیکه
آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشک شود از آن قسمیکه دو دفعه آب کر یا جاری در آن
نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود هر گاه اثر بکلی از چیز
نجس را پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر یا دود یا نجاست کنند آن وقت پاک گشته در یا کبودی عاشر

هم اشکال است ❊ هرگاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاک میداند
و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند از آنکه نجس میداند ❊ هر چیزی که
علم دارد که ملوث بنجاست نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد ❊
هرگاه موضع وضوی شخص مثلا نجس باشد و فراموش کند آن را آب کشد و وضو بسازد بعد به
خاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس بآن رسیده باید موضع وضو
بشوید و وضو را اعاده کند ❊ گوشت دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده باشد نجس
شود پاک میشود بشستن اگرچه باب قلیل هم باشد ❊ بول پسر شیرخواره که هنوز غذا
خوار نشده و شیر خنزیر نرسیده و کافر نخورده و نجاسته دیگر بآن نرسیده نجس است آب بر آن بریزند پاک
میشود لیکن یکدفعه مشکل است بلکه اعتبار دو دفعه قویست و هر دفعه جدا شدن غساله
اشرط است ❊ مسئله خون کسی مثلا بدنش باشد شخص بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون
ازاله شود پاک نیست بلکه باید آب بشست و همچنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه ❊
اگر خورده آب گوشت که میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و باید همین اگر خونی
را از جائی ازاله کند پاک نمیشود ❊ آب خون یا آبیکه بخون نجس شده مثل خود خون عفو نیست
بنماز کذا ❊ هر ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد دفعة نجس میشود ❊ مسئله
جبی مثلا نجس شد و گل کل بر آن باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ کند دو
مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود بان آب پاک میشود ❊ هرگاه نمک صلب یا نبات مثلا
ظاهرش نجس شود پاک میشود اگرچه باب قلیل بشوید ❊ آب ماله هرگاه برگردد بعضی
برنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس
ناقض وضو هم نخواهد بود ❊ دست غسل دهنده میت بعد از سه غسل بالتبع پاک است
❊ هرگاه چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاک شد آنهم پاک
میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چرک بر این تقدیر پاک نخواهد بود

هر مجنسی هر ابی دو مرتبه باید شستن علی الاحوط الا اندرون ظروف که باب قلیل
سه مرتبه باید شستن و بول را با جاری یک مرتبه کفایت میکند **مسئله**
بوریا شکه ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن شود فشار دهند دو
دفعه ولو بلگد کردن تا پاک شود هر کشمش هر نقل که از جوش بخورد احتیاط دارد مکر
انکه در روغن ابش تمام شود یا ثلثان شود دیگر دهن طبخی کند بهر قسم ضرر ندارد و همچنین
خرما هر اب خرما که جوش اید بنا بر احتیاط ثلثان که میشود و هم چنین هرگاه سرکه شود و هم چنین
اب انگور هر **مسئله** غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را از اب کر یا جاری
کنند یا دو دفعه مضمضه کنند پاک میشود هر هرگاه اب کر ممزوج با اب نجس شود دیگر علو داشته
باشد و اب نجس نفوذ کرده سبب قطع شود پاک میشود هر زمین نجس که اب کر از او گذرد
پاک کشته نفوذ نخواهد هر خون در دهان با اب دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام
نیست بلکه مطهر نیز هم نیست احوط فرو نبردن است هر غذا در دهان هرگاه خون با ان
برسد فرو بردنش جایز نیست هر چیزی منجس در ظرفی باشد اب قلیل بر ان بریزند
اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بیفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر اب بر او
بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ اب تا ندی
گوشت و مثل ان هم چنین است هر هرگاه فشار ندهی انچه را که فشار نخواهد بخودی خود
غساله از او برود و اگر چه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط هر ظرف نجس که باران
بران ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خبر هم احوط نقل غسل و ما لیدن
خاک است هر در اب کر و جاری بهر دو نفر که همان موضع نجس مثل دست در اب فرو بود یک
دفعه حسنا میشود هر افتاب بر زمین نجس با رطوبت سرایت کند هم بتابد و خشک کند و بعد
از ان هم خشک شود متصل است پاک میشود حصیر بی ریسمان و بوریا هم افتاب پاک
اگر چه از خوص خرما باشد هر اب نجس در ظرفی باشد با ظرف نجس اب در ان کنند فرو

که بارش باران بباراند بعد یکی دو روز زمین صلب جریان آب باران حاصل شود پاک میشود

مسئله هرگاه طفلی مثلاً دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد و با دستش

یکطرفه مشغول بخوردن طعام باشد با رطوبت مسریه محکوم بطهارت است در حق

غیر با احتمال تطهیر ﻫ چون کمتر از درهم که عفو است در لباس و بدن نیز عفو است

ﻫ دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن مسئله برنج یا

چیزیکه آب در مغز آن میرود که فشار بر نمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرد در آن

خشک کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دو دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت

کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد باب قلیل هم پاک میشود با طرفش

سه مرتبه شستن بنا بر احتیاط مسئله بالش و هر چیزیکه فشار لازم دارد باید

دو مرتبه فشار میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول که یک فشار کفایت میکند مسئله

هرگاه دلو در آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو باطراف چاه ریخته بطاهر کردن دلو اطراف چاه

پاک میشود و حکم نجاست ندارد ﻫ چرک پای دندان که نجس شود بپاک کردن دهن پاک

میشود نه غذائیکه پای دندان باشد **فصل** در مسائل شرائط وضو است ﻫ

هرگاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شستن بجهة وضو یا غسل ﻫ

چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنیکه از حد گذشته که زیر چرک آنچه بلند است

باید شستن بجهة وضو یا غسل و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را

گرفتی البته باید پاک کرد که آب بزیره برسد ﻫ هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد

مثل معصیت کرده لکن وضو او باطل نیست ﻫ هر یک از انگشتهای پا را مسح میتوان

کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا بلندی کعب پا بلکه بمفصل بخط مستقیم ضرر ندارد

ﻫ هرگاه شخص یکدست مسح سر و پا را بکند میتواند الاحوط مسح سر و پای راست بدست

راست و پای چپ بدست چپ نیست بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد مسئله

هرگاه

و دستبند یا دارای بسط علی الاحوط ق

با امتزاج دو حال با دیدن یا ندان میرزا

مشکل است ق

و اگر محتاج بفشار باشد فشار دهد میرزا ده

در شرائط وضو است

این احتیاط ترک نشود میرزا ده

احوط رعایت ترتیب است ق

هرگاه ممکن نشود که شست پا و نحو آنرا از پا بیرون آورند روی آن را مسح کنند و لازم
نیست موضع شستن و مسح خشک باشد بلی شرط است که تری موضع زیاده بر تری
دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح بآن تری عمل
نماید **مسئله** هرگاه شخصی عادة یا زخم در بدن داشته باشد که نتوان بآن
آب رسانید و ممکن شود او را غسل یا وضوی جبیره واجب میشود اگرچه بجز بدن
آب یا گرم کردن یا آب حمام و غیر اینها یا معین گرفتن باشد یا وسعت وقت
هرگاه ترک کند وضو یا غسل و تیمم تنها کند تیممش باطل است و نماز و روزه
اش بآن تیمم باطل است بلکه در بعض صور کفاره هم بر او واجب میشود بجهة ترک
غسل و هرگاه عذر برطرف شده وضو یا غسل جبیره یا تقیه را مثلا بجهت عبادت
بعد باید اعاده کند **مسئله** هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص در وضو
صحیح بسازد و بعد بآن وقت ضرر بر آن مترتب نشود صحیح است **مسئله**
شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد و بنا بر قضا کردن
ندارد بر نیت قربت بسازد بقصد بودن بر طهارت **مسئله** هرگاه شخص
متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو بسازد و بعجله مشغول نماز بشود واجب
است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که تجاوز نکند بول او از کیسه بجای
دیگر و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت
معین قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر ابدا واجب نماز هم ممکن شود
[illegible] نکند باید واجب بعد یک نماز دیگر بکند احتیاطا هر جا که بول خارج شود وضو
بسازد و از همانجا بگیرد و تمام کند اگر عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم
هر اسکه نمیتواند [illegible] کند مثل آب بشود است میتوان دفع [illegible] و حیث هر دو باید کرد
مادامیکه از اطلاق بیرون نرود **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم

میکند

و بعد هم
یکنماز دیگر بکند
بیک وضوء

میکند بقسمیکه با قصد تداخل باشد بلکه هم بقصد که بدل که اقتضا پیش شود عاجز
کفا بتیمم میکند تا کر بدن از کفایت تیمم میکند هر هرگاه بجهة معالجه مرضی مثلا دوائی مثل
کتیرا و نحو آن بشخص بر سر و اندام اخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل بر
بر دیگران مسح کند اما بعد از بر طرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز
بعد الی الاحوط و نمازهای گذشته اش صحیح است مسئله بعد از وضو یا
غسل رطوبت مشتبه می بیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا
نجس است و ناقض وضو و غسل است هر هرگاه محدث بودن شک دارد که وضو ساخته یا نه محدث است
و اگر با وضو بوده و شک دارد که حدثی سر زده یا نه با وضو است و اگر هر دو یقین دارد در وضو و حدث
و ندارد شک در تقدیم هر یک نماز محدث است هر وضوئیکه از برای رفع حدث باشد مثلا جهت
زیارت و تلاوت قرآن یا بودن بر طهارت و غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو چه واجب و چه مستحب
هر هرگاه در بین غسل حدث اصغر سر زند غسل را تمام کند و وضو بدهد از برای عبادتش
الاحوط اعاده غسل است نیز قبل از وضو هر هرگاه شخصی قصد تمام دادن اجرت حمامی را
متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد غسل کند غسلش باطل است بجهة بعد علم
او را راضی کند هر جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی برطوبت دست مسح
کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت دست باشد بلکه میشود که دست را اشتداد او
صحیح برآن کشد و مثل این با جبیره بر آن [illegible] هر خون قروح و جروح که نتوان شست
اطرافش که پاک است بجهة وضو یا غسل بشوید و چیز پاکی بر روی آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا
هم تیمم کند و نماز کند هر هرگاه اندازه شستن بأس باشد مثلا بیت غسل کند بدن از برای
رود کفا بتیمم کند در غسل هر هرگاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستند با طهارت
پس از آن وضو ابتدا شد واجب نباشد از هر نماز واجب هر عبادت [illegible] بکر آن یکبار وضو میتوان
کرد مسئله هر گاه شخص عندا است که قدری باطن دماغ را بجهة [illegible] باید

و قصد حصول [illegible] دانسته باشد علی الاحوط بهتر است

این احوط است بشود [illegible]

شست و زمان کذشته را نمیداند که شسته شده یا نه در باطن دماغ یا نه وضو اعاده
کذشته اش صحیح است هر هر گاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را از مواضع
دیگر از مواضع وضو بگیرد رطوبت را و مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست هر
پیش از وقت وضو تیمناً مستحب است هر گاه بداند که اگر تأخیر کند نماز در اول وقت
از او فوت میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول وقت وضو بسازد اولی است
هر هر گاه سهواً آب به عضو وضو ساخت صحیح است بلی شخص تیمم آب بر نه هر اش تعلق
میگیرد هر استنجا لیکن شستن باید عدد شرعی باشد و هر گاه از دستش بو ظروف شد
زیاد کند تا پاک شود هر خون بواسیر اگر مشقت در تطهیر آن باشد عفو است مثل
قروح و جروح هر شخص بعد از وضو یا غسل مانعی دید و شک دارد که پیش بوده
یا بعد هم رسیده مشکل است بآن غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه ظن حاصل کند
که بعد شده **مسئله** یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم هر یک اگر پیش از
نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از
نماز است نماز کذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد **فصل در تیمم است**
هر تیمم بدل از غسل یا وضو دو ضربت دست باید زد بنا بر احتیاط ضربت اول از برای
پیشانی و جبین و ابروها علی الاحوط و ضربت دوم از برای پشت دستها هر هر گاه شخص بدن
دستش عاجز باشد برای تیمم معین بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بلکه دست
تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد بدن ذراع
تیمم کند و اگر از آنهم عاجز باشد پیشانی را بر زمین بکشد هر هر گاه اسباب وضو یا تیمم
از خاک و غیره ممکن نشود حتی برف که قابل غسل حاصل شود جمیع وضو لیش با برف
مسح کند موضع وضو را اولی اینست که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا
کند نماز را هر هر گاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند ملحق بغصب تیمم حاصل شد

بطور

بطور معتاد نماز نتواند بکند ولی وخاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند
ونماز کند بجهت نماز بچیزی از غصب تصرف نکند واگر مقیم خاصی حبس نباشد
بطور مختار نماز کند واما اگر کسی در مکان غصبی باشد ونتواند بیرون رود
بر وضو وقت بر خاک غصبی تیمم کند اگر بکسی بجهت تیمم نشود والا نماز
ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند وبعد قضا کند
مسئله بچیز تیمم میتوان کرد خاک وزمین وریگ وسنگ وغبار وگل اما
تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کرد وبعد بزمین وبعد ریگ وبعد سنگ و
بعد بغبار وآخر هم بگل است اگر نتوان خشک کردن آن وبعد برگچ وآجر هم جایز است باید
آنچه تیمم بر آن میکند نجس وغصبی ومضاف نباشد وخاک باید به آن چیزی دست وپیشانی
وخود مباشر باشد بنا بر وقت ونیت بدل وضو یا غسل معین باشد وبانیت تا آخر
وترتیب وموالات باشد وپیش از وقت نباشد ودر وسعت وقت هم با امید بر طرف
شدن عذر نباشد وهر دو دست را باید باهم زد وابتدا با اعلی کند وموضع تیمم پاک باشد
(مکان)
وغصبی نباشد **مسئله** تیمم بغبار محض بغبار ثوب نیست بلکه هر چیز غبار خاک
در آن باشد جایز است وباید غبار را جمع کند اگر ممکن شود والا بر همان چیز تیمم کند
هر شخص با تیمم بود که مغرب شد مثلا هر گاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عذر
بر طرف میشود باید صبر کند بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند هر بجهت تیمم
باید تمام ممسوح مسح شود که جبهه وجبینین وظاهر کفین است با باطن کف **مسئله**
شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هر گاه تیمم کند از برای نماز مثلا مکث در
مسجد میتواند کرد لکن احوط واولی ترک است وچیزها که بر او حرام بود مباح میشود
وسورها سجده احوط واولی ترک است خواندن تنها است هر سنگ اهک پیش از پختن
تیمم بر او جایز است وبر سنگ کلوخ که مشکل است **مسئله** هر گاه شخص

(١) واحوط جمع میان
که اعمی وعبار است
هم چنین جمع نماید میان
اتمام و تیمم بگل و دخول
الحقیر زیاده تا
ره

(٢) اگر نتواند
بجهت باران زدن وغو
آن غبار آلوده ولرزاند ظاهر
الله و تیمم کند چنانکه کند
میرزا ره

(٣) واحوط
مسح جبینین است
نیز میرزا
ره

(٤) سنگ
که مثل سنگ
اهک است
میرزا ره

در بین تیمم یا وضو مثلاً شک در اجزاء کند و بداند که این وهم شیطانی است یا
وسواس اعتنا نکند **فصل** در غسل جنابت است م هرگاه مرد یکه مریض
نباشد و رطوبتی از خود بیرون ببیند که یکی از این چهار علامت در آن باشد که جستن و
شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است علم بمنی بودن آن پیدا کند غسل کند بلی
اگر همین بو تنها باشد و آن علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند و وضو
و اما مریض و زن از کافی است شهوت و سستی در آنچه بیرون میآید م هرگاه منی در جامه خود
ببیند و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازی که یقین دارد با جنابت
شده وجوباً و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا کند م شخصی
رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر ظن کند یا علم
بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد غسل شده احتیاطاً غسل کند و
بشکند باز احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادتش م واطی و موطوء هر دو باید
احتیاطاً غسل کند و اما واطی و موطوء میت غسل بر او واجب نیست بنا بر اقوی م در غسل
بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگر چه احوط است م
هرگاه دندان با گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم
ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود م هرگاه رگی زخم یا چیزی را نتوان منع کرد
غسل یا وضو بسازد و بعد هر قدر که میتواند اطراف را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند م
موی نازک در بدن احتیاطاً بجهة غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود
که آن مو شسته نشده احتیاطاً غسل را اعاده کند م هرگاه موضع وضو را شخص نجس
میداند و بعد از وضو یا غسل شک دارد که آیا آب کرده یا نه وضو و غسلش صحیح
است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هر جائیکه علم دارد که ملوث شده بود
آن موضع و احوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده یا بطهارت

احتیاطاً

در حاشیه:

این احتیاط مختص بانست صورتی است بلکه در جمیع صور انتشار و علامتها ثابت است و ترک نباید بشود میرزاده

هرگاه منی

بلکه بنا بر اقوی میرزاده

فوزه در غیر واطی ثابت نیست

حتی بگذاشتن چیزی بود قبیح آن میرزاده

احتیاطا اعاده کند هر گاه شخص پیش از وقت غسل کرد بقصد واجب خواه عالم
باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا شك داشته باشد در وقت احتیاطا اعاده غسل و نماز است
اگر بجا آورده باشد نماز را **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند
از غساله استنجا حساب نمیشود هر چند حرم و سهم دار بر و مثلا در وضو و غسل مضر نیست
هر گاه مانع از وضو با آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی یک ظرف
آن غصب است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام مباح است با هیچیك وضو
و غسل نمیتوان بجا آورد اما اگر ازاله نجاست کند پاك میشود و گناهکار است و ضامن
قیمت آن او اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر
مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از این دو
آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند **فصل** در حال تخلی واجب است عورت خود را
از نامحرم بپوشاند و حرام است رو و پشت بقبله بودن یا بکردن در حال استنجا و استبرا پس
واجب است انحراف از سمت قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است
مطلقا چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد کیفیت استبراء از بول آنکه
سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ حشفه را با انگشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا
تا سر ذکر با بند و انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را بیفشارد و بعد از استبراء
طهارت کردن پس رطوبتی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر پاك است و وضو و غسل را
نمیشکند و زن اگر استبراء بول نکرده باشد رطوبتش پاك است و میشکند نیست هم
زن اگر خواب بیند که منی از او خارج شد و بعد چیزی نبیند یا منی مرد اگر از او خارج شود غسل
بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خود شخص خارج شده اگرچه با جماع باشد و باید
غسل کند هر گاه بقدر تمام حشفه داخل شد دخول منی غسل بر هر دو واجب میشود هر مردیکه منی از او
خارج شد تکرر و بعد از غسل رطوبت مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر [illegible] چیزی

این فرع بحسب متعارف بعید نیست هرزاده

و اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست

اگرچه خوب است که احتیاطا خود را بری الذمه نماید

باحتیاط هر دو

بنابر احوط در هر دو محمد تقی الشیرازی

بول هم

یا بول کرده قبل از غسل بعد از غسل چیزی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن
بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شده احوط غسل است **فصل** در احکام
حیض و استحاضه و نفاس است م علامت خون حیض سیاه و گرم و جهنده و با سوزش خارج میشود
در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود م هر گاه منعقد شود دو مرتبه در اول ماه تا پنج روز مثلا
خون ببیند صاحب عادت عددیه و وقتیه میشود و اگر یک دفعه در اول ماه تا پنج روز و یک
دفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادت وقتیه است و بس و اگر یک دفعه در اول ماه ببیند
پنج روز مثلا و یک دفعه آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عادت عددیه است و بس **مسئله**
هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر کرد و بغیر عادت اول قرار گرفت در دو دفعه
عادت بعد معتبر است نه اول م هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند
که خارج نشده **مسئله** هر گاه از او چیزی خارج شده شک دارد که خون است یا نه چیزی
بر او نیست و مادامیکه علم بهم نرساند که بول است یا منی پاک است م هر گاه خونی بجامه خود
به بیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست م اگر خون مشتبه
بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر
آن حکم بحیض میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش باشد م خون
قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر چه موجب غسل باشد چون بتکلیف نرسد غسل
بر او واجب نمیشود برای عباداتش م اگر شک در بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرایط
حیض در آن موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت بلوغ است و اگر شک در یأس
داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش م اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحویکه
خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح
و چه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد مبنی بر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر
حایض واجب است ترک آن از او ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن از امتحان

تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگرچه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک
اختبار بجهت نسیان و غفلت و نخوان باشد و بنابر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز و
روزه اش صحیح است هر باید خون حیض سه روز متصل باشد باینمعنی که اگر هر وقت پنبه بردارد
ولحظه صبر کند و بیرون آورد بخون آلوده باشد اگرچه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد پنبه
حیض نیست هر شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و همچنین است بالاتر هر حیض
کمتر از سه روز و زیادتر از ده روز نمیشود و نفاس یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه
اقل و اکثری ندارد هر هرگاه زن سه روز متفرق در میان ده روز خون ببیند حیض نیست
هر هرگاه زن در طهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و
احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه آن روز تا شب خون باشد هر هرگاه زن سه روز متصل
خون دید و قطع شد پیش از ده روز دوباره ببیند و قطع شد تمام حیض است با ایام پاکیش
مسئله هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد بعد روز دهم و یازدهم باز خون دید
این دومی استحاضه است هر هرگاه مابین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود
دوم را هم حیض قرار دهد دیگر هر صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادت
کند اگرچه بصفت حیض نباشد اگرچه یک روز یا دو روز پیشتر از عادت هم باشد مگر آنکه
یقین کند که حیض نیست هر در غیر آن عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف
احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حائض تا معلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصا هرگاه
بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است هر هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز صبر
کند تا معلوم شود یا نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است
هر هرگاه بغیر متغادفه مثل کور پیش از عادت خون ببیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت
کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه تا معلوم شود
و همچنین است زنیکه عادتش قرار نگرفته باشد یا مبتدئه است هر هرگاه زن سه روز و کمتر خون

۱ علی الاحوط فیه

۲ بیان موارد احتیاط در تا هر روز در محل خود خواهد آمد ق

۳ مگر عادتش ده روز نبود با اوصاف شهادت دهند بر روز دهم و مکلفش هم رجوع باوصاف باشد پس روز دهم حیض است بعد از آن استحاضه مرزا

۴ و احوط در زیاده از سه روز بعد از عادة تا ده روز جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است محمد تقی

میکند و همچنین حیض است و اول استحاضه اگرچه اول در زمان عادتش هم بوده باشد همچنا
در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت
بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض است هر
صاحب عادت ده روزه هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش را
استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض **مسئله** هرگاه در اول و آخر عادت خون دید
و تمام یا طهر بین از ده روز متجاوز است هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار
دهند و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه **مسئله**
صاحب عادت عددی هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب
کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد زیادتی را استحاضه حساب
کند و احوط جمع است در زاید **مسئله** اگر اصلاً تمیز ندارد اول خون عدد شرا
حیض قرار دهند و در بقیه بنا بر احوط و احوط دیگر جمع است میان تروک حائض و افعال
مستحاضه **مسئله** هرگاه صاحب عادت وقتیه از ده بگذرد خونش رجوع بعادت
زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیض
به ده روز نرسد و هرچند روز که یقین بحال آنش ندارد اینقدر را حیض قرار دهد و بقیه را
استحاضه هر هرگاه عادت وقتیه از ده بگذرد اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد
صفت را دارد عادتش را حیض قرار دهد اگرچه بصفت حیض نباشد هر زنی واجب است
استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود یا منظر بعد که پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد بیرون
اگر آلوده بخون نیست پاک است اگرچه مظنه عود داشته باشد و اگر عادت عود دارد پیش
از ده روز صبر کند تا پاکی یقین است اگرچه احوط غسل و عبادت است **مسئله** هرگاه در میان
ده خون بصفت حیض ده روز تمام بصفت استحاضه بگذرد هر دو حیض است و آن ده روز
استحاضه است هر فرقی نیست میان خون حیض سیاه یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است

مسئله زنیکه باید بعادت خویشان رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او
غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال ایشان احوط آن است که بروایات هفت
روز عمل کند م هرگاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد
بنا بر احوط م حرام است داخل شدن حایض در هر عبادتی که مشروط بطهارت است و صحیح نیست از او
مسئله حرام است وطی در قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن
آن موجب کفر است علی المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتناب است
م کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض عبارت از هجده نخود و در وسط
آن نه نخود و در آخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است اما قیمت آن هم کفایت میکند بنا بر
اقوی م قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است م بعد از وطی هرگاه شخص
خلاف اعتقادش ظاهر شد یا اول یا وسط یا آخر حیض مدار بهر چه مشخص است که بوده
است میباشد و همچنین بکار امه و حره بودن بجهة کفاره مسئله کسیکه عاجز از کفاره
باشد انتظار وسعت بکشد و بعضی در زمان عجز توبه است و اما مسقط کفاره نیست علی الاحوط
م در حایض مدخوله با ولو بدبر و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد
طلاق او صحیح نیست م هرگاه با اعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک
بوده صحیح است و عکس این باطل است م وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما
بلکه احوط غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست م هرگاه زن پاک شد پیش از
غسل وطی با او جایز است با کراهت تا که فرج خود را بشوید کراهت کمتر میشود م احوط
بر حایض اگر نکو نیتم قضای نمازیکه نکرده واجب شده همچنین روزه معین که بسبب نذر یا
شبه نذر بر او واجب شده باشد م هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت
و غیره و اقل واجب نماز و مجزی میباشد و قصر و اتمام بقدر مقصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او
واجب است م هرگاه با اعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد

۱ مراد استغفار است نه عنوان کفاره چنانچه بعضی فرموده اند و الا توبه از معصیت واجب است میرزا تقی مجلسی سلمه

۲ ولا بد است از وضو برای نماز و خواندن در غیر غسل جنابت میرزا

۳ احوط ترک است قبل از غسل میرزا ره

معلوم شود که وقت باقی بوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب
نیست اگرچه احوط است هر هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر وقت نماز دوم است
و نماز کرد و بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند
بقصد قربت نه متعرض اداء شود و نه قضا بنا بر احوط مسئله سنت است از برای حائض
که در وقت نماز با وضوء در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود بتسبیح
و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد
یعنی ثواب تلاوتش کمتر می‌باشد هر مکروه است از برای حائض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن

فصل در احکام نفاس است مسئله ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا
علقه باشد تا ده روز هر وقت خون ببیند تا قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد
هر اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست و فحص بدلیل تشخیص هم واجب نیست هر
خون قبل از ولادت حیض می‌شود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله
باشد و الا حیض نیست مسئله اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد و پاکی خون دیگر
بشرایط حیض ببیند حیض است هر هرگاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود
نفاس نیست اما تمام طفل که متولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن
طفل بطول انجامیده باشد هر هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و پاک شد
روز دهم باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس بوده هرگاه مثلاً روز اول خون دید و روز پنجم
دید و روز دهم قطع شد پنج روز وسط پاک بوده پنج روز آخر را نفاس حساب کند مسئله
هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شود هر جا قطع شد نفاسش همانجاست
و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه ده روز بگیرد نفاسش
را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر
قضا کردن نماز بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس در بین

[1] در شرط ثانی تأمل و اشکال است میرزا ره

[2] بلکه تا هجده روز علی الاحوط

[3] بلکه احوط جمع است از ابتدا تجاوز تا ده روز هرگاه ببیند که از ده تجاوز کند

[4] این احتیاط ترک نشود میرزا ره

ده روز قطع شد بعضی بغیر غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون
دید معیّن است بر او قضا خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضای عادتش
باشد یا غیر ذات العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است
و بعد قضا کند و هم چنین است حکم نمازش مسئلهٔ منتهای نفاس ده روز است
اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز بجمع نمودن میان احکام مستحاضه
و نفاس مسئلهٔ هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اوّل
اعتبار ده روز نفاس است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک نفاس
ده روز نفاس و سی روز باشد اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئلهٔ
هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد طفل خون ندید تا هشتم
و روز هشتم خون ببیند تا دهم یکروز دارد از زن را نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط اینستکه
هشتم و نهم و دهم آنچه بر نفسا است باید ترک کند ترک بکند و آنچه مستحاضه را باید عمل بکند عمل
کند بعد روزه اش را قضا بکند مسئلهٔ هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم
و روز چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و هم چنین
هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است مسئلهٔ
هرگاه روز اوّل قطع شد بعد خون دید باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس
قرار دهد و باقی را استحاضه مسئلهٔ هرگاه روز اول خون دید و قطع شد دیگر ندید تا هفتم عادتش
گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه
است و احوط اینستکه بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً عمل کند بتروک حایض و عمل مستحاضه
تا معلوم شود که از ده میگذرد یا نه قطع خواهد شد مسئلهٔ در جمیع صورتهای نفاس
برای نفسا استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از رحم و واجب است غسل برای انقطاع
حیض نفاس هر آنچه بر حایض حرام است بر نفسا حرام است از وطی یا و مس کتابت قرآن و غیره

گذشت که در غیر ذات العاده احوط است چنین باشد ق

بر احتیاط نزدیکتر شود منه

احتیاط مناسب در اینجا ترک نماید است منه

وعبادت

و عبادت و قرائت سور عزائم و مکث در مساجد صحیح نبودن طلاق و دخول در مسجد
هر مکره هست بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قرآن مسئله
مستحب است که نفسا در وقت نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حائض فصل
در احکام استحاضه است هر خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد
و صاف و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و
متوسطه اما قلیله آنستکه خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و
متوسطه آنستکه خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود هر اگرچه از یکطرف سوراخ
کرده باشد و کثیره آنستکه خون در پنبه فرو رود و بگذرد و بعد از پنبه برداشتن
بعادت نیامدن است بنا بر اختلاف ایشان و خون استحاضه هرچند باید بطوریکه نتواند بیرون
آمدن ضعیفه مستحاضه است همینکه بیرون نیاید بهر قسم هرچند کم باشد فرض است هر هرگاه با اختبار و
امتحان معلوم نشود غیر از استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست
عمل کند هر واجب است که از برای هر نماز که میخواهد واجب باشد و خواه مستحب با تغییر پنبه وضو
استمرار خون بلکه نمازهای احتیاطی خواه منسیه سجده سهو بوضو اصل نماز نماز را بجا بیاورد
هر هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یکغسل بکند احتیاطا و اگر
بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یکغسل کند احتیاطا هر هرگاه کثیره
یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل کند هر جایز نیست که مستحاضه
کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا مسئله جایز است از
برای هر نماز یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بچیزیکه
در حکم نماز نباشد هر هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضوء یکی از ضعیفه خارج
شود تا جزء نماز یا از غسل یا وضو ضرر ندارد هرگاه یکه خون دیگر نیاید غسل و وضوی دیگر
خون بسیار کم تر است هر اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن

احکام استحاضه

۱ یعنی بر نفسا بحرام

۲ بنا بر احتیاط

۳ یعنی ما عدا حیض از بیا دماء میزداده

۴ یعنی شرط صف میزرا

قطع شود غسل رفع حدث استحاضه میکند م اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و در زمان
فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است
اعاده نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند و هم چنین اگر
شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در باطن هم قطع
شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز
میکند مسئله هرگاه در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت
نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است
و هم چنین اگر خون آرام بگیرد بعد با اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون
در اثناء نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شد بعد از نماز معلوم شد که
قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید م اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را
در زمانیکه گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقه
زیاد م هرگاه استحاضه متوسطه رو دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از
نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح رو دهد خون و قطع شود از برای نماز
ظهر احوط غسل است م واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را بعد با امکان که خون از او
خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر
احوط اگر نگوئیم اقوی و اگر بجهت غلبه خون خارج شود ضرر ندارد م هرگاه در بین نماز صبح
قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ
باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است که باید غسل و وضو کند بجهت کثیره
م ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط
وطی با او ضرر ندارد م هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خون او قطع شود باید
به بیند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود مسئله اگر در بین

عبارت خالی از تشویش نیست مراد هم خوب مفتضح نیست میرزا

غسل حدث اصغر از او سر زند غسلش را تمام کند صحیح است ولیکن باید از جهت
عبادت مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد که رفع او نمیکند
غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون آن در اثناء غسل موجب اعاده آن
نیست **فصل** در احکام اموات است **مسئله** هرگاه غسل داده شود میت یا نماز
کرده شود بجماعت بی اذن اولیاء باطل است و لازم است اعاده غسل و نماز
مسئله جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن میت مگر باذن ولی میت
و اولی بولایت اولی بارث است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد بالغ ذکور
و بعد اولاد بالغ اناث و بعد جد و جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد اعمام و
اخوال ذکورشان مقدمند بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد احوط
حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنین اند اما شوهر بالنسبه بزوجه دائمه اش
مقدم است بر همه اینها اما در منقطعه اشکال است و رعایت احتیاط مطلوب است
و همچنین مالک بالنسبه بمملوکش مقدم است بر دیگران **مسئله** باید غسل دهنده
میت مثل میت باشد در ذکور و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله واجب است غسل
دادن شیعه اثنی عشری و در حکم میت است سقط در جمیع احکام و قطعه که در آن سینه باشد
و اما قطعه که با او استخوان نباشد چه از میت و چه از زنده جدا شده باشد نماز ندارد
اگر چه در حکم میت در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که با استخوان باشد هم
و همچنین است طفلیکه چهار ماهه شده هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد و هرگاه طفل
زنده باشد در شکم زن میت و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ را بشکافند و او را بیرون آورند
و اگر بچه زنده نیست دفن کنند و هرگاه شک در حیاتش دارند حرام است شکافتن
پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل و واجب است غسل دادن میت
اول بآب سدر و بعد بآب کافور و بعد بآب قراح کفایت میکند این اغسال اگر چه جنب یا حایض

۱ واحوط اینست ... غسل است نیز ... در احکام اموات

۲ در محارم در غیر ضرورت اشکال است ...

۳ بلکه احوط است ...

هم باشد مثلاً و میتوان میت را غسل ارتماسی داد اگرچه احوط ترتیبی است مسئله
هرگاه ممکن نشود غسل یک تیمم بدل از سه غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم
است و مخلوط کردن سدر و کافور به آب باید بقدری باشد که آب را مضاف
نکند و در کمی بقدر مسمی کافیست مسئله پیش از غسل شرط نیست تطهیر بدن
میت مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد
و هم چنین اگر حدث سر زند از او اگرچه حدث اکبر باشد و هم چنین است ازاله
آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئله هرگاه آب کفایت سه غسل
نکند آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیگر تیمم بدل آن دهند هرگاه
سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب و نیت
مسئله هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض آب کافور با آب خالص او را
غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش بکر م
هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر
او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل دست را پیچیده مثلاً
در دستکش کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط هم مکروه است چیدن ناخن
میت اگرچه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن
او با او دفن کنند و احوط آنست که او را غسل هم بدهند هم کفن سه پارچه واجب است پیراهن
و لنگ و لفافه که سرتاسری میگویند و پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف
و زانو را بگیرد و سرتاسری بقدری که از طول بشود او را بست و از عرض بر روی هم بیفتد و اگر سه
پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود آن را اکتفا کنند اگرچه همان ستر عورت باشد هم باید کفن
غصبی و نجس نباشد و حریر و پوست نباشد و مطلب است که خوشنما باشد و صاحب قیمت
باشد اما زیاده از قدر واجب بی اذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند مسئله

ب این احتیاط ترک نشود میرزا
ج این احتیاط ترک نشود باید قدر مطلق ... احتیاطاً در آب میرزا

جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوه نیست تکفین و ستر عورت
بنجس و چیزهائیکه جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی مسئله سه پارچه
کفن را از اصل مال میت بردارند اگرچه مدیون هم باشد و کفن زن بر شوهر
است اگرچه در عده رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن
اتفاق افتد مسئله کفن مملوک بر مالک است مگر چیزی از او زاید باشد در امضووت بعد
ملکیت با مولی میباشد نه زاید بر آن مسئله اقوی آنستکه بدل سدر و کافور
و آب غسل واجب نیست بر کسیکه واجب است بر او کفن مسئله اقوی وجوب حنوط نمودن
است بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را بلی اگر بعد از طواف بمیرد جایز است هم
خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه هتک حرمت
نشود نزند مسئله وضع جریدتین با میت مستحب موکد است و باید تر باشد
که مادامیکه تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما یا انار و بید و غیر اینها نخوب
و بر آنها شهادتین بر او بنویسند مسئله جایز است حمل میت بر دابه خصوصاً در
وقتیکه مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدون او مشقتی باشد بر حاملین او مسئله
نماز واجب است بر میت شیعه اثنی عشری بواجب کفائی مطلقا حتی بر طفلیکه
شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده تولد شده
و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز کردن است بر او مسئله هرگاه یکنفر
زن منفرداً بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود در جماعت و اگر حایض باشند
بعضی زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند مسئله در نماز میت شرط
نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر احوط است بلکه اولی رفع
خبث است هم مسئله مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل کند یا وضو
بگیرد هم شرایط نماز میت است استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب

بجا شکیه روایتست

داشته امام باشد ومیت را بر پشت خوابانیدن واباحهٔ مکان وترک ماحی صورت
صلوة وبسیار دور از جنازه نبودن وبعد از غسل وکفن وحنوط بودن مسئله
نماز موافق مشهور بطوریست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین
یدی الساعة الله اکبر بعد بگویند اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارک
علی محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت
علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین
والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بگویند
اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع
بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگویند اللهم ان هذا
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا
وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له
اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم
الراحمین الله اکبر اللهم اجعله لابویه واما اگر زن باشد ضمیرها که راجع بمیت است مونث بیاورند واما
اگر طفل مؤمن باشد در دعا آخر بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا مسئله در نماز
عدالت امام شرط نیست یعنی باید امام مؤمن باشد امام عادل بودن شرط نه و بی اذن ولی بفرادا هم اشکال است
نماز میت بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است اما اقل واجب نماز میت پنج تکبیر است به
جماعت هم میتوان کرد وبعد از نیت وتکبیر میگویند اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول
الله الله اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات الله اکبر اللهم
اغفر لهذا المیت واگر زن باشد اللهم اغفر لهذه المیتة الله اکبر کفایت میکند مسئله
ماموم بهر تکبیری که برسد تکبیر بگوید وتکبیر اول خود قرار دهد و در اول با

هم بخواند و همچنین دعای دوم و سوم را و اگر بنا بگذارد که مشغول شود بعد از دعا تا امام
تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که عقب را برخوراند که ترسی دعا بخواند
بی دعا بگوید تکبیر را ضرر ندارد **فصل** در احکام نماز است **مسئله** نماز واجب
یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز طواف و نماز آیات و نماز عید
و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین
و نماز میت **مسئله** مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و
غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت پنجم شناختن
قبله ششم مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و
بلندی نباشد مگر بقدر یک خشت **مسئله** وضو شستن و مسح کردن است
و شرایط وضو چهارده چیز است نیت و ترتیب و موالات و مباشرت یعنی که مکلف می باید
بقدرت خود وضو بسازد و آب وضو طاهر باشد و اطلاق آن یعنی که غصبی نجس و مشتبه
بغصبی و نجس نباشد و غسالهٔ استنجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد
و اعضای وضو پاک باشد و مخرج نجس آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد
و شرایط غسل همچنین است مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست **فصل**
در ستر عورت است می باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و از اجزای حرام گوشت و میته نباشد
و مشتبه بغصب و نجس هم نباشد بالخصوص یعنی که شبهه محصوره نباشد و هر وقت نماز
سه وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء **مسئله**
مقارنات نماز یازده است نیت و قیام و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع
و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات **مسئله** رکن
اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و سجود و سجده از یکرکعت
فصل در احکام و شرایط نماز است **مسئله** جاهل بحکم قبله

اگر نمازش را باین همین ترتیبا قبلهم واقع شود اعاده کند و اگر بعد ما بین نماز
بهم اداحوط اینست که تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص از نماز
شکسته و تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود
تعیینی کند که ترتیب حاصل شود والا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم
دارد هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت و میتواند
مهر و مثل او را نزد پیشانی آورد و پیشانی را متصل بآن کند و بکشد بر روی آن و
قرار دهد باید چنین کند **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که شک
سابقش چه شکی بود بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران است
نمازش باطلست هر اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از
سجده معلومش میشود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و صبر بکند تا معلوم
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش است در این سجده
پس ترک کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت
منفرد بودن و اما موم تابع امام است هر شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود
ضرر ندارد هر هرگاه شخص بقصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت شد
قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو
کند و اگر وقتیکه برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند
ضرر ندارد **مسئله** اذان و اقامه گردد مسجد با قطعست سقوطش عزیمت است اما
در مسجدیکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد
مسئله نماز قضا شخص مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد
پیش از نماز مغرب و شک شده چهار کرده در شک بود و یقین کرد که نماز مغرب را نکرده

کتاب احکام شکوک و سهو نماز است

[۱] یعنی زیادتر از ذکر دستش بزانویش برسد لکن بمقداری که از اسم رکوع بیرون نرود اگر با بمقدار خم شد که دیگر برکوع بر نگردد تکبیر تا نشستن با نشسته و تمام بعد با ز رکوع تا بعمل آورد مبرهن

[۲] محل اشکال است هر دو حکم در این مسئله میخواره

اگر برکوع رسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشاء و ثلاثیش را بجا آورد یعنی
بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع نرسیده است فوراً نشسته
و تمام کند بمغرب و احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشاء را بکند هر [illegible] موی است یا لاغر زنی
همراه نماز گذار باشد نماز صحیح است هر و احوط با آن حرام گوشت هر گاه در لباس مصلی خشک
شده باشد احوط ازاله اثر است مسئله هر گاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو
ثلثش برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آن است مسئله
هر گاه شخص السلام علیکم را واجب بقصد داشت و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر
ندارد مسئله هر گاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط آن
استکه نماز را اعاده کند هر هر گاه سه سلام را دو بعنوان واجب نگوید ضرر ندارد
هر هر گاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتها یا اعضا را حرکت دهد ضرر
ندارد و احوط ترک است هر نماز میت هر گاه دعا مستحبش غلط خوانده شود جهلاً به
شرطیکه بکلام آدمیین نرسد یا بعضی از آنرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود هر حمل
نجاست در دهن هم مثل ظاهر است در عمد و احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و
نسیان اما اگر از چیزهای باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد هر حمل اجزاء حرام گوشت
در میته بخیر عمداً نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهواً ضرر ندارد هر زن در نماز محاذی مرد یا پیش
از مرد باشد که نماز زنشان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشند احتیاط ترک است هر گاه حجابی
در میان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد
هر هر گاه شخص در بین نماز ببیند که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر منافی بعد
از سلام نماز سابق را بجا آورده احتیاطاً سجده سهو بجا آورد و احتیاطاً نماز سابق را اعاده کند هر
کفش در پای نمازگذار باشد و ما فوق پوشیده باشد و سر انگشت شست در حال سجده بزمین نرسد
بگیرد ضرر ندارد هر هر گاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است

هر گاه

در اتمام نماز مغرب را از شک اشکال است و تمام کردن به قصد عشاء و اعاده آن احتیاطاً یعنی آن نماز مغرب ظاهر آنستکه بهتر باشد میرزا ره

بلکه اقوی هر گاه اثر عین باشد میرزا ره

احوط اجتناب علم لازم است مجهول میرزا ره

حکم مجهول الحکمی کرده میرزا ره سر نهده فصل اسلام

هرگاه بر خود واجب کرد احتیاط بجا آورد و هر موم همراه نماز گذار باید یا در لباسش باشد ضرری ندارد
مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز
ضرر ندارد مسئله شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب
بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح است نمازش مسئله شخص مدّی
مثل الصراطِ المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است اولی
اعاده نماز یا قضا است چه نماز خود چه استیجار بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه
کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است هر مدّی در قرائت
بعد دو الف کفایت میکند و زیاد تر بعد بکه از حدّ قرائت بیرون برود ضرر ندارد هرگاه غافل باشد
عنه یعنی بجهة صدا در حشو مثل الله ثم صلّ علی محمّد و آل محمّد احوط است و اظهار تنوین
محمّد را از نمیدهند اما وقف بر محمّد صحیح است هر دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد
نماز در آنجا صحیح است اما فرش غصبی بریک و زمین مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد
هر نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله خواند فوراً ملتفت شد آیة الکرسی
را بخواند و هرگاه در رکوع رفت بعد بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها
خالدون تا است بنابر احتیاط مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش
رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش بصدقه بفقرا دهد مسئله عدول نماز از سابق
بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهواً شروع
بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در رکعت چهارم هنوز در رکوع نرفته متذکر شد همه
سه رکعت را عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از تمام احوط اینستکه
اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را
بجا آورد بلی اگر وقت مختص نماز مغرب بوده احتیاطاً میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را
و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص ظهر اعاده کند ظهر را مسئله هرگاه

شخص

شخص قنوت را فراموش و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنهم فراموش
کرد بعد از نماز قضا کند قضا را نشسته بخواند مسئله هرگاه بعد از نماز فراموش کرد
نماز احتیاط را و بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بخاطرش آمد نماز را قطع کند نماز
احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله اقوی مستحبی
را هرگاه عمداً یا احتیاطاً ما بین طمأنینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را
اعاده کند مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل
بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است مسئله جبهه بمهر رسید و بی اختیار
بلند شد اگر میتواند نگاه دارد سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد
بسجده دوم برود و اگر دوباره بی اختیار بمهر فرود آمد گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید
و سجده اول حساب کند مسئله الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذکار همزه را ساقط
کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند همچنین الحمد لله را اما تکبیرة الاحرام
بچیزی وصل نکند تا همزه اش ساقط نشود مسئله با قدرت و مطالبه طلبکار ادای
دین واجب فوری است اداء آن و اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را و در این حال نماز
بعد از رضاء طلبکار یا اداء آن بخواند نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنا بر
احتیاط و همچنین است در اداء نکردن خمس و زکوة مسئله اسم پیغمبر ص شنید
فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد مسئله جواب سلام طفل
ممیز در نماز واجب است مسئله سلام کننده بسلام تنها اگر کسی نکند جواب انقدر بگو گرفتن واجب
است جواب شنیده کفایت میکند بسلام علیک مسئله دعاء بفارسی کردن را در نماز احتیاطاً
ترک کنند مسئله زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگر نامحرم هم بشنود
صوت او را مسئله هرگاه جزئی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند
اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش آنرا بگیرد و مراد از عبارت اینست که آن کلمه

۱ بلکه عدول بنماز احتیاط نماید اگر محل عدول باقی باشد و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام منه ظله

۲ اگر مسمای وضع محقق شده باشد منه

۳ لیست آهسته خواندن اولی فی مد ظله العالی

در احکام نماز

وبا اتفاق بلا امام اعاده کند **مسئله** هرگاه در بین نماز ما یصح السجود علیه گم شد اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را والا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن یا بر قیر یا [illegible] و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت قوی بر اجتناب است و حمل انها [illegible] با سهو یا فراموشی ضرری ندارد بلی اگر در بین نماز ملتفت شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ است از خود دور کند والا با همان حالت نماز را تمام کند احوط و اولی قضا است هرگاه در بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند نجاست را از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در تنگی وقت بهمین حالت تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت هرگاه سر انگشت بریده یا در سجده بر زمین نمیرسد و گوشت زیادی از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن دراز از گوشت باشد احتیاطاً بگیرد ناخن را از برای مسح ملتفت که ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر ناخن باشد ضرر دارد هر از گوشت سر انگشت مسح کنی کفایت و انگشت تا [illegible] ضرر ندارد احوط در باره ری انگشتها تا مسح کشید این قدر بود لتسبیح پنجه سجده صحیح است **مسئله** هرگاه شک بشهر رسیده مظنه کرد که [illegible] بعد از رکوع تا بجا نیاورده بر گردد بجا آورد و بعد بسجده رود و هم چنین هرگاه شک [illegible] نشسته باشد احتیاطاً بر گردد **مسئله** شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی و انرا کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد **مسئله** اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحبی نگیرد و اگر چه در سفر باشد انکه بعد از

در نفقه معادن [illegible] دست فاقد است [illegible]

در صابون حکم باجتناب نکرده شد اما احتیاط و محل احتیاط جائیست که حکم نکند نماز دران محمول پس اگر [illegible] کند نماز با طل است میرزا

اگر ممکن نشود ازاله نجاست [illegible] احوط ازاله و اتمام و اعاده است [illegible] میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

اگر هر دو مشغول بجا آوردن نماز قضا باشند بمقدار که از عهده مسامحه بیرون رود نماز مستحب خصوص رواتب را نمی خوانند اولی و اظهر اینکه مثل نماز قضای خودش نباشد میرزا

زوال نیت کند **فصل** در عدول است هر عدول نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا
و مختصی عصر بظهر و مختصی عشا بمغرب و قضاء باداء و قضا سابقه ترتیب اولی الصلا
نمیدانی بقضاء و مستحبی بواجبی و مستحبی بمستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست مگر آنکه
خواهی درک جماعت کنی یا نماز ظهر یا نماز جمعه که میخواستی سوره جمعه یا سوره منافقین
بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی بمستحبی واجبرا **مسئله**
نماز فرادی با جماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا هر نماز عصر بظهر و عشا بمغرب
وادا بقضا و قضا سابقه ترتیبش با بدل بقضاء سابق و جماعت بفرادی عدول
میتوان کرد هر گاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل است و عدول
نمیتوان کرد **مسئله** هر گاه شخص ایستاد بقصد نماز معینی خواه واجبی خواه
مستحبی و سهوا در اثنا گذشت [illegible] با نیت جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد
باکی نیست همان نماز است که قصد داشت در اول عدول نمیخواهد **مسئله**
اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر هم گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که
اول قصد داشت حساب است اگر چه عدد رکعات موافق باشد **مسئله**
انگشتر منجس در غیر دست و شبه آن ممنوع است بنا بر احتیاط از برای نماز [illegible] [illegible] [illegible]
جایز است و احوط اعلام است هر هر گاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد ذکر یا قرائتیکه در
آن حالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرر ندارد هر قرائت جهریه که آخر کلمه بعضی جاهای
آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد هر فرش زیر مریض حکم لحاف و روی
ندارد که باید پاک باشد بجهة نماز هر معفو است جبیره طفل یا قدرت بر شستن جامه
اش یا عاریه و اجاره کردن بدن مشقت خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی
کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر در جامه سرایت کرده هر طرف را
مستقلا بنا بر اول رد کند و از خون غیر که همراه مصلی باشد بنا بر اول در احوط اجتناب است

و تکلیف طفل بر اعانت [illegible] نزد ناشند باشو میرزا ره

عدم احوط فی

هر گاه موضع [illegible] دو سوره گذشت برف ما ظلمه

اما بعضی از آن متنجس شد [illegible]

مشکل است مگر آنکه از حد جهر [illegible]

علی الاحوط میرزا

م ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه بگوید تخمین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد
قربت کفایت میکند م هرگاه مالیکه خمس نداده از عین آن نماز لباس بخرند و بپوشند و نماز
کنند غصب است و نمازشان باطل است مسئله هرگاه نماز استیجاری یا نذر
موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتواند کرد م بد نماز مستحبی شخص ببیند اند که رکعت
سیم است یا آنکه سلام را دو است و برخواسته و آن رکعت نماز را بعد نیت فرادی شده و سلام
نماز پیش را بدهد م هرگاه شخص بداند که پاک نیست عضوی در جامه اش و نماز کند نماز او باطل است
م هرگاه شمول عضوی داشته باشد که باتمام نماز متحرک شود اگر یکسوزن هم باشد نماز
باطل است م هرگاه شخص بسجده رسید و بخاطرش آمد که در رکعت پیش یک سجده
نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر
هنوز بسجده نرسیده است بنشیند اگر بعد از آن سجده است ننشسته و قرار بگیرد
و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد م جوراب
که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنابر احوط اگر چه چیز دیگر بر
روی آن بپوشانند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد م هرگاه ببینی که شخص
طمانینه و شرائط نماز را درست بجا نمیاورد اگر جاهل است واجب است او را ارشاد
کنی و اگر عالم است باید او را امر بمعروف کنی با شرائطش م وطن تعلیقی باید از دو وطن
مشکل است م هرگاه هجرت کند شخص از وطن در یک قصد ششماه در آنجا ماندن نزد
باشد نه ملکی داشته باشد در عوض باید احتیاطا نمازش را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه
کند م نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوان کرد م
هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط این
استکه دو دفعه بر نیت قضا آنرا بعمل آورد و هم چنین است عکس م هرگاه مقام تقیه
باشد و شخص میتواند مثلا بمهر یا سجده کند یا امن از ضرر باید سجده کند بر آن م هم

چنین

واحوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا محمد

م نماز مستحبی هرگاه طمانینه و شرائطش را از روی مسامحه یا عمد بجا نیاورد باطل است

٢ واحوط قصد خصوصیت غفیله نکردن است بلکه بجا آورد بر جاء آنکه غفیله شاید بهمین اداء شود میرزا محمد

در نماز است

چنین است وضوی تقیه ساختن در خفا هر هرگاه شخص نافله صبح را اداء کرده نماز
صبح را کرد هنوز وقت نافله باقی است نافله را بقصد قربت مطلقه بجا بیاورد ضرری ندارد
و همچنین نافله ظهر و عصر را هر هرگاه در قرائت مثلاً حرفی را غلط گفت سهواً بعد تا رکوع نرفته
ملتفت شد اگر الف و لام دارد از کلمه پیشترش بگیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه میباشد که
وصل شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم
اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب و اگر نداند همان را تا ما بعدش
بخواند بعد از سجده سهو از برای زیادتی احتیاط بجا بیاورد هر هرگاه شک دارد که پنج رکعت
بغروب مانده باشد اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت غیر مختص بعصر اگر در نماز نیت کند
که این نماز ظهر است بالعصر نماز ظهر قرار دهد هر در سجده بعض گفته است و لو بعض انگشت
بزمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است هر حروف قرائت و غیره را
بمخرج گفتن کفایت میکند و بنحو کامل گفتن احوط است هر هرگاه شخص نماز مغرب را بدو
رکعت سلام داد بعد از آن و بنماز عشا مشغول شد دو رکعت قبل بخاطرش آمد احتیاطاً همان
دو رکعت مغرب سیم قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند و تمام
کند و اگر در رکعت دویم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع
رسیده باطل است این نماز و این رکعت ناتمام را که ترک کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن
در هر صورت بقاعدة العاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت تا قضیه تسبیحات اربعه بجا بیاورد
و سجده سهو را بجهت سلام های بیموقع بکند و همچنین است ظهر و عصر هر هرگاه شخص
پیشانیش بمهر نرسید بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد
و برود برکوع و بعد احتیاطاً نمازش را اعاده کند اگر در اثناء خم شک در رکوع را فراموش
کرد هر هرگاه بقدر چهار رکعت با سوره وقت مانده با آخر وقت پنج رکعت بی سوره انو
مختص بعصر است و بعد ظهر را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطاً قضا کند هر شخص نماز

یعنی شک کند که ظهر را کرده یا عصر نخست یا نکرده و این ظهر است چیزی ندارد

۳ احوط عدم اکتفا است میرزا

۳ یعنی تسبیحات هم ندارد میرزا

شب را بر خود واجب کرده پیش از نصف شب نمی‌تواند کرد اگر چه خوف نبودن آن شب هم داشته
باشد و اگر چنانچه عمداً آنقدر که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت
باقی است احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باید
دیگر را تمام کند تا یکی نیست ه هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم
حاضر است با همان لباس نماز کند ه قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر با
قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است و بجهت ضرر جزئی جایز است ه
هرگاه شخص شک کند که این نماز مغرب است یا عشا کرده در رکعت چهارم است بر کوع
رفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند والا همان عشا را تمام کند و احتیاطاً هر دو را
اعاده کند ه هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس
شود آنقدر تکرار کند که تا بشک برسد بآن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش
وسواس باشد بهمان نفس اکتفا کند و بگذرد ه شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بوده
پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطاً بجا بیاورد و همچنین
است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بشغل دیگر زبانش جاری شده مثل سجده سهو نمی‌خواهد ه
مسافر مثلاً هفت فرسخ رفت در یکروز و یکفرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته کند
و اما اگر یکفرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند ه هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و
طمأنینه نماز عمداً در عقاب مثل تارک الصلوة است اما در حکم تارک الصلوة نیست ه هرگاه
شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است
از برای نماز بعد تطهیر کند و احوط و اولی اینکه آن نماز را اعاده کند ه شخص عقب
گریخته رفت مثلاً بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را در جائیکه قصدش مسافت است
تا آنجاست نماز را تمام کند وقتیکه دور شد و مراجعت کرد شکسته کند و در مراجعت
گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست ه جائیکه شخص احتیاطاً باید نمازش را اعاده کند

اگر

۱ یعنی عمل نکند بنیت ... بلکه در صحت آن نیز اشکال است محمد تقی

۲ یعنی ضرریکه تحمل آن جایز نباشد میرزاده

۳ اگر نماز مغرب کرده باشد ... دیگر لازم نیست ... بجهت اینکه ... با اعاده ... میرزاده

۵ بلکه بجا بیاورد احتیاطاً محمد تقی دام ظله

اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاط را قضا کند
و اگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند همچنین است نماز احتیاط از برای شک
مسئله شخص جائیکه نمازش را باید اعاده کند باحتیاط عدم تنوی هر گاه عمداً
اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط هم
در نماز آیات مأموم و همچنین کسانی که امام بعض از سوره که مبادا است بخواند فراموش کرد رکوع اول هر
رکعتی از دو رکعت نماز آیات با امام اگر برسد عدول جماعت کرده و الا فلا هم در نماز آیات
پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله بالتکبیر
مستحب است هم در نماز گریه بحضرت امام حسین علیه السلام بی اختیار ضرر ندارد اما
با اختیار در آن محتاج بتأمل است هم لباس غیر ساتر عورت هر گاه جای خودش باشد
و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است هم هر گاه شخص وقت بسجده
رفتن و پیشانیش بمهر نرسیده شک کرد که طمأنینه بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاطا
برگردد و بجا آورد هم هر گاه بعد از نماز دوم یقین کرد که یک رکعت از این دو نماز کم شده
و نمیداند از کدام نمازش هست اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک
رکعت بگوید بقصد ما فی الذمه بجا آورد و نماز اول را اعاده کند هم بعد از نماز احتیاط
یقین کرد نقص نمازش را و مخالفهم اتفاق افتاده است احتیاطا آن نقص را بجا آورد و نماز
اعاده کند هم اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است و نافله کردن
فاصله است و ساقط نیست هم در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند یک رکعت نماز
درک میکند و اگر تیمم کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند و یک رکعت را درک کند
هم در سجده دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده است
سر بردارد و آن سجده را از سجده پیش حساب کند و بعد از نماز سجده سهو از برای هر زیادی
بجا آورد و نماز را هم اعاده کند هم هر گاه شخص اجیر شود نماز از برای میت را بشرط

١ علی الاحوط

٢ در وقت تأمل است

ایشان بوضوء و غسل است بقصد بودن با طهارت

٤ دو ... ست که تیمم ... و بعد از تمام نماز مقدم ...

٥ و این احتیاط را ترک نکند ...

انکه اذان و اقامه بگوید از برای هر نماز و بعضی با هم بجماعت ماذون بجا آورد
بشرط اعتبار ندارد ۞ هرگاه شخص در رکعت سیم یا چهارم بخیال رکعت اول یا دوم
مثلا حمد شروع کرد و بین حمد ملتفت شد قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند
و بعد سجده سهو از برای زیادی حمد بجا آورد احتیاطا ۞ هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره
گفت سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات
بهم نخورده بسم الله را دوباره بگوید ۞ بدانکه موالات هر فعلی با المشتبه(؟) بخود از فعل است
مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه اشتباها موالات انها فوت شود
ضرر ندارد بشرطی که اولا ان بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهم بخورد فوت شود عمدا و سهوا
نماز باطل میشود و اما اگر مثلا یک کلمه را مقدم یا مؤخر بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود ۞
نماز جمعه واجب تخییری است نه عینی و احوط جمع است **فصل** در نیت است ۞ هرگاه شخص
بداند که چه نماز است که اراده دارد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست مفصلا
اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی ۞ اگر شخص اصل نماز را قصد
واجب کند و اجزاء انرا که نمیداند واجب است یا مستحب انرا بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد
۞ اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش
و نیت بلفظ اوردن جایز است و احوط ترک است ۞ باید قصد ریا نه قبل از نماز و نه در بین نماز
و نه در اجزاء ان و نه در کل ان و نه در واجبات و نه در افعال مستحبه ان باطل است نماز اگرچه
تابع قربت هم باشد و یا اگرچه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن
۞ هرگاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه
و اعلام غیر خصوصا دیگری که حاجتی داشته باشد ضرر ندارد ۞ اگر در نماز مثلا برخیزد
یا بنشیند بجهت تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز باطل است ۞ عجب بعد از نماز مبطل نماز
نیست لکن حرام است ۞ هرگاه شخص قصد کند که نماز را پیش از بجا اوردن [illegible] از صلوة

١ اگر اذان قرینه شود بر اسقاط شرط در جماعت [illegible]

٢ علی الاحوط میرزا

٣ مگر در نماز احتیاط میرزا

٤ بعض حصه(؟) از اول نماز میرزا

٥ احوط در اخلال مندوبه اتمام و اعاده است در صورتیکه ان اجزاء از جمله دیگر باعث منافات نشود میرزا

یا منافی آن قصد شد برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان
آمد در نماز بعد منافی بجا میاورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز
احتیاط بعد از اتمام اعادهٔ آن نماز کند **فصل** در قیام است مسئله قیام واجب رکنی در
دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن
در سه جا است در حال قرائت و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع **مسئله**
هر یک از افعال مستحبه نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیامش مستحب است و ما بین
وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیامش مباح است مسئله مراد از قیام راست
ایستادن است بر روی دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اعتماد در حال اضطرار و تکیه کند
بچوب و غیره بنحوی که قیام صدق کند و الا اقرب مقدم داشتن شبیه‌تر بحالت ایست
بقیام بر نشستن و اگر نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست بخوابد رو
بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بپشت بخوابد پا بقبله مسئله اگر امر
مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار ایستادن را مقدم باید دارد مسئله اگر بعضی
نمازش را ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم دارد و هر جا که عاجز شد بنشیند و
اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و وقتیکه نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند
بخواند و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد
قیام را بجا آورد و برکوع رود مسئله ایستادن که مرتبهٔ اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل
کند بمرتبهٔ ادنی بالنسبه بخودش یا بپشت خوابیدن و آخر مرتبهٔ ادنی که بپشت خوابیدن
است هرگاه قدرت بهم رساند باعلی باید تا با ایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل
نکند نمازش باطل است **فصل** در تکبیرة الاحرام است و چون که رکن است کم و زیاد
شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز

۷ ما بین ... از ... / و قرائت ... / مستحب است

۹ و اگر در دست ...

۸ هرگاه قیام برای ... میتواند / و نشستن با قرار نشستن را اختیار / کند صح

در تکبیرة الاحرام

دیگر گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده کند نماز را بعد از تمام **مسئله** باید با
قدرت الله اکبر را بگوید بدون اشباع حرفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با
ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام
الله و راء و مد ندادن لام است اگرچه جایز است بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است
بناء تمام در او بلکه پیش از او هم از نایب مقتصر و کسیکه درست نمیداند واجب است
که یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر را

فصل در قرائت است و واجب است در دو رکعت اول فریضه حمد و یکسوره
تمام غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز بآن سبب از وقت خارج شود و
گاهی واجب میشود سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف **مسئله** جایز است خواندن
سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه
اگر گوش کند آیه سجده واجب را بعد از نماز سجده بکند و احوط آنستکه در نماز ایماء کند
و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن و سوره و الضحی و الم نشرح یکسوره است
و همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزء سوره است مگر سوره برائة و باید در حال
بسم الله معین باشد سوره و اگر سوره معین منظورش باشد یا غیر سوره معینه
بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهواً سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد بر
گردد و اگر موالات نافی نیست همان سوره را بخواند ما لا بسم الله را دوباره بگوید بقصد
هر سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را در حال
بسم الله مجبر غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند و جایز است عدول از سوره بسوره
تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار و مثل آنکه کلمه یا آیه
را فراموش کند میتواند عدول کند مگر و عدول از سوره جمعه و منافقین هم میتواند کرد بنا
به تفصیلیکه تا رد در محل خود **مسئله** واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره

با اعتبار آن سوره را لا احوط اعاده است
بقصد قربت مطلقه
میرزا محمد تقی
عفی الله

علی الاحوط در صلوة جمعه و اولیین از ظهر روز جمعه میرزا محمد تقی دام ظله

در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر آنها باید آهسته خواند حتی
مرد و چه فرق نمیکند در نماز ظهر در جهریه احوط اخفات خواندن بسمله است اگرچه ما بجهر موتشا
را نشنود و تسبیحات اربع را مطلقا باید آهسته خواند **مسئله** مرد در نماز جماعت
که باید نخواند قرائت را واجب است اخفات بخواند اگرچه نماز جهریه باشد هر جهر ظاهر
شدن صوتست و اخفات ظاهر نشدن صوت است اگرچه دیگران بشنوند پس هی
صوت را و اگر شخص نسیانا جهر را با اخفات را اخلال خواند هر جا که خاطرش آمد بحالت خود
بخواند که شنید اثر ضرر ندارد و اگر عمدا جهر را اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر
کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع و متنبه بسؤال هم نباشد عفو است از برای او هم
مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله و حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر
و عصر را هم در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد در میان خواندن تسبیحات
اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سه مرتبه باید خواند بنابر احتیاط و عدول
نکردن از هر یک که شروع کردی به دیگری خالی از قوه نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول
مثلا شروع بحمد کرده باشی یا بخیال تسبیح بوده و حمد بر زبانت جاری شد عمدا و اگر تسبیح یا
حمد هم بکن و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو بجا بیاورد **فصل** در شرایط قرائت و سایر
اجزاء نماز است **مسئله** اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی یا حرکت بنائی یا
اعرابی باشد یکی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زاء یا آنکه صاد را سین بگوید
یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند
یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نمازش بلکه اقوی و
احوط اجتناب از وقف بر حرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعات چیزهائی
که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد متصل و غیر اینها هم ادغام کردن تنوین و نون
ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص با غنه اما در واو و یا و کسیکه قرائت درست نداند

واجب است یاد بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود
او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و
درست نشده سقوط افتد اکردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه بآیه دیگر
که بخواند یا ذکر بخواند سبحان الله بگوید در مقام خودش ثابت است **فصل در رکوع است**
و مراد از رکوع خم شدن است بقسمیکه چیزی از کف دست بر سر زانو برسد باید در
و هرگاه شخص نتواند خم شود بقدریکه کف دست اگرچه بعض آن هم باشد بزانو برسد
تکیه بچیزی کند و اگر آن هم نتواند خم بسر اشاره کند و اگر آن هم نتواند بچشم اشاره کند
و ذکر رکوع یک مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمانینه کفایت
میکند مگر در ضرورت یا تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند مسئله
رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است
و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بعد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود
و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهت رکوع زیاد کند انحنا را تا معلوم شود
رکوع هم اگر شروع کرد ذکر را سهوا پیش از آنکه برسد برکوع یا طمانینه باید بعد از قرار گرفتن
دو باره بخواند و اگر بایستد خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن
رکوع که طمانینه بعد از رکوع بجا بیاید عمدا نمازش باطل است **فصل در سجود است**
هم باید پیشانی و کفین و زانوین و سر دو ابهام و جبین اند گذاشتن در حال اختیار بر زمین
غیر معدنیها یا بر روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگرچه در حال مرض بخورند اگر پوست
یا مغز میوه یا میوه نادر هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر پشت که گاهی
استنکه لباس میکنند احتیاط باید اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و جزوی در آن نباشد
که سجده بر آن صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر نشود
بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر آن هم ممکن نشود

یا اگر نتواند بکلی
از حالات رکوع خم شود
تکیه یا تکیه قرار دهد

بر آنها مس معمول از پنبه یا کتان و اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر این هم
ممکن نشود بر پشت دست سجده کند (م) اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست
رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز را تمام کند
و اعاده کند (م) باید موضع سجده که پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد
با اعضاء شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر
تمام شود (م) موضع جبهه شرطست که از کلفتی یک خشت بلندتر احتیاطا در پست تر از
موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پستی
و بلندیش ضرر ندارد (م) ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر ذکر کبیرش که سبحان ربی
الاعلی و بحمده است (م) اگر پیشانی را بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهت جراحت و غیره
گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر این هم ممکن نشود جبین را بگذارد و
احوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر هم ممکن نشود خم شود بقدر امکان
و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند و اگر این هم ممکن نشود زنخ را بگذارد و ایماء کند بسر و
اگر ممکن نشود ایماء کند بچشم و احوط آنستکه مهر را مثلا بر پیشانی برساند با امکان
بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط نشستن
بعد از سجده اول و فرا گرفتن واجب است **فصل** در تشهد است (م) باید تشهد
را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت و باید با طمأنینه باشد از
اول تا آخرش و ترک اقعاء نشستن کند بنا بر احتیاط **فصل** در سلام است (م)
بعد از السلام علیک که مستحب است اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حساب
میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و بعد گفتن السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود دیگر بعد از این السلام
علینا مستحب نیست (م) صحیح است نماز زن در لباسیکه زیرش موی از است و هم چنین مرد در

در تقدیم معادن بر پشت دست تأمل است خصوصا که گذشت میرزاده ۳

بلکه قوی بر پشت هم روا

۲ احوط مراعات نیز مراعات نشستن میرزاده

زنخ را بگذارد و اگر این هم ممکن نشود هم

لباسی که زی زنان است اگر چه پوشیدنش معصیت است ولکن احتیاط اجتناب است در نماز هم
در محمول اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکال است و در پوست سگ آبی و قندس اگر در
عرف خز نامیده نشود اشکال است و کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها که ملبوس باشد نماز
در اینها محل اشکال است هرگاه آستر جامه حریر باشد محل اشکال است و سجاف جامه از چهار
انگشت بیشتر محل اشکال است و در وصله حریر در جامه اشکال است و اینها هم اشکالش
از برای مرد آن است هرگاه که سینه محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن مثل کلاف حریر که
بر رخت چسبیده باشد هم هرگاه شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلا بیابد عورتین را
بپوشاند و نماز کند و اگر نیابد چیزی را مگر گل بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود
با امن از ناظر محترم و اگر نیابد گل دست بر عورت گذارد و با ایماء نماز کند و از برای
رکوع و سجود با ایماء کند و از برای سجود زیادتر ایماء کند بقسمی که عورتش ظاهر نشود
و نشیمن موضع را با قدرت بر زمین برساند و بجای سجده را بلند کند با قدری که پیشانی
را بر ما یصح السجود علیه رساند هم اگر ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد گودالی پنهان شود
در آن و مثل آمن از ناظر نماز کند بلکه اگر نیابد مثل این یا گودی با قدر عورت خود را
در آن پنهان کند با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایماء برای رکوع
و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز است هم وقت مختص بنماز ظهر اول زوال ا
بزوال آن معلوم میشود بسبب کوتاه شدن سایه در زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده لکن اگر
زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدر یک نماز عصر تا مغرب مانده آن وقت مختص
نماز عصر است و در ما بین مشترک ظهر و عصر هم اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال
و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر هفت شاخص شود و از افضل است بجا آوردن
نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود بقدر دو قدم
که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود بنابر احوط هم اول وقت فضیلت عصر از

۱ در غذیه بجهای انگشت رجوع بغیر هنا بیند میرزا ره

۲ بلکه مطلقا مد ظله

۳ احوط جمع است بین ایماء و صلوة مختار و مد ظله

ظهر تنها مختص ظهر است بقدر یک نماز هم

۷ [illegible]

که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنابر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل
شاخص شود اگرچه قوی اوّل است بعضی نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از چهار قدم
زیاد شود مسئلة وقت اجزای عصر در دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و
یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش
تا آخر وقتش هـ وقت مختص مغرب اوّل مغرب است تا بقدریکه نماز مغرب بشود
بعد مشترک میشوند با عشا تا بقدر نماز عشا مانده بنصف شب آنوقت مختص
عشا است یعنی این وقت اختیاریست هـ وقت اضطراری آن که بجهة عذری باشد
بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و آنوقت مختص نماز عشا میشود هـ
وقت فضیلت مغرب اوّل مغرب است تا سرخی مغرب برطرف شود و آن وقت اوّل
فضیلت عشا است تا ثلث شب هـ وقت اجزای عشا دو وقت است یکی پیش از
فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای مغرب یک وقت است
بعد از فضیلتش تا آخر وقتش هـ وقت فضیلت نماز صبح اوّل صبح صادق است تا
سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائش تا طلوع آفتاب هـ اگر از برای هر
نماز بمقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربت
مطلقه هـ باید کسانیکه عذری داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی آنست
که بشهادت عدلین اکتفا میتواند کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل
و عارف بوقت هم باشد هـ صاحبان عذر مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد
مثل ابر و غیره میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل تاخیر است تا علم حاصل
شود و اگر ظاهر شود خطای شخص تمام نماز در غیر وقت شده اعاده کند و اگر
چیزی از نماز در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است هـ باید
بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسبتا بوقت نماز باطل است اگرچه بعضی نماز

(حاشیه:)
نماز تا کامل است ...
عصر تا کامل آنکه احتمال فوت دارد
که فضیلتش از فراغ از ظهر است
تا وقتیکه او را وقت دوم
اجزاء قرار داده اند هر کدام

ند از نه علم بوقت

هم در وقت شده باشد یا غافل یا رعایت وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نماز
در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد
هم اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد بنا بر احتیاط اعاده کند هم افضل
آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز
عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند و مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا
تا حد مشعر رسد یا بجهة گرما یا غیر آن دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر
جماعت باشد و یا صائمیکه نفسش با او در بیم باشد یا کسیکه دیگری منتظر او باشند
یا مستحاضه کثیره که غسل خواهد کرد و نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل
بجهة شستن ملبس مربیه جامه اش یا در شب ... یا کسیکه دفع بول و غایط بکند یا کسی
که نماز قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله کذا است پس تاخیر اینها مستحب است
هر کسیکه عذر دارد و بالجمله بر طرف شدن عذر باشد واجب است بر او تاخیر نماز از اول وقت

ان فصل در قبله است هر مدار بر ... استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعض از
اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که مسامحه باشد استقبال باشد از برای قریب و از برای بعید
اینها افاده علم کند ... استقبال کفایت میکند مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد یا علامتی
که در شرع قرار داده شده است مثل جدی است که اهل اواسط عراق مثل کوفه و
بغداد و حوالی آن در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند
و ... عراق مثل بصره در گوش راست ... غربی عراق مثل موصل و ... و اهل شام
پشت کتف چپ ... منکب و اهل ... و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه
که نوبه باشند بجد چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند و سهیل بر عکس جدی
میباشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از
برای کسانیکه جدی میان کتفین ایشان باشد هر گاه علم ممکن نشود و اجتهاد بر امارات

علم حاصل کند ... نکنند

اینها مصالح بنا و اتمام ... منه ...

ما النسبه بوجه قطب جنوبی ...

مسئله هر گاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد تمام عمل بظن کند اگرچه بقول
کافر بهم حاصل شود و اگر عادلین خبر بدهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب دو
نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و
قبور و محرابهای ایشان مادامیکه ندانی بنای ایشان را بر غلط مسئله هر گاه شخص نماز کرد بان
جهتیکه مأمور بان بوده باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطا و بعد از نماز اگر
نمازش ما بین یسار و یمین واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد منحرف گردد بسمت قبله
در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد
اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئله اگر بعد از فراغ معلوم شود پشت
بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر معلوم شود بنقطه مشرق یا مغرب بوده احتیاطاً قضا کند یا اعاده
کند و هم چنین است حکم هر گاه ظاهر شود خطاء مذکور در اثنای نماز مسئله هر گاه شخص اخلال
کند باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت چه فاحش
باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال مسئله هر گاه مالک
مکث در زمین تراخی کند و وقت تنگ باشد و شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق
نماز کند و اگر با اذنش مشغول نماز شدی و گفت برو و ضرر عظیم با دم میرسد بیرون رفتن تو و کجا
برو در حال خروج نماز کن و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کند مسئله اگر هم
چنین حیله شرعی که لحنی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد ترا اگر وقت وسعت دارد
نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است و اگر وقت
مضیق باشد در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافیات نماز است و آن
دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصلوة و اکل و شرب
و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان ارکان سهواً و عمداً مسئله حدث هر چه ناقض
طهارت است مسئله تکفیر دست بر دست گذاشتن است در حال عمد و اختیار است مسئله استدبار بعمد

وسهوا

در منافیات نماز است

و سهواً اگرچه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار اما اگر
بدن نه جبراً یا سهواً ما بین مشرق و مغرب منحرف شود سهواً باطل نیست نماز ۞ کلام عمداً حرف
متعارف نیست که آدمی بزند ۞ قهقهه خنده با قصد است و بعید است هم اگر حبس کند در دل
که تغییر یابد احوالش ۞ بکاء گریه است غیر گریه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمداً
و گریه بسید الشهداء بی اختیار ضرر ندارد و با اختیار در آن تأمل است ۞ ماحی الصلوة
عمداً و سهواً کردن عملیست که از صورت نماز بیرون رود ۞ اکل و شرب خوردن و
آشامیدن است عمداً ۞ آمین بعد از و لا الضالین گفتن اما ماست عمداً بلکه مطلق در نماز
قرائت کند علی الاحوط ۞ شک در رکعات ذکر خواهد شد و زاید و نقصان چیزی از نماز
کم کردن و زیاد کردن است اما زیادی رکن عمداً و سهواً و واجب غیر رکن عمداً نه سهواً **فصل**
در نماز آیات است ۞ ترتیب نماز آیات اینست که نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند
و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد و سوره بخواند و مستحب است قنوت بخواند
و برکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود بعد از حمد و سوره بخواند و برکوع رود و بعد از
راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحب است پس برود بسجده بعد از دو سجده راست
شود بقیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اول است مگر قنوتش که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم
مستحب است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است
فصل در جماعت است ۞ هرگاه شخص قضای یقینی ندارد و میخواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت
مأموماً میتواند اما ترک امامت احوط است ۞ هرگاه مأموم تسبیحات اربع را سه مرتبه
باید بخواند و امام یک مرتبه بخواند اقتدا باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی
الله اگرچه یک مرتبه را واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد ۞ مأموم در رکعت چهارم
مثلاً بفهمد که در رکعت سیم قرائت شده بجهت فاصله شک نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است
۞ هرگاه شخص نماز ظهرش را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در رکعت آخر فرادی شود و نماز

گذشت که در فرقت تأمل است میرزا احمد تقی شیرازی

شرح نماز آیات است

چون راست شود باز حمد و سوره بخواند با قنوت و رکوع رود چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و هم

شرح نماز جماعت

یعنی قرائت اقتدا در آن نماز احوط است میرزا

شاید احوط و اولی هم باشد میرزا ۳۴

در قصد انفراد تفاشای نماز خود با تمام نسکن نماز امام از اول نماز یا اثنائه که در ثانی حال منفرد شود رجوع بغیر نماید میرزاده

عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد هر گاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده
اگر ظاهر است حال اقتدا بر او حال اقتدا مثل آنکه سکوت و غیره اینستکه احتیاطاً با قصد
فرادی کند و یا عدول استیحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد تمام کند یا قطع کند مستحبی را
پس از آن اقتدا کند هر گاه مأموم عمداً پیش امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز گردد
عمداً بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه بدون نیست بطلان اگر باز گردد سهواً و زیادتی
رکن شود هر اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند مأموم عمداً پیش از امام
در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً
سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را هر بنا را نیست از برای مأموم در نماز جهریه که صوت
یا همهمه امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینستکه باطمأنینه
باشد در حال قرائت امام مسئله هر گاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام
نمیتواند کرد احوط اینستکه صبر کند تا امام برکوع رود و آن وقت تکبیر بگوید و برکوع رود هر
هر گاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از فوت تکبیر یکر رکعت اول
جماعت مستحب است از برای او قطع نماز نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد هر
دور بودن مأموم از صفیکه میخواهد بعد از اقتداء بان ملحق شود زیاده از یکدزع شاید
تقریباً نباشد هر مأموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرخص است هر چند
اما حمد را تمام کرده بقصد قربت بنا بر احوط اگر چه امام در سوره باشد هر هر گاه امام
تسبیح اربع را سه مرتبه میخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یک مرتبه تسبیح هر چند مرتبه
بخواند بنا بر احوط هر امام مشغول نافله نشده باشد و اذان از برای نماز شروع کند ضرر
ندارد هر هر گاه شخص بداند که رکعت چندم است اقتدا کرده و حمد و سوره را قربة الی
الله خواند در رکعت ثانی هم چنین نفهمید و حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد
تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً نماز را اعاده

مسئله هرگاه شکی شود از برای امام که باید که بعد نماز شر احتیاطا اعاده کند
از برای مأمومین باکی نیست و اصلاح امام برایشان هم لازم نیست هرگاه امام برکوع
رفت و مأموم در تسبیح اربع است زیاده از یکمرتبه آنقدر بخواند که تا امام برکوع است
برسد بنابر احتیاط هر مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام که رکوع رفت ملتفت شد
متابعت کند و احتیاطا نماز را اعاده کند اما سجده سهو نخواهد هم مأموم یا غیره در رکعت سیم
یا چهارم بخیال رکعت اول یا دوم حمد خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز
دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد هم هرگاه مأموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات
اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت اگر میتواند یکمرتبه بخواند و برکوع امام برسد و اگر
نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و برکوع رود و در سجده بامام رسد و احتیاطا نماز را اعاده
یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند هم ساقط است در دو رکعت
اولین نماز قرائت حمد و سوره از مأموم و هرگاه مأموم باید حمد و سوره بخواند اخفات
بخواند اگر چه جهریه باشد هم باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول یا
خواه غیر آن نه بمثل آنکه دو و از مأموم پیش یا امام زیاده از یکذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر تا نو
مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشند چنانچه در آن وقت دست بالا
میبرند نیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئله هرگاه مأموم در نماز جهریه هیچ
صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقا بقصد جزئیت هم
و اگر تمام نکرد که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هرجا که بخاطرش آمد
بخواند هرچه میرسد و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود نخواند
ضرر ندارد و اگر عمدا هم بخواند ضرر ندارد اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر
باشد ذکری بگوید اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است هم
نماز نافله را میتوان قطع کرد و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه شخص فریضه را فرادی

١ واحوط آنستکه قصد انفراد کند و حمد و سوره را بخواند مهما امکن ره

٢ اعم مسئله در مسائل گذشت مهما امکن

٣ احوط آنستکه هم آنکه صوت امام را شنید بقصد الجماعه ترک کند قرائت را باکراه مهما امکن

کرده میتواند مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر عهده نداشته باشد م
مأموم در غیر رکعت اولی هم چنین مبتلا است که برکوع میرسد که امام راست شد خود رکوع
رود و دو سجده با امام بود اگرچه سجده دوم هم باشد و هم چنین است در رکعت اولی اگر در حال
قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از تمام اعاده است م اگر
پیش از امام سهواً سلام داد واجب گفتن احوط اینست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو
قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفت بقصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند م هرگاه
در مسجدی وارد شوی که اهل آن امام راتب دارند منعقد و در نماز باشند یا فارغ شده
باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد با
نماز ایشان ولو بقضاء بلکه مخالف هم باشد چه در بانی و چه نزدیک که بایک
مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین ایشان
اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگرچه امام جماعت را هم نشناسی م شخصی که
نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احوط و اگر در
نماز واجبی باشد خواه ادائیه باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند
نتواند بنابر احتیاط بلی عدول بقضاء میتواند کرد که زود درک جماعت کند
م شک اهل امام و مأموم اعتبار ندارد مگر آنکه مأموم شک بخود کند که من یک
سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز
غیر رکعات م امام در رکعت سیم مثلا الحمد بخواند و مأموم رکعت دوم باشد باید او
حمد و سوره بخواند یا قدر وقت و اگر درست نتواند بجا آورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقدر
که هست در محل خود م مأموم سر از سجده برداشت دید امام در سجده است متابعت کرد بعد
معلوم شد که سجده دوم امام بود سجده دیگر بجا آورد و بعد از تمام احتیاطا نماز را اعاده کند
م مأموم شش تکبیر افتتاح پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند گفت م هرگاه شخصی نماز جماعت تو

این احتیاط در صورتی ترک نشود محمد تقی دام ظله

بعید نیست بقضا در غیر صورت اشکال است

است
کند بعد از اتمام هر یک عدول واجب یا غیره هر گاه معلوم شد بعد از آن سبب حاصل شود وجوب
و بجز عیدین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشد و عطش باشد یا ایشان
که ظن بعدالت امام حاصل شود اقتدا کند ضرر ندارد هر گاه شخص نماز مغرب را بعشاء
اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت رکعت سیم یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود
و سجدتین را بجا بیاورد که معلوم شود بعضی ضرر ندارد در هر نماز تا آنکه هر رکعت یک تکبیر اقتدا متنو
کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموم را که چه نماز است و اما اگر بر رکوع اول نرسید
درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هر گاه امام بعض سوره را فراموش
کرد نخواند در رکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بجم
سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نماز تکبیر فوت شد مثل زلزله ما دام العمر فوریت یا نیست
و لهذا اداء است و از برای میت اگر بجا بیاورد این نماز را به نیت قربت کفایت میکند
هر شخص دیگر در رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسید یا نه اعتبار
ندارد شک و بجماعت هر طایفه از برای اهل جماعت مثل مردان و زنان ضرر ندارد
هر شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است هر
ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحب
کند اگر قضا بر ذمه خود بخواند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نماز
باطل است هر نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجبی خصوص نماز یومیه
و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرائط و کسیکه قرائتش
صحیح نیست یا قدرت یاد گرفتن آن هر ترک بسبب جماعت کردن نمازهای مستحب اصل
شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عید در این زمان و نماز واجبیکه
قضا کرده شود از غیر وجه شرع یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحب است بخواهد که بجماعت
اعاده کند هر نماز یومیه هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد قضا با داء و عکس آن قصر را

گذشت که این مسئله مبنی بر احتیاط است منه

۲ ظاهر در صورت عدم انعقاد نماز طایفه فرد مبنی بر احتیاط است منه دام ظله

۳ صلوة جهریه را با اخفاتیه و عکس آن نیز جایز است منه

با امام و عکس آن بلکه نماز طواف با یومیه و عکس آن بجماعت نمیتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت
نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران هر نماز مستحبی که منذور یا واجب شده باشد و نماز احتیاط را
نیز نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و مأموم شریک باشند در شک در عدد
رکعات نماز مثل نماز احتیاط از شک را بجماعت میشود کرد هر چند بدو نفر مکلف جماعت
منعقد میشود و زن بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن نمیتواند اقتدا کند و هرگاه
امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأموم برسد خوب نیست و اگر در رکوع با امام
نرسد یا شک یا مظنه دارد که رسید نمازش باطل است بلکه در شک احتیاطاً اتمام
کند و در رکعت دوم ... مبطلی عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه همچنین است مگر آنکه مطمئن
شود که در حال رکوع امام رسیده است بر رکوع هم اگر شک داشته باشد بر رکوع رسیدن
با قصد تکبیر بگوید که اگر رسیدم با قصد فرادی میکنم یا در رکعت ... صبر میکنم تا امام از
سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهد هم خوبست هر چند صف اول مأمومین
امام را به بینند و اگر مأمومین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را
به بینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را به بینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید
در همه حالت نماز به بینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد هر اگر
حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر مثل شیشه باشد احوط اجتناب است
هر اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بکند دو مثل
جوانی یا آدمی ضرر ندارد هر باید جای ایستادن امام زیادتر از یک شبر متعارف بلندتر
از جای مأموم نباشد علی الاحوط و اما سراشیب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای
مأمومین از جای امام ضرر ندارد هر جایز نیست جماعت بدور بودن مأموم از امام یا از
مأمومین اینقدر که در عرف بسیار باشد لکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای
سجده مأموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و همچنین صفوف بین مأمومین و اگر

احوط ترک جماعت است بنماز طواف مطلقا ق مد ظله

در احتیاط محتاج بتفصیل مذکور نیست ق

اگر چه احوط در آن نیز ترک است میرزا

پس اگر نماز را تمام کند اعاده نیز نماید احتیاطاً ق

بلکه در مطلق ظن ق

با همه صفها اگر نخواهد به بیند ... ق

در بین

در بین نماز فاصله شود زیاده از قسم مذکور و قصد فرادی کند بنابر احوط هر وقتی که
فرادی شد دیگر عدول بجماعت نمیتواند کرد هر جایز نیست که مأموم پیشتر از امام
بایستند بلی در حالت مأموم قدری پستتر از امام باشد هم در سجود هم کفایت میکند
هر شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل
بشود باطل است نمازش اگرچه شرط این نماز هم بجماعت کردن نباشد و مثل بوضه
هر باید بشخص عادل اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناسد او را و اقتدا کند
کند که نمازش باطل است هر اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را
نمیکند و اصرار بر صغیره بی اعتنائی در دین ندارد یا بحسن ظاهر ظن حاصل
کند که حالتیست در او که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی
در دین ندارد یا اینکه دو عادل خبر بحال او بدهند و ظن حاصل کنی یا جمعی
معتبر در دین اقتدا کنند باو و ظن یا علم حاصل کنی بعدالت اقتدا کن هر
اگر اقتدا بامام حاضر کردی که عادل است و بعد معلوم شد که آنچه منظور بود
غیر او است اما این هم عادل است نمازت صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی
بگمان آنکه حاضر است و بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه او را عادل بدانی نمازت
باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی هر اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد
مأموم باقی نماز را عدول بامام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی هر جایز است از برای مأموم
در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول قصدش باشد که در دو رکعت آخر
عدول بفرادی کند هر از مأمومین ساقط است حمد و سوره در دو رکعت اول و دوم خصوص
در صلوة جهریه که صوت امام را بشنود اصلا نیست قرائت مطلقه بخواند حمد و
سوره را و اگر بخواند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفاتیه باشد مستحب است بذکری مشغول شوند
مثل سبحان الله و الحمد لله و صلوة و اولی تسبیح است هر اگر امام در قنوت باشد که مأموم

تکبیر

[حاشیه:]
۱ علی الاحوط ق ره
۲ و اکتفا بظن هم در حصول وثوق اشکال است منه ره
۳ گذشت حکم آن منه ره
بشنوند بلی اگر منه

تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین
در تشهد هم متابعت کند لکن نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دوم خودش قرائت بخواند
اگر چه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند
تا سلام واجب بعمل آید و اگر میخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش تمام کند
هر جا نیت نشست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر
افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمداً تاخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد کسی که او
نماز جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است
و اگر سهواً چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد بلکه هر چیز
ذکر واجب رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود و با امام رکوع
رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است در
صورتی که پیش از امام از رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هر گاه تا رفت برگردد
متابعت کند امام باو برسید ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند کسی که تا اینست
و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو نرسید ضرر ندارد و همان
حال باشد هم متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاط متابعت
کردن است و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند
مسئله واجب است تکبیرة الاحرام بعد از امام بگوید و همچنین است سلام واجب
و اما هر گاه سلام را عمداً پیش از امام بگوید احتیاطاً نماز را اعاده کند مگر آنکه قصد
فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیش از بگویند احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده
به نیت غریبت بجا آورند هر هر گاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن
نداشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد
و ماموم اقتدا کند ضرر ندارد هر هر گاه ماموم نتواند تسبیحات اربعه را سه مرتبه بخواند

زیاده

---

۱ اختیار کند هم

[illegible] بین نشستن [illegible] باقوال الامام [illegible] احوط [illegible]

۲ در بقاء اقتدا با تقدیم عمدی مطلقا و تاخیر فاحش اشکال است و احوط انفراد است چنانچه مذکور است منه

میرزا محمد

۳ تدارک نمود احتیاط نمایند فقط مد ظله

امام هم

زیاده از یک مرتبه هر چند مکرر گشته بخواند تا وقتیکه برکوع برسد بنابر احتیاط م اگر بعد
از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بود مثلا نماز نکند و صحیح است
و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند م هر گاه ماموم عالم باشد
بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در صورتیکه میداند که امام جاهل بآن است
اقتدا نکند بنابر احتیاط و در صورتیکه فراموش کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند
م اگر مثلا امام تسبیحات اربع را یکمرتبه بخواند و ماموم باید سه مرتبه بخواند اقتدا
نکند که مشکل است م جایز است اقتدا کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب
جروح یا قروح باشد م ماموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند و همچنین
اعلی بادنی بمراتب م هر گاه امام چیزی از نماز فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی
کردن ماموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است م
هر گاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود میداند میتواند امامت کند برای
کسانیکه نماز نکرده اند م مستحب است که صفهای جماعت راست باشند بحاذی
کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد م
مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف
اول جا دهند م مکروه است تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد
بلکه میاید در امکانی که خالی میباشد بایستد م مکروه است مشغول نافله شدن
وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن بامام اذکار خود را م مستحب است که
امام بشنواند بماموین اذکار خود را **فصل** در احکام مسافر است م مسافر باید
قصد طی کردن هشت فرسخ را متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ و
برگشتن در یکروز یا یکشب یا بنحویکه شبی فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ
شبی فاصله نشود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس اتمام

جایز است اقتدا در این دو صورت بعید نیست منزل راه

معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراع
بکلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت مو از موهای
متوسط یابو است هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز
تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط
وجوب تحصیل است اما اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگرچه باقی مانده راه بقدر
مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است و
اگر قلعه ندارد از آخر خانهای است و بلدهای بزرگ از آخر محله است و هر اگر قطع مسافت
در وقتی باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بحدی برسد که مثلا
مثلا در روزها بسیار طی کند مسافت را در اینصورت احوط جمع است اما اگر کمتر از چهار فرسخ
در فکر و تردد شد و مکرر شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست اما اگر راه رفتن کم
تر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگرچه راه برگشتن
هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است اما هرگاه در بین مسافت مردد شد در
رفتن یا نه قصدش برفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه رفته مسافر است شکسته
کند و اگر مسافتی طی کرده از اول غیر از آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته
کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند
اما هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم
چنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام کند اما هرگاه در ما بین وطن نیز هشت فرسخ کمتر باشد
تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است
اینجا اما مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و اقلا
بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و ملک
داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست اما هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند

شود تمام متم

این احتیاط ترک نشود
منه زاده

اگر

اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هرگاه شش ماه مانده
باشد و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش
ماه مانده باشد احوط جمع است م هرگاه مسافر در بلدی و الحد علم بده روز ماندن دارد
یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص هم بیرون نرود و در وطن و شک هم نباشد ده روز ماندن
نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد فسخ شد که باید برود تا آنجا است تمام کند اگر
چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند م ولایت کاظمین ع و بغداد هم دو
بلد است و نجف و کوفه هم دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته
باشد م اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامه در یک محله آن تا بد
داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است م هرگاه شخص در بلدی اقامه پیش از ده روز
یا بعد از ده روز بیرون رود اگر برگشتن با قصد ده روز ماندن دارد نماز تمام
است والا جمع است احتیاطاً و قصد تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمدن شد
بنای قصد ده روز ماند و دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرقی ندارد م
اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام
میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند م خارج شدن از
حد ترخص مراد آنست که صدا در بلندیها متوسط بلد مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد و
به بیان اخری صدای اعلای اذان آن بلد بآنجا نرسد و شکل دیوارها نمای آخر بلد دیده نشود
اما به چشم و گوش و صدا و هو معتدل و احوط اعتبار هر دو است م هرگاه شخص بقصد سفر از حد
بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته
کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیق و مطمئن نیست بآمدن نشان و مسافت
شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند
اگر قصد برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا تا پیش از رسیدن

بعضی این احتیاط ترک نشود میرزا ره

یعنی احصول هر یک بدون دیگری احتیاط نمایند محمد ... ظله

بهشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است ﻫ هرگاه شخص عقب گریخته برود و هیچ وقت قصد
قطع مسافت نداشته باشد هر چند در رفتن و در مراجعت هر چند راه را طی کند نمازش تمام است
در رفتن و برگشتن و اگر قصد برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند ﻫ هرگاه شخص سفرش
سفر معصیت باشد مثل صید کردن بطور لهو و ظلم کردن و یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا
بجهة اطاعت کردن ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش ﻫ نماز را تمام کند کثیر السفر
بشرط آنکه ده روز نماند در وطن یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا در جای بی قصد
اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند و الا نمازش قصر میشود در سفر اول و در سفر
دویم احوط جمع است و سفر سیم تمام بشرط آنکه باز قصد بیش نکند و کسبش سفر باشد و صوم
در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام ﻫ مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه
و آله و حائر جناب سید الشهداء ع و مسجد کوفه مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و
افضل اتمام اما روزه نگیرد ﻫ اگر شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و با جهل
در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند که
سفر صید معصیت نیست و اتمام کند باید شکسته اعاده یا قضا کند ﻫ هرگاه مسافر عالم باشد
که باید شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش ﻫ هرگاه فراموش کند سفر خود را
و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد ﻫ هرگاه شخص در
اول وقت حاضر است و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر
در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال
وقت فوت است و بعضی از فضلاء آن را اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است ﻫ هرگاه شخص
بالتبع غیر سفر برود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که
بقدر مسافت یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که
از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت **فصل**

و تمام نکرد

در نماز قضا است مسئله واجب است قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج
وقت بر کسیکه نکرده باشد بروجه صحیح در وقت بجهت عذر وغیره مگر کسانیکه مستثنی
اند در محل خود مثل دیوانه وطفل وکافرکه مسلمان شود وغیره م قضا بعینها مثل
اداء است در رکعات وجهر واخفات ودر قصر واتمام پس قضا حضر را در سفر باید تمام کرد
واز سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالیکه در اول فوت شده م هرگاه مرد قضا
زنی را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند وهرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را احوط
اخفات خواندنست م اگر قضاء یقینی خود را یا قضاء غیر را احتیاطا اجیر نشود نماز مستحبی
را ترک کند بنا بر احتیاط هرکسیکه قضاء یقینی در ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در
هر زمان داشته باشد م اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است که بترتیب عمل کند
وهرگاه نداند وممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر وعصر از او
فوت شده ونمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر [دیگر]
یا آنکه پنج روز یکشبانه روزش فوت شده وترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز تمام کند
هر شبانه روزی ابتدا بیکنمازی تا ترتیب حاصل شود واگر ممکن نشود ترتیب ابتدا به
نمازی که خواهد بکند م هرگاه مثلا ده نماز صبح از او فوت شده نماز صبح کند [باز] بقصد
که نماز قضا اول آنکه فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد
ما فی الذمه کفایت میکند م هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است
آنقدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را م اگر یکنماز در میان شبانه روزی بر ذمه
او است فوت شده ونمیداند کدام است اگر حضر است یک دو رکعتی ویک سه رکعتی ویک
چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد
واگر [سفری باشد] یک سه رکعتی ویک دو رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند م هرگاه چند نفر نماز یک
میت را اجیر شوند اگر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند وواجب نیست ترتیب قضاء

انها را اصلا یا

خود را برادای خود لکن اگر یک قضا بر ذمه داشته باشد یا قضای آن روز یا آن شب بر ذمه باشد
و دیگر قضا بر ذمه نباشد احوط مقدم داشتن است برادای هر ترتیب در غیر قضای
یومیه نیست هر اجیر از برای صوم و صلوه میت باید عادل باشد اولا هر نماز قضائی
که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند
عشاء یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند
هم ضرر ندارد بشرط آنکه نداند شبانه روز بغایتهم فوت شده والا شبانه روز را تمام
کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر هر اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر
را مثلا مشغول شود مشغول بعصر شد عدول نکند و اگر میداند ترتیب را عدول کند
مستحب هر نماز قضاء یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات
دیگر را ضرر ندارد بجا آورد هر هرگاه شخص احتمال بدهد که قضا بر ذمه اش هست
میتواند که بنیت قربت بجا آورد قضا را و قربت یعنی بقصد اطاعت خدا هست در بجا آوردن
این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است
که ذکر شد هر هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و نیت
قصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد بتبرعا بجا آورد مستحب است و هم
چنین است روزه و واجبات دیگر هر شخص که نماز قضا دارد باید قصد و عزم قضا
کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضاء یقینی
اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط هر شخص نماز قضاء خود و والدین هر دو بر
ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است **فصل** در شکیات است **مسئله**
شکیات بیست و یک قسم است پنج قسم اعتنا ندارد شک بعد از سلام و شک
بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت
صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنستکه تروی کند یعنی فکر کند

افتد دیگر سکوت طویل نمایی که نماز بعمل آید که اگر پیش از آن بخاطرش آمد عمل کند اگرچه بطور
مظنه هم باشد اول در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط دوم شک در
رکعات سه رکعتی سیم شک در نماز چهار رکعتی که پای یکی در میان باشد چهارم
شک در میان نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک
در میان دو و پنج ششم در میان سه و شش هفتم شک میان چهار و شش هشتم آنکه نداند
که چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این نه صورت حکم شک لازم
کافیست و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شک را بعمل آورد و مفصلش که
خواهد مذکور شد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میگذارد
و تمام میکند بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط بجا میآورد دوم شک میان دو و سه
و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده
و دو رکعت هم نشسته بجا میآورد سیم شک میان دو و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار
میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا میآورد چهارم شک میان سه و
چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد یک رکعت ایستاده یا دو
رکعت نشسته کفایت میکند اما دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک در میان چهار
و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند بعد دو سجده سهو واجب
بجا میآورد اما در حال قیام فرو نشیند و بنا را بر چهار گذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت
ایستاده بجا میآورد هفتم شک در میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو می‌نشیند
بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو سجده سهو واجب بجا میآورد مسئله
در این شکها که در حال قیام فرو نشیند بعد تدارک قیام وقت از برای بحول الله
بیجا و قیام بیجا و تسبیحات اربعه بیجا اگر گفته بود از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا
میآورد هر دو هر یک از این شکها اول فکر کند بعد مذکور شد اگر علم یا ظن بطرفی بجا

یا بآخر دو رکعت نشسته احتیاطاً [illegible]

و دو رکعت نشسته یا دو رکعت ایستاده بجا می‌آورد اما اول دو رکعت ایستاده را بجا آورد ششم شک ما بین پنج و شش در حال قیام فرو مینشیند بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد سجده سهو از برای قیام بیجا وجوب خالی از قوة نیست و از برای ما عدای آن احتیاطاً ترک نشود میرزاده

یعنی بطرفی که نوبت او وقت بطریق مذکور عمل کند والا بعلم یا مظنه عمل کند ثم نماز احتیاط
چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت بگیر حمد تنها بخوان اهسته و قنوت ندارد و
باقی اجزاء دیگرش را مثل نماز تمام کند ثم هرگاه بعد از محل شک کند مثل
انکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجدتین شک سه و
چهار بود یا انکه شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شک حالا
گذارد و نماز را قبلش را بجا اورد مسئله هرگاه در رکعت چهارم
شک کند که شک سابقش که دو و سه بود بعد از سجدتین بود
یا پیش از سجدتین یا بعد از سجدتین قرار دهد مسئله هرگاه
شک کند بعد از نماز که شکم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا
دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده
کند مسئله هرگاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده
دو رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا اورد
و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط ثم مقصود از شک مساوی بودن طرفین
است پس اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی
و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا بترک ان یا متعلق به
رکعت باشد یا اجزاء ثم هرگاه عمل بمظنه کرد بعد از ان شک دیگر عارض شد
عمل بشک کند ثم هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک اخیر را مثل انکه ابتدا
شک کرد میان سه و چهار بنا بر چهار گذاشت بعد از سجدتین یا از شک میان دو و چهار کرد
بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا بر اخیر
گذارد ثم هم شک کند که انکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار بدهد ثم در
جاهائی که مذکور شد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل برزخی کفایت میکند و بعد

یکدیگر

نماز رو به کند یا آنکه از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **فصل** در سهویات است م
سهویات بر دو قسم است یا چیزی که از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خاطرش میاید اگر رکن باشد و داخل
رکنی دیگر نشده برگردد و آن را بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است و همچنین اگر غیر رکن
باشد و محلش باقیست بجا آورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هر چه سهوا کم شده
است یا زیاد بجا آورد احتیاطا مگر سجده و تشهد که قضا پس از اول باید خوانده شود و بعد سجده
سهو باید بکند م سجده سهو پنج موضع واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش
و شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین م سجده سهو بعد از سلام قصد و نیت کند
از برای هر چه که هست و برود بسجده و میگوید این را بسم الله و بالله وصلی
الله علی محمد و آل محمد و سر برمیدارد و آرام مینشیند و باز میرود بسجده و میگوید
همین را و سر برمیدارد و آرام مینشیند و میگوید اشهد ان لا اله الا الله بزیادتی وحده
لا شریک له احتیاطا و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد
السلام علیکم بزیادتی و رحمة الله و برکاته م مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه
بعد از نماز حکم شک دارد و اما احتیاط ترک نشود م هرگاه شخص بعد از
نماز سجده سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد
بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بسازد م هرگاه شخص در بین نماز شک کند
که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند م غیر از پنج موضع که سجده سهو
واجب است دیگر هر زیادتی و کمی که سهوا در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی
امر السلام یا گفتن در و همچنین زیاد شک از کثیر سهوا پس هرگاه در حال برخواستن
یا بعد از سجده دوم مثلا بخیال بعد از سجده اول گفت استغفر الله و بعد از نماز در سجده
سهو احتیاطا بجا بیاورد و همچنین هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهوا بیجا گفته شود و تسبیح
اربعه بیجا سه مرتبه هم یکمرتبه سجده سهو میخواهد اما سلام هر یکی یکمرتبه سجده سهو ... شود هم

احوط آن است که بجای و صلی الله علیک ایها السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بگوید ق

بنا بر احتیاط ق

یکمرتبه و علت این که بجا هم یکمرتبه میخواهد و همچنین است افعال نماز مسئله هرگاه شخص
شکاک شد سهویات و سجده سهو و ظنیات و منافیات را بخواند و هیچ یک در نمازش
اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل اینها بر او واجب است و اگر ترک کند عمداً فاسق
است مسئله شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا بر سه گذاشت و برخواست
در تسبیح بود که ظنش بدو رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام
کند و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع بجا سجده سهو احتیاطاً بجا آورد
مسئله شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط یا در دو رکعت نشسته خاطرش
آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد و ناشسته مشغول
رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند بعد بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجده
سهو نمیخواهد مگر بجهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد می نشیند و رکعت
اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و همچنین اگر در رکعت اول در حمد باشد
بهمان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از سجدهای سهو
مسئله اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد
قطع کند یا عدول بمستحبی کند بدو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود نمیداند
مسئله مقدمه فعل مثل سر از زیر شدن بسجده و برخواستن هرگاه زیاد شود
سجده سهو نمیخواهد و اگر بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد مسئله هرگاه
شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضا کند و
منافی مبطل سر زد از او بعد هم بقصد احتیاطاً اینها را بجا آورد با سجده سهو و
نمازش را اعاده کند مسئله هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش
کرد و بنیت نماز بعد مشغول شد در بین نماز خاطرش آمد اگر محل عدول
باقی است عدول میکند بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطاً و

الیسادهٔ ص

یعنی بقصد احتیاط و بجا
محمد تقی دام ظله

احتیاط را بجا آورد و احتیاطاً نمازش را هم اعاده کند هـ هرگاه شخص در سجده مثلاً
شک دو و سه کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر ظنّ به یکی
بطرفی رفت بهمان عمل کند والّا پیش از اکمال حساب کند مسئله هرگاه شخص
شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت
نکرده نمازش باطل است مسئله هرگاه شکی کرد که باطل است نماز و یک طرف
احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن نمی‌خواهد قطع کند نماز
را هم هرگاه در حال شک منافی نماز بجا آورد عمداً و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است
اما گنهکار است و اگر سهواً بشود منافی بقسمیکه باطل باشد نمازش احتیاطاً نماز احتیاط
بجا آورد و نمازش را بجا آورد اعاده کند هـ اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز
است در بطلان و موجب سجده سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیاد نمی‌گذارد
اگر زیادی در نمازش نشود والّا بنا را بر کمتر می‌گذارد هـ باید نماز احتیاط را بعد از
تکبیر حمد تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه را ندارد و در رکوع و سجود و تشهد
و سلام مثل نماز است هـ هرگاه بعد از بناء شک سلام داد و بعد از سلام فهمید
که نمازش بدون منافی تمام نیست نماز را تمام کند و سجده سهو را بجا آورد و اگر فهمید تمام بوده نمازش
ثانی نمی‌خواهد هـ اگر فهمید بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت
بوده احتیاطاً یک رکعت چهارم را بجا آورد با سجده‌های سهو و احتیاطاً نماز را اعاده کند هـ
اگر بعد از نماز فهمید مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعاده نماز
است هـ تشهد و سجده فراموش شده مثل تشهد و سجده نماز است پس هرگاه دو یک
تشهد یا یکی را فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی عمد و سهوی سر نزد بجا آورد
آن جزء و ما بعد شرح اگر منافی سر زده است احتیاطاً تشهد را بخواند و نمازش را هم
اعاده کند هـ اگر نماز احتیاط و تشهد و سجده سهو هر سه را بجا بیاورد ... سهو

ط — اگر بعد فهمید که نماز بعد از نماز و قبل از رکعات احتیاط بوده باشد و اگر قبل از تمام نماز بوده حاجت برکعات احتیاط نیست میرزا محمد تقی

ک — علی الاحوط ق

ق — و ما قبل را اگر سهواً بین اجزاء تشهد بهم خورده ق

سهو را مؤخر دارد از آنها و احوط[۲] یک احتیاط است بر تشهد مسئله اگر
تشهد و سجده بر ذمه باشد هر یک را که مقدم بوده مقدم دارد بنا بر احتیاط شدید
و اگر نداند تقدیم و تأخیر هر یک را احوط آنستکه تقدیم دارد هر یک را و تأخیر و تکرار کند یعنی
تکرار کند و نماز را اعاده کند مسئله اگر چنین داند که تشهد مقدم بوده ابتدا
آن کرده و بعد معلوم شد خلاف بوده احوط آنستکه اعاده کند سجده که ترتیب
حاصل شود و نماز را اعاده کند مسئله اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید
سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب در سجده سهو واجب نیست همچنانکه موجب آن
مرتب نه و تعیین هم واجب نیست که تعیین کند قصد کند برای شک چهار و پنج یا سلام بیجا
مثلاً بلکه اگر تعیین کند برای سلام و بعد معلوم شود که از برای کلام مثلاً بر ذمه او بوده
اعاده کردن خالی از قوت نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمداً تأخیر سجده
سهو او واجب استکه بدون فاصله عمل بجا آورد و تا متنبه شود وجوب سجده سهو اگر اهمال هم
بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را هم اگر فراموش کرد سجده سهو را هر وقت
که بخاطرش آمد باید بجا آورد و اگر تأخیر انداز کند گناه است لکن نمازش صحیح است
هم اگر اجزاء منسیه و اما حیرت انداز بدون فاصله بجا نیاورد بر طرف نمیشود وجوب بود
انهمال لیس هر وقت بخاطرش آمد بعمل آورد اگر منافی بعمل نیاورده باشد هم در سجده سهو
بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست و احوط مراعات کردن جمیع آنچیزها ایستکه واجب
است در سجده نماز مگر طهارت از حدث که شرط است قطعاً و وجوب ذکر ماثور خالی
از قوت نیست و ذکر بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از دو
سجده گفتن شهادتین تمام و صلوات والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته کفایت میکند
فصل در روزه است هر که از مفطرات غیر حیض در رمضان عمداً بعضی اگر در روز
افطار کند بچیز مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله از شراب خورد و بعد از آن زنا کرد

---

۱ قوه معلوم نیست ق

۲ علی الاحوط ق

۳ در موالات بین صلوة و اینها قوت اشکال باشد والا احوط اعاده نماز است ق

۴ گذشت که احوط بعد از صلوة سلام ق

لیس هر وقت ق

و بعد از آن مثلا لواطه کرده موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت
میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این
دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است مسئله قضای روزه که مضیق
باشد وقت آن هرگاه بجنابت عمدا صبح کند روزه بگیرد آن روز را و احتیاطا عوضش را هم
بگیرد هم در قضاء مضیق پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد هم کسانیکه معذورند از روزه گرفتن
مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع و حرام است هم شخص صاع را نمیداند چه قدر است
یکحقه بجهة فطره بقصد آنکه صاع ذمه او است بدهد ضرر ندارد هم فطره رمضان هرگاه
نداد شخص بعد از وقت بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله مسئله روزه
استیجاری ترتیب لازم ندارد اما اجیر بجهة روزه یا نماز باید عادل باشد هم هرگاه شخص در
اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجب است مسئله
هرگاه زنی مثلا هشت ماه خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را در روز دوم و سوم
پاک بود و خورد بخیال آنکه حایض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد
و اگر مقصر بوده کفاره دو روزه را بدهد احتیاطا مسئله هرگاه شخص نداند چند روز
روزه قضا بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آنقدر که علم دارد
بدهد هم هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمیداند است اگر روزه اش
مطابق افتاد صحیح است هم هرگاه شخص در روزه واجب معین اراده سفر داشته باشد در شب
پس اگر روز تا اذان ترخص بیرون نرفته افطار کند تا افطار نکرده نمیتواند کفاره بر او واجب
میشود هم در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند
باز قصد روزه کند خلاف روزه معین هم اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی
استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بگیرد مثل سفر هم
هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه از روز بر او واجب و اگر

١ — بدون نیت که اگر اطمینان باشد باینکه عمل صحیح بجا آورده میشود اول اجیر نمود لکن خلاف احتیاط است میرزا ق

٢ — احوط بقصد علم برائة ذمه است دو قضا میرزا ق

٣ — در صوم استیجاری مانعیت معلوم نیست میرزا ق

٤ — و اگر فراموش کرد احوط است میرزا

بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطاً قضایش را بگیرد مسئله کفاره شصت مد
هر مد بیک فقیر باید داد اما در کفاره قضاء رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان
دیگر چند مد را بیک فقیر میتوان داد هـ ضعیفه در حالتیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه
و نزول حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد هـ شخص در شب جواهری مثلاً فرو برد
که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه قی کند اگر بیرون آورد که قصد قی نکند
ضرر ندارد والا قضاء روزه را بگیرد هـ هر گاه زنی جاهله بود که جماع غیر از مفطرات
دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن
بجماع در داد کفاره او بر شوهر است هـ ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز معین را روزه
بگیرد یا نماز معینی کند عذری رسید بهم رسانید که نتوانست بجا آورد باید احتیاطاً قضا کند هـ
صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی
اما اصلی مثل ماه مبارک گشت و عارضی مثل نذر و شبه آن هر دو ماه مبارک رمضان و عارضی
معین دو نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاریش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت
میکند و اخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است و در صورتیکه فراموش کرده باشد
آن روز را تا پیش از ظهر هر گاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه
کند هـ هر گاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند
و احوط در هر شب یا تجدید نیت است مسئله هر گاه شب آخر شعبان مشتبه باشد
یا اول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از
رمضان حساب میشود هـ هر گاه در رمضان نیت روز غیر رمضان کند عمداً از هیچیک حساب
نمیشود اگرچه مسافر هم باشد و جاهل بحکم باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت
تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است نذر معین و شبه آن
هـ غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید تعیین کند بلکه قضاء رمضان و مستحبی هم

مثل

این احتیاط لازم نیست [illegible]

مشکل است اگر قصد [illegible]

مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا مسئلهٔ اگر صوم غیر معین را مثلا بر
فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید کند صحیح نیست هر محل نیت روزه مندوب
تا قبل از غروب است هر اگر صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری
بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا تعبدا و قضا
بگیرد هر اگر روزه از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده
قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط اگر در بین روزه قصد
کند که روزه نباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را
هر اگر قصد کند منافی آخر صوم خود را در رمضان بعد باطل بودنش خالی از قوه نیست و
احتیاط است که روزه را بسر رساند و قضا نیز بگیرد مسئلهٔ اگر قصد کند که امساک
میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که
امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست روزه اش و کسی
که روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد هر هرگاه فراموش کرد قضا را مثلا
و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش آمد قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد
عدول کند بقضا جایز است هر باید دانست که در صوم عدولی نیست نه واجب
بواجب و نه مستحب بمستحب و نه هریک بدیگری هر چیزهائیکه صوم را باطل میکند ده چیز است
اول و دوم اکل و شرب است مطلقا خواه بقسم عادت باشد یا غیر عادت هر چند از راه
دماغ وارد جوف شود یا از راه سوراخ زخم وارد بکرد و بدن کند دفع جوع و عطش کند هر آبی در دهن
یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد ضرری ندارد
و احوط قضاء روزه است اگر بی اختیار آب بحلق فرو رود مگر در مضمضه که
بجهة وضوء نماز واجبی باشد مسئلهٔ احتیاط است که آب دماغ
را نکشاند بحلق که فرو برد و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد مسئلهٔ

علی الاحوط ق

ح
در یوم الشک هرگاه قبل از ظهر بدانست که از رمضان است و قصد غیر رمضان کرده عدول برمضان میباید نمود ق

الب

آب دهان تا از دهان بیرون نیامده فرو بردن ضرر ندارد مسئله خلط سینه
و آب دماغ که بفضای دهن آمد احتیاطاً فرو نبرند هرچون در دهان اگر آب دهان متصل
شود فرو بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است مسئله کردن دود در دماغ یا چیزی
در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد سوم جماع کردن است اگرچه بغیبوبت حشفه باشد
چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که آن تفصیلی دارد چهارم نسبت
دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران علیهم السلام و ائمه هدی و بعضی پیغمبران
هم بلکه حضرت فاطمه علیها صلوات الله الملک المنان بنا بر احتیاط اگرچه بکتابت
یا بکنایه یا باشاره باشد اگرچه بعد آنکه گردد تو به کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر
ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم
گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد اما ریختن آب بر سر و در آب نشستن و لباس پوشیدن
ضرر ندارد بلی زن در آب نشیند و لباس پوشد کراهت دارد ششم رسانیدن غبار
بحلق از روی عمد و اختیار چه از حلال چه از حرام حتی دود تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال است
و در رقیقش بنا بر احتیاط و اگر در غلیظ بسبب غبار غلیظ بیرون آید فرو برد ضرر ندارد به
شرطیکه فرو بردنش باعث بر فساد روزه نشده باشد هفتم استمناء است
پس بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا شیئی دیگر که منی از او خارج شود
فعلش حرام و باعث قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و بقصد عادت
خروج منی ندارد اتفاقاً منی از او خارج شود همین قضا روزه را بگیرد و اگر بدون اینها منی
از او خارج شود مثل آنکه محتلم شود چیزی بر او نیست هشتم اماله کردن است اگرچه
بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است نهم قی کردن که عرفاً
صدق قی کند از روی عمد اما بی اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق قی
نکند ضرر ندارد دهم باقی ماندن بر جنابت است تا صبح صادق عمداً در روزه منعقد

نمیشود

۱ این مسئله با اطلاقش محل اشکال است منه زاده
۲ با عدم علم بوصول بحلق منه
۳ محل اشکال است

نمی‌شود مطلقاً چنانچه منعقد نمی‌شود روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح
بغیر عمد ایضاً و در روزه واجب معیّن بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب
غیر معیّن و مستحبی انعقادش در این حال یعنی بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و
تأمّل است مسئله دو روزه قضا با کفاره مثل جنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس
یا عذر شرعی دیگر هم نمی‌خورد مسئله هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت را
یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خاطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا
دارد روزه‌اش را هم قضا کند و اگر روزه معیّن یا رمضان بود قضایش بگیرد و کفاره ندارد
مسئله هرگاه معلوم است که وقت بقدر غسل یا تیمم نماند خود را جنب کرد همچنان است که
عمداً با جنابت صبح کرده و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده باشد که خود را جنب کرده معصیت کرده
و تیمم کند روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد و هرگاه در بین روز محتلم شود ضرر ندارد
بروزه‌اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه احوط است اما حایض و نفساء هرگاه پیش از
صبح پاک شوند حکم جنب دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل و هرگاه محتلم شده
در شب بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن و بیدار نشد تا صبح صوم او
فاسد است و قضای آن را بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دوم است بنا بر احتیاط
خلاف جنابت که بیدار که این خواب خواب اوّل است و همچنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید
و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که خواب سیّم است بنا بر احتیاط و هرگاه شخص
تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً مثل کسیست که عمداً ترک غسل کرده
باشد و واجب است که شخص که تیمم بدل غسل کرد بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باید
تیمم کند پیش از صبح و اگر شخص صبح که بیدار شد معلوم باشد که پیش از صبح محتلم شده
اگر روزه واجب غیر معیّن یا مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد و هرگاه جنب یا حایض
یا غیر هما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از ایشان روزه ایشان

صحیح نیست

در روزه معین **مسئله** از اول شب تا اخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه

بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذاشته و صبح امده اش

را باید پیش از صبح کند بنابر احتیاط و غسلهای روزانه بجهت نمازش اگر ترک کند روزه

اش باطل است **مسئله** انچه ذکر شد که روزه را باطل میکند در وقتی است که

از روی عمد و اختیار باشد اگرچه روزه مستحبی هم باشد **ع** هرگاه چیزی جبرا در حلق

شخص بریزند روزه اش باطل نیست اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر او قضاء

مسئله روزهائیکه قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا اوردن مفطرات

مذکوره عمدا عبارتست از روزه ماه مبارک است و قضاء ان بعد از زوال و روزه نذر

معین و شبیه ان و روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم

افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال **ع** کفاره در

ماه مبارک و نذر معین بنده ازاد کردن است و یا شصت روز روزه که سی و یک روزش پی

در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را اطعام دادن و هرگاه شصت مد کند مرکه هر مدی

صد و پنجاه و سه مثقال چهار من و نیم مثقال صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت

میکند اما مخیرند در اختیار کردن هریک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت

ع هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت

میکند **ع** هرگاه بمال غصب یا بحرامی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره

جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یک روز چند مفطر پی در پی بعمل اورد مثل اکل و شرب

و جماع و استمنا و کذب مثلا تکرار کفاره خالی از قوت نیست **ع** هرگاه مسافر پیش از رسیدن

بحد ترخص افطار کند کفاره بر او واجب است اگرچه بعد عذری رو دهد که باید افطار

کند یا از حد ترخص خارج شود **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و

افطار کند و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه

بلکه در قضای مضیق انتها
رمضان نیز حرمت افطار
قبل از ظهر تا بعد از ظهر
گذشت مذکور

بر او بزنند دفعه هم چنین در دفعه سیم باید او را کشت بنا بر قولی و احوط قتل او است در
مرتبه چهارم **مسئله** هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز ماه رمضان
و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد
هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شد احوط
آنست که سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره زن **مسئله** هرگاه شخص
قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت
ندارد مدهای طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را
نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره اگر چه یک
مرتبه باشد اما احوط آنست که بعد از قدرت بهم رسانیدن کفاره بدهد هر
هرگاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر بصبح نبودن اکتفا کرد یا ملاحظه صبح
کرد بشک یا ظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضاء روزه بر
او واجب است نه کفاره **مسئله** هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر دهد شخص
که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و مسخره کرد و مفطر عمل آورد بعد معلوم شد که
صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقا هر روزه
که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است
اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق و معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن
روزه و قضای آن است **مسئله** هرگاه خبر دهند شخص باید دخول مغرب را افطار
کند و بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن
داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنا بر قولی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند
هر چند جاهل باشد با آنکه تقلید غیر نتوان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهرا فرق
نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** بوسیدن و لمس که شهوت

یعنی مرد زن را اکراه کند مثلا

این احتیاط ترک نشود

بوکت

بچه کشاید و عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم
آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی
میشود همه اینها مکروه است **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد
و دود بخشیدن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بو کشیدن ریاحین خصوص نرگس مکروه است
برای روزه دار و اما بو کشیدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب
است **مسئله** اما شرط صحت روزه بلوغ است و عقل و اثنی عشری بودن و خالی
بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزه ها که مستثنی است در سفر
مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض **مسئله**
اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاط روزه را بگیرد
و قضا بشرط هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** مرد پیر و زن
پیر و ذو العطاش که نتوانند آب نخورد یا ذکر یا اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار
کنند از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بفقیری دهند و بعد با قدرت قضا بشرا
بگیرد و همچنین زن حامله نزدیک بوضعش و زن شیرده که ضرر رسد بر ضرر طفل بشرط آنکه
دیگری متکفل بشیر دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهند
مال خودشان هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قضا روزه کنند و همچنین
دیگر هرگاه پیش از ظهر بر طرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از
حایض و نفساء و الا اگر مفطری بجا آورده باشند قضای آن را بگیرند هرگاه مریض روزه
رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یکمد طعام کفاره بدهد
و قضاء ساقط است و احوط قضاء گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا
بگیرد و لهذا کفاره دادن است هر اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضا آنکه بعد از
ماه رمضان قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ حی ایشان عالم باشد واجب است بگیرد مثل نماز

بدون آنکه چیزی از آن بحلق برسد منه رحمه

بلوغ شرط صحت نیست منه رحمه

در عرض سفریکه فوت میشود در سفر که قدرت بر گرفتن قضاء در آن معتبر نیست منه رحمه

شان هرگاه وصيت كند يا تبرع غيرى بجا بياورد از او ساقط ميشود **مسئله** هرگاه
قضاء رمضان بر ذمه ميت باشد و غيرى بجا بياورد از او ساقط ميشود م هرگاه قضاء
رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان
ديگر عاصى و گناه كار است و واجب است از براى هر روزى يك مد طعام بفقير بدهد و بعد
قضايش را هم بگيرد و هرگاه چند سال چنين بكند همان كفاره سال اول كفايت ميكند
مسئله صوم هاى واجب صوم رمضان است و صوم قضاء آن و صوم سيم اعتكاف و
كفاره و روزه بدل هدى در حج تمتع و همچنين روزه بدل بدنه و نذر و عهد و يمين
مسئله صوم حرام صوم عيد رمضان است و عيد قربان و يازدهم و دوازدهم
و سيزدهم ماه ذى الحجه از براى كسيكه در منى باشد و صوم وصال كه دو روز مثلا
متصل بگيرد و صوم صمت كه قصد كند كه هيچ تكلم نكند در بين روز م صوم مكروه صوم مستحبى
ولد است بى اذن پدر و مهمان بى اذن مهمان دار بلكه ميزبان بى اذن مهمان و نهم ذى الحجه كه
مشتبه باشد بعيد يا ضعف غالب باشد كه از دعيه باز ماند و كسيكه روزه مستحبى
گرفته باشد و او را طعام كند بطعامى و بخورد و زن كه بى اذن شوهر روزه مستحبى بگيرد اگر
حرام نباشد و غير از اينها از ساير روزها مستحب است م علامت دخول ماه رمضان يا غير
ديدن هلال است و شهادت عدلين بر رؤيت و شياع از تواتر كه باعث حصول علم شود
بلكه بهر قسم كه علم حاصل شود و ديگر حكم حاكم است بثبوت هلال نزد او هرگاه معلوم
نشود خطاء او و اما غير از امور مذكوره را اعتبارى نيست **فصل** در زكوة فطره است
م واجب است فطره بر كسيكه بالغ و عاقل و باهوش و آزاد و غنى باشد از خودش و هركه
عيال نفقه خوار او باشد پيش از غروب شب عيد يا مهمان ميشود كسى او را يا طفلى متولد
شود يا اعذار مذكوره اگر باشد بر طرف شود پيش از غروب اگر چه بلحظه باشد خلاصه مطلب
اينكه در وقت مغرب امور مذكوره موجود باشد يا بر طرف شده باشد معتبر است

و بوصيت هم عمل شود منه ره

زكوة فطره است

بشرط حصول علم

اگر همه فى عيلوله نباشد والا احوط آنستكه هر دو بدهند منه ره

بعد از مغرب و مقدار آن یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی
است که نیم من تبریز شاه حالیه الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است و هم
فطرت از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطره شان
با غیر یا با خودشان هست و همچنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال آن شخص شوند
بلکه هرگاه جبراً مهمان شوند اگرچه بعد از غروب باشد فطره شان با خودشان هست هم
هرگاه کافر پیش از غروب عید مسلم شد واجب است که فطره خود و عیال خود را بدهد اگر
چه در حال کفر هم واجب بود بر او لیکن صحیح نبود از او و هم در اجناس زکوة اختیار کردن
گندم و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر بهتر است
و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن انفع است بلکه طلا و پول سیاه
هم قیمت حساب دادن هم خوبست و اولی نقره یا طلا است و هم اعتبار قیمت در وقت بیرون کردن
است بقیمت بازار و معتبر بلد دادن با آن زکوة است نه وطن خود و عیال هرجا که خواهند
باشند فرقی ندارد و اولی دادن با قوم و خویشان خود است و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم
و فضل و هم باید هاشمی نباشند گیرنده آن مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد
گیرنده آن و باهل بلد دادن تاکید دارد و هم بیک فقیر بیک کس کمتر نمیتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند
که کفایتشان نکند و بیک نفر میتوان داد آنقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگرچه احوط است
و با اطفال مؤمنین هم میتوان داد بقسمی که صرف خودشان شود اگرچه لباسشان شود و هم فطره را
بنزد فقیه جامع الشرائط که امین باشد بردن اولی است و هم بغروب آفتاب روز آخر رمضان واجب میشود
بر شخص و اولی جدا کردن آن است در شب عید و افضل بیرون آوردن آن است تا پیش از نماز عید هم
اگر بیرون آوردن فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربت آن را بدهد نه ادا و نه قضا بنابر احتیاط
که اگر نه ادا و نه قضا باشد بقصد قربت حساب شود و هم واجب است جدا کردن زکوة پیش از نماز عید
و رسانیدن آن باهلش مگر آنکه عذری باشد یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تاخیر ضرر ندارد

در زکوة فطره

فصل

فصل در زکوة مالست هر زکوة در نه چیز واجبست طلا و نقره مسکوک بسکه
معامله و گاو و گوسفند و شتر که در تمام سال چرانیده باشند بعلف صحرا غیر از گاو کار کن و بار کش
نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصاب هم باشند
که صد و چهل و چهار من تبریز کم است بسنگ شاه شانزده عباسی پیش از خروج موقوف اینها با احتیاط
اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و
پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم بیست و یک مثقال صیرفی است هر نصاب گوسفند پنج است
اول چهل است و یک گوسفند باید بدهد دوم صد و بیست و یکست دو گوسفند باید بدهد
سیم دویست و یکست سه گوسفند باید بدهد چهارم سیصد و یکست از آن چهار گوسفند
بدهد پنجم چهار صد است و هر چه زیاد تر بشود هر صد عدد یک گوسفند بدهد و در غیر این چیزها
ندارد هر اما طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر در اینها مال معتبر است غیر هم بالغ است هر
مال باید بدهند زکوة اینها را از نصاب اول کم شود و آنچه بدهد اگر نباشد یکسال
تمام باشد و اگر میش باشد یکسال باشد احتیاطا هر مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقرا
و مساکین دوم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط
آن سیم کفار که تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف
چهارم آزاد کردن بنده که در سختی شده باشد نزد آقای خود پنجم ادای دین کسیکه
عاجز باشد از ادای آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها (۷)
کسانیکه مانده در راه چیز اگرچه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط هر قدر
زکوة نقره و طلا که باید اخراج کرد چهل یک میشود هر جو و گندم و مویز و خرما اگر آب جاری
یا آب باران خورده باشند زکوة اینها ده یک است و اگر آب چاه و مثل آن خورده
بیست یکست و اگر بعض خورده باشد تابع اکثر است اما نصاب شتر دوازده است
پنج نصاب اولش پنج شتر است و هر پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب

ششم

ششم بیست و شش شتر است زکوتش یکشتر یکه داخل در سال دوم باشد و نصاب
هفتم سی و شش شتر است زکوتش یکشتریستکه داخل در سال سیم شده باشد
نصاب هشتم چهل و شش شتر است زکوتش یکشتر یکه داخل در سال چهارم شده باشد
نصاب نهم شصت و یک است زکوتش یکشتر یکه داخل در سال پنجم شده باشد نصاب
دهم هفتاد و شش است زکوتش هر پنجاه شتر یکشتر یکه داخل در سال چهارم شده
باشد یا هر چهل شتر یکشتر بدهد که داخل در سال سیم شده باشد و در مابین
چیزی بر آن نیست و این شترها که میدهند باید همه ماده باشد هر نصاب گاو
دو نصاب است اول سی گاو دوم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو ماده یکساله بدهد
چه نر باشد چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سیم شده
باشد **فصل** در خمس است هرچه آنکه خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب است
هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلمین بدست آورده دوم معادن است
سیم گنج در زمین است چهارم چیزهائیستکه از دریا بیرون آورند یا عنبری که از
روی دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسب است ششم زمین استکه کافر
ذمی از مسلمان بخرد هفتم مال حلالیستکه مخلوط بمال حرام شده باشد هر
خمس عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف از مجتهد جامع الشرایط یا
وکیل او یا بمیبرسد یا باذن او باید داد و نصف دیگر آنرا بفقرا و ایتام و ابن السبیل
سادات که از طرف پدر یا مادری باشند نه طرف مادری تنها **مسئله**
اگر سید غنی باشد و خمس باو بدهی کفایت نمیکند **مسئله** مخمس
خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء غیر سید داد احوط آنکه اولی اعاده است
بسید اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر را تصدق بفقرا دهد
مسئله هرکاه مغازه محتاج الیه خود را شخص بفروشد اگرچه از ارباح مکاسب

نهم خمس است

هم خریده باشند که در راه خیر صرف کنند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد
و بنا خود را بر اینجا نگذ قرار دهد وجهش خمس ندارد س رسید بمیتوانند مبلغ کلی را بخرجی مصالحه
کنند بشرط انکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد مظالم مجهول
المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم
اما احتیاطا باذن مجتهد باشد س مال مصالحه شده که بطریق اکتسابی نیامده باشد یا هبه
شده ولو معوضه خمس ندارد س مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان
قدر را از مالش جدا نکنند و باقی را خمس بدهد س هرگاه خمس مال را بر ذمه گیرد و تصرف در
مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد س عین خمس داده هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوض
در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد س مساوی دادن خمس بفقراء سادات و ایتام و
ابن السبیل شان لزوم ندارد بلکه تمام را بیک طایفه میتوان داد س قرض سادات فقرا از وجه این مال
میتوان داد پیش از اخراج خمس س هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد
بمجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر س هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بر
سادات فقیر بدهد بعنوان قرض و کیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب ایشان
بر دارد ضرر ندارد بشرط انکه استحقاق باقی باشند س شخص رختی نشاند برای تجارت یا
معاشش هر سالها نموی که میکنند بعد از وضع مؤنه خمس او را بدهد س هرگاه شخص خمس بر ذمه
اش بود نداد فقیر شد کم که بدهیش که میاید باولاد خود که سید فقیر میباشند بدهد
ندارد و احتیاطا باذن مجتهد باشد س هرگاه شخص بعد از سال اش از ارباح مکاسبش خانه
خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش تهیه کرده خمسش را بدهد تا بر احتیاط س
هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمسش را بدهد
س خمس و سهم امام علیه السلام بمجتهد عدل اعلم که جامع الشرایط باشد میتوان داد
س هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط اینست

(حاشیه)

۱ — در تضییع حقوق فقراء و سادات تحلیل اشکال است میرزا

۲ — در مصالحه تأمل است میرزا

۳ — ترک نشود فی مد ظله

۴ — یعنی بسط بر اصناف لازم نیست میرزا

۵ — احوط خمس است در هر دو فق

۶ — این احتیاط ترک نشود میرزا

کدان وجه را جهة رد مظالم باو دهند و او رد کند آن را بابت قرض ولو بنگیرد و همچنین است
خمس با سادات وعدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهند **مسئله**
شخص وصیت کرد که بعد از اداء دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید لهذا باین مالی
است که خمس بآن تعلق میگیرد نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در بین سالش
وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مونه سال اش زیاده میاید مخیر است که خمسش را
بدهد و اگر بر خود تنگ نگیرد احوط اینست که خمس آن را هم بدهد **مسئله**
سید هرگاه فقیر باشد و تشیم بنفس خود کند بقسمیکه ضرر باو نشود و اظهار فقر
خود نکند جایز است **مسئله** هرگاه مثلا پنج روز مانده بسال شخص دیگ مکاسبش را ببخشد به
قصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مونه
خود کند **خاتمة** در آداب و سنن است اما سنت است در وقت داخل شدن پای چپ را
پیش گذاردن و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن
و استبراء و دعا خواندن نزد استنجا و مکروه هست تخلی کردن در جادهها و محل آب برداشتن
و محل افتادن میوهها و قافله انداز و در خانهها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در
زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن
و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا بدست راست و بدست چپ هم
اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن
مرد بول خود را (یعنی) از زیر ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبر
یا میان قبور **فصل** در وضو است **مسئله** مستحب است وضو
بجهة نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای
خواب و نماز میت و زیارت قبور مومنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن
و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و بجهة جماع کردن جنب و از برای

در احکام تخلی است

در فضل وضو است

جماع کردن با زن حامله ودخول در مساجد یا مشاهد وکتابت قرآن ووارد شدن
مسافر باهل خود وملاقات زن وشوهر در شب زفاف ونشستن قاضی در مجلس قضا
واخذ کردن میت در قبر وکفن کردن کسیکه غسل داده است میت را وجنب که خواهد
غسل دهد میت را وحایض بجهت مشغول شدن بذکر در وقت نماز وشروع وضوء
تجدیدی وتهیه نماز نزدیک بوقت آن وپیش از غسلهای مندوب وپیش از خوردن
طعام واما آداب وضو مستحب است آب بدست راست بر دارند وبسم الله بگویند
دعاکه وارد شده است خواندن وبعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن
وشستن دست بجهت حدث غایط دو مرتبه شستن وبجهت بول وخواب یک مرتبه شستن
ومرد آب بظاهر دست وزن بباطن دست ریختن وشستن بعد از واجب غیر از دست
چپ علی الاحوط بعکس واجب یعنی سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دوم
بریزد آب را بباطن دست وزن مرتبه دوم بریزد بظاهر دست واین حکم تکرار در غیر دست
چپ مستحب است ودیگری آب بدست بریزد واعضاء وضو را خشک کردن بعد از وضو
واعانت کردن دیگری مکروهست ومکروهست از برای جنب خوردن وآشامیدن
بی وضو یا مضمضه واستنشاق وخواندن قرآن زیاده از هفت آیه غیر چهار سوره سجده
که حرام است وخوابیدن بی وضو یا تیمم بدل غسل اگر آب نباشد وخضاب کردن وبا خضاب
خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است مستحبست پیش از غسل شستن دستها
تا مرفق سه مرتبه ومضمضه کردن واستنشاق هر یک سه مرتبه واز برای جنب مرد منی
بول کردن واستبرا کردن وقت شستن دست وهمه را شستن تا آخر غسل وبعد از ریختن
آب غسل باعضا دست بر روی آن مالیدن نحو وضو غسل ترتیبی **فصل** در اغسال
مندوبه بسیار است نصید نوع بر شمردند که از آنچه معروف است ذکر میشود غسل جمعه وعید فطر و
قربان وروز عرفه وروز هشتم وبیست وچهارم ذی الحجه وغسل شب اول ماه رمضان

در اغسال مسنونه است

و شب نیمه و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول صلعم و روز
نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول آن و
شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر تمام ماه غسل مستحب
است و این غسلها زمانی بود که شک کند اتیان آن و غسل دخول مکه و مدینه و بجهت
دخول در مسجد الحرام و حرم ائمه و دخول خانه کعبه غسلهای مکانیست و اما غسل بجهت احرام
و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهت نحر یا ذبح حیوان و زیارت و بجهت تقصیر و زیارت ائمه
و بجهت خواب دیدن امام و گرفتن کسوفی که بر بیند و توبه اگر چه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استسقاء
و طلب باران شروع بر داشتن زیارت و عمل استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از اتمام
غسلش و این غسلها بجهت فعل است و میشکند اینها را حدث مگر خواب که خلافست **فصل** در
آداب تیمم است مستحب است تیمم کردن بر بلندیها تفصیل وضع مستحبست که انگشتها گشاده باشد
و بعد از بر مسح بر ممسوح کشیده شود و دستها بعد از زدن بر خاک تکاند هر مکروهست بر
زمین شوره زار و ریگ زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن بدان بر دو قسمت اول آنکه
مستحب است بعمل آورده آن و آن چند چیز است رفتن حمام و با لنگ بودن در حال دخول و
لنگ و در غسل با امن از ناظر محترمه و سلام کردن بکسیکه بالنگ است و داخل خزانه که میشوند
مگر بگویند نعوذ بالله من النار و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز و منتهاش
بیست روز باشد مرضیا و غیر روز چهارشنبه که مکروهست و مستحب است که اول قدری
با انگشت بر دارد و بطرف دماغ برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره و بعد
از نوره حنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا پیه شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا
خضاب کردن خصوص ناخن با ... و پشت گردن باید بعمل آورده شود و آن نیز چند چیز است
و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر بودن و آب سرد نوشیدن و آب سرد بر بدن ریختن
و بر پهلو یا پشت خوابیدن و ریش را شانه زدن و مسواک نکردن و از آب بر سر و رو مالیدن

لیک از اسباب تیمم است

ملکا احوط ترک تیمم بر گل است با امکان از ظاهر زمین ق مد ظله

ملک دو میان ...

لیک از اسباب حمام است

اقامه اولش و تکبیر است و آخرش تهلیل لا اله الا الله و دو قد قامت الصلوة علاوه
دارد و در باقی دیگر مثل هم باشند اما باید بعربی صحیح و فصیح درست و بموالات و بنیت
گفتن و با نیت تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن
و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است و اما
در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر
جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان
نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی هر چند
احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودن است هم مستحب است که در حال اذان مطهر
باشد بعضی سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر
فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را و بحدر
اقامه و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و
اقامه و بیک قدم برداشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که موذن اذان اعلامی عادل باشد و
بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن
و رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه
بشهادتین تنها نیز و از اقامه بالله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از
برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بگوید
بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید فصل و در چیزهائیکه مانع
از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه
اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه که باید اطاعت
کند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس منع حقوق واجبه با تمکن از اداء آنها و غیر اینها که بر
مقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من المومنین است که مقبول نباشد صلوة

محل اشکال است
مهر راقم

صلوة در مواضع تهمت است

از نماز نشود بلکه مقصر باشد قبول صلوة متقین و سزاوار است از برای نمازگذار آنکه
تمام صلوة حاضر و متوجه باشد و قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده است
که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که رو بآن اقبال کرده است و سزاوار است که شخص بداند
که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک
نستعین راستگو باشد و طمع و منتهای هوای هوس خود نباشد و شیطان را از
خود مأیوس بگرداند و بداند که هر چه اطاعت زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد **فصل**
در آداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواندن پیش از تکبیرة الاحرام یا بعد و یا بعض پیش گفتن آن
و مستحب است که نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش
باشد و انگشتها بهم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی
نیست و اگر هیچ دست هم نباشد بلند بکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگوید
دست بلند کند اینست مستحب را جا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
گفتن آهسته برای امام و مأموم و منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است
در قیام انداختن دو منکب را و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را
بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود
باشد و راست بایستد که پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل نکند
و انگشتهای پا رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا یک شبر منتهی افضل است و کسی
که نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند تا سر و الیتین بنشیند و سنت است از
برای مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع است
مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دست را بر سر زانوی راست و دست
چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پشت کند زانو
را بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را غیر ممتد از و بلکه بکشد و راست پشت

در آداب تکبیر است

در آداب قیام است

در آداب رکوع است

نگاه

نگاهداردن دم زدن را بیرون کند و شانه را بالا و چشم را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا
هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن
و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل** مکروه است در رکوع پا
انداختن سر پیش و راست نداشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دستها بر دیگری پس گذاشتن میان
دو زانو بلکه احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و سجود **فصل** در آداب سجده است
مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع
کردن و دعائیکه وارد شده خواندن یا هر دعائیکه خواهد خصوص جهة روزی و بعد از سجده
اول تکبیر گفتن و استغفار کردن و بالجمله بعد از استغفار تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن
و مکروه است به پاشنه پا نشستن در راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دوم مستحب است
بلکه احوط ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخواستن بحول الله وقوته اقوم
واقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن در وقت اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را
برداشتن و مستحب است فرود که میاید بسجده اول دو دست بر زمین رساند و مساوی کنند
موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه در یک مرتبه دماغ را بر ما
یصح السجود علیه گذاشتن و یمین کردن دو دستها بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال
سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و
دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که متورک بنشیند
مرد یا بنشیند که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ در حالتیکه بر ران چپ بنشیند و چشم
بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله و بالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله
را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه هر چه بخواهد داشت علاوه کردن
تقبل شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتداء بالحمد لله کند کفایت میکند **فصل**
در آداب سلام است جایز است که قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین از اهل

در مکروهات رکوع

در آداب سجده

در آداب تشهد

کنند ملکین و مأمومین را نیز امام و مأموم علاوه میکنند امام از امامی که ... بچشم یا بطرف اشاره بجانب
یمین کنند لیکن بوجهی که شبیه دعا باشد نه تحیّت و مستحب است که مأموم دو بار بگوید
سلام آخر را یکی را بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یکسلام بجانب
یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در آداب و لواحقی که اختصاص بزن دارد
یکی آنکه مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز و در پستوها
خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و هر دو قدم را وصل بهم بگذارند در حال
قیام و هر دو دست را بر روی پستان بگذارد و بهم ضم کند در حال قیام و بگذارند در
رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر زانوشان برسد و زانو را پس نشکنند و در
قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند
بزمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و دو کفین بنشینند نه
مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اوّل کمرشان را بلند کنند
فصل در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اوّل
زوال است تا سایه شاخص که بقدر دو هفتم متعارف مراد است زیاد شود الا به
قدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است
تا سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و امّا اگر پیشتر یک رکعت هم کرده باشد
که وقتش بگذرد باقی را مخففه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد
از نماز مغرب است تا برطرف شدن سرخی مغربی و اگر یک رکعت کرده باشد که سرخی برطرف
شود همان را تمام کند بدو رکعت و دو رکعت نشسته نافله عشا بعد از نماز عشا
است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که سه رکعتین شفع و وتر است که
وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق هر چه نزدیکتر شود بصبح بهتر
است و امّا دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب

نکرده

مراد از دست کف دست است و لپستانها بدست بسینه بچسباند منه

نوهم نرود که اینقسم از نشستن ماه صورت ... است اینکه این نوع از جلوس است منه

در نماز نافله است

نکرده نافلهٔ صبح کند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار [رکعت] شب کرده که صبح شد باقیش را
مخففه تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد
باقی را بحمد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافلهٔ صبح و نماز صبح را میکند
بعد نماز را بقصد قربت بجا بیاورد و اما هر دو رکعت بیک سلام است ۰ دیگر نماز وتر را اذان
و اقامه ندارد و بحمد و یکسوره و قنوت میتوان اکتفا کرد و بلکه بقنوت هم بحمد تنها و ...
و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده دو رکعتی نشسته میتوان کرد
و نافلهٔ سی و چهار رکعت یومیه را هم قضا میتوان کرد و اما یک رکعت وتر بعد از دو رکعت شفع
باین طور کنند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باین قسم که چهل مؤمن را چه مرده
و چه زنده طلب مغفرت کند و بگوید امید که بحشش ما هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان بعد
هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بك من النار
بعد سیصد مرتبه العفو بعد دیگر هر دعائیکه میخواهی بخوان و در کوع میروی و تمام میکنی بعد نافله

صبح ترجمه بسم الله الرحمن الرحیم **الصلوة** میکنی

الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی
شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمدا
رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستاده خداست اشهد ان امیر المؤمنین
علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی
خداست بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جزو اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک
باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای
رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة
یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای
یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده

شده

شده درگاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوند یکه رحم

کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد

ثنا مخصوص خداوند است که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است الرحمن

الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس مالک یوم الدین

یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزاء است که آن روز قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین

یعنی ترا عبادت میکنم و بس و از تو یاری میجویم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت در راه

نمائی کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنجماعتیکه

انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا اند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه راه آنکسانیکه

غضب کرده بر ایشان و نه راه آنکسانیکه گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو یا

محمد که خدا احد است یکانه الله الصمد یعنی خدا تعالی مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات

لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد

یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک

و منزه است پروردگار من که صفت دارد که بزرگست و من مشغول میباشم بحمد و ثنای

او سمع الله لمن حمده یعنی بشنود خداوند عالم حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان

ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که صفت دارد

که بلندتر است از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه

یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش دهنده من است و عود میکنم

او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدا تعالی و قوه او بر میخیزم و مینشینم و در نوشتن بخوان

لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا

که صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائیکه مستحق

پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ

ترجمهٔ نماز است

سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است خداوندی که اینصفت دارد که پروردگار
آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی اینصفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه
است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیست که در میان آسمانها
و زمینها است و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست والحمد لله رب العالمین
یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده جمیع مخلوقاتست اللهم اغفر لنا وارحمنا
وعافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف
بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی محمد و آله و عترته الطاهرین
یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریه طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت
خود ای رحم کننده تر از جمیع رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت
بی دریغ فرست بر محمد و آل او جمیعاً سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و منزه
است خدا تعالی و حمد و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی
همتا و خدا تعالی بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله و اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص ذات مقدس الهیست و شهادت میدهم
باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که اینصفت دارد که یگانه است
و شریک ندارد و اشهد ان محمداً عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده فرمانبردار
خداست و فرستاده او و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت
بی دریغ فرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام وتقبل
شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و
منزلت آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد
ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب
خداوند عالم بر نمازگذارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که اینصفت دارند که صالح

شایسته

ایشان فرمایند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او
و برکات او برای جمیع مؤمنین   بسم الله الرحمن الرحیم   از جن و انس و ملائکه
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه
محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد**
بتوفیق خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این سراج العباد را که از عقود
و ایقاعات و بعضی از احکام الاموات بنظر مروج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله الطاهرین اعلم العلماء جناب الحاج شیخ مرتضی الانصاری سلمه الله تعالی رسید و کل
مسائل آن موافق با فتوای ایشان نوشته و اینجانب الحاج محمد علی ... از منظر شریف ایشان
رسانیده تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر عاصی را دعاگو و زیر
خدا شفاعت خواه شوند اما احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترکش را
نمیتوانند مگر بتقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح**
و در آن یک مقدمه و چند مسئله است **اما مقدمه** پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان
منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص
بگوید انکحت و زوجت موکلتی زهراء موکلی محمدا علی الصداق المذکور جواب قبلت
لموکلی یا آنکه بگوید انکحت و زوجت موکلت علیا موکلتی زهراء علی الصداق المعلوم و جواب
قبولا بقصد انشاء قبول ایجاب بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتنی بنتک
جواب بگوید نعم کفایت نمیکند و هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت
میکند و وکیل زن بگوید زوجت موکلتی موکلی جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت
میکند و اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب
بگوید قبلت کفایت میکند و اگر مرد بگوید زوجت نفسی لبعلک زن بگوید قبلت
لنفسی کفایت نمیکند و طرفین ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل باشد و جواب

در نکاح همه

در شریعت مطهره

احوط اقتصار بیکی از این دو
صیغه نزد عطف است
ولی خواندند مرتب مستقلا
ضرر ندارد و احوط ترک وقف
بحرکت و وصل بسکون است
محمد تقی دام ظله

باید فوری باشد مسئله صیغه فارسی کفایت میکند در حال اختیار که نتوان بعربی گفت
احوط انستکه هرگاه یکی بعربی نتواند بگوید وکیل طرفین شود و بفارسی هم بگوید یعنی بمجرد
لفظ عربی را بگویند بعد بفارسی صحیح بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان
گفت مسئله در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکردند بمهر المثل بر میگردد نه
مهر السنه مسئله هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط و اولی
اذن پدر است و همچنین اذن مادر و برادر شرط نیست مسئله اگر یک حرف از صیغه عقد
را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد
باطل است مسئله عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شود
احوط اعاده عقد است ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است
هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود
که مفسده در آن کرده اند مسئله در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است
مسئله هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختران و هرچه پایین
بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر
و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه پایین باشند و بالا بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئله
قبل از دخول دختر زن و خواهر زن تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال
مسئله دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلی هرگاه بعد از عقد
اجازه کند صحیح است مسئله کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام
مؤبد میشوند بر او مسئله کسیکه حرام مؤبد شد نظر کردن بمو و بدنش جایز است مسئله کسیکه
کنیزان داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعاً مسئله
عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه باشند
ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هرچه باشند ضرر ندارد مسئله اگر کنیزی

و تا ممکن شود بفهم معنی نیز عمل نماید و لو اجمالاً میرزا ره

ترک این احتیاط نشود میرزا ره

یعنی قابل لحوق اجازه است و مراد از عدم صحت با اکراه مع عدم لحوق رضا است میرزا ره

و محرم باشد هم

اگر کسی زنی را عقد کند بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است مسئله اگر حره بر
سر او کنیز بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء مسئله زن شوهردار
و زنیکه بدانند در عده است و عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانند که در
عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد میشود اگر چه ولدی هم
رسیده او ولد شبهه است ملحق بپدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله
هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختر
پسر مسئله اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن
مسئله اگر کسیکه محرم باشد زنی را عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل
باشد همین عقد باطل است مسئله اگر شخص زن پیش از نه سالگی خود را افضا کند وطی او
حرام مؤبد میشود اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهرش را باید بدهد مسئله
هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگر چه
تحت آزاد هم باشد حرام میشوند تا آنکه مردی دیگر ایشان را بعقد دائم در آورد و مقاربت
هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند
و دو محلل هم در بین واقع شوند بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئله هرگاه مردی بداند که
شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده
و متهمه باشد امر و نمیتواند ضعیفه را بعقد خود در آورد و بنابر احتیاط بلکه اگر متهمه هم
نباشد چنین است مسئله جایز است از برای مردیکه اراده دارد نکاح زنی را آنکه صلاحیت دارد
از برایش نظر کردن بر موی محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر
عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم و بدن
بی لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید بترک است مسئله نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام
بیفتند واجب است و حرام است استمنا کردن اگر چه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند

بحرام

علی الاحوط (ق)

با علم یا [illegible] (ق)

و هم چنین [illegible] علی الاحوط [illegible]

[illegible] احتیاط [illegible]

[illegible] بحفظ [illegible] علم [illegible] اشکال است [illegible]

بجز امر بیفتند و عرفش بحثی است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را
که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند
او را با ملاحظه کفو بودن او هم هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد
و ثیبه باشد شوهر خیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را هم
هرگاه احتیاطا در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد عربی جایز است مسئله
هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز
است و باید زوج بشرط خود وفا کند هم هرگاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلا به
یکی از آل بعقد فلانی در آورد و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی اگر خواهد عقد
کند اگر قرینه بر خلافش نباشد هم هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلانه زن معینه را
بعقد من در آور جایز است هم در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکحت نفیسه جعفر را
در جواب بگوید قبلت کفایت میکند و عقد نوشت باجازه هم هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو
راضی نباشند و جبرا اذن دهند عقد فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط مینماید
در اعاده صیغه است هم هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد که
طفل بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر بعضی از مقامات هم هرگاه
شخص بگوید فلانه کنیز معین را یک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند احوط عدم کفا
بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت هم عقد فضولی
وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم و جواب قبلت له کفایت میکند و نکحتها
و تزوجتها با او هم خوبست هم متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه
خود دادن با شرائط مقرره هم مسئله جایز نیست از برای مسلم نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را
ابتداء جایز نیست کند زن مسلمه بعقد کافر در آید هم اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول
فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا انقضاء عده مگر آنکه زوج

۱ محل تامل است میرزا

۲ یعنی شرط کند میرزا

۳ یعنی مانعی از ظهور نداشته باشد میرزا ره

۴ یا معین از غیر احوط الفضل است میرزا ره

۵ گذشت احوط ترک عطف است فی دوام ظلّه

۶ علی الاحوط میرزا ره

مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد وعدّه زوجه اش عدّه وفات است وعدّه مرتد ملّی
عدّه طلاقست **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقی است عقد او واگر کافر
مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او واگر بعد از دخول باشد صبر کند تا
عدّه بگذرد واگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست والّا ضعیفه بعد از عدّه مرخص
است **مسئله** جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط
مسئله شرطست در متعه تعیین مهر و زمان معیّن وذکر اینها در ایجاب شرطست
نه در قبول لیکن باید قبل قصد اندراج داشته باشد **مسئله** اگر شرط کرد
نفقه وکسوه را باید بدهد واگر بعد از دخول مدّتش را ببخشد باید تمام مبلغ را بدهد
و در نفقه وکسوه اشکالست واگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد **مسئله**
متعه ارث نمیبرد وحق مضاجعه وخرج زمان عدّه هم ندارد واگر حمل داشته باشد خرج
او را در زمان حمل باید بدهد هر اگر منقطعه مطابسه باشد عدّه ندارد واما اگر شوهرش
وفات کند عدّه وفات باید بگیرد هر در حیض ومدّت منقطعه را میتوان بخشید هر
عدّه منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد واگر حیض نه بیند چهل وپنج روز بگذرد کفایت
میکند واگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش واگر حامله باشد شوهرش بمیرد
عدّه اش ابعد الاجلین است هر اگر ضعیفه در عدّه غیر رجعیه باشد همان شوهر میتواند
او را عقد کند برای خود وهرگاه عقد کرد ودخول نکرده طلاق داد یا مدّتش را بخشید عدّه دیگری
نمیتواند او را عقد کرد هر هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در آورد بمادر آن طفل محرم
میشود بان کس هر زنیکه بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق
دهد او را هر هرگاه زنی با مردی محرم یا غیر محرم حتّی مادر وفرزند هم که خوابیده باشند
امّا باید نظر بعورت یکدیگر نکنند حتّی عورت میّت را هم باید کهنه یا چیز دیگر را
در دست کنند که دست ایشان بر عورتیکه حرامست لمس آن نرسد وهمچنین نظر کردن

غلط یائسه است صحیح

هم حرام است اما در حال اختیار نه اضطرار هر عبد ضعیفه ملمس یا نظر هیچ قسم بضعیفه
محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر شرا مثلا بعقد او در آورد تا محرم شود تو نیکباشد
اگر دختر کبیره باشد هر هرگاه زن غیر هاشمیه که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال
تمام ندارند در عده باشند عالما عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد
مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشوند مسئلة هرگاه زن شوهر دار
اگرچه شوهرش هم غایب باشد کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند مسئلة
مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر
او هر چه باشد بمجرد عقد حرام میشوند هر هرگاه مرد دو زن داشته باشد هر چهار
شب یک شب حق پهلو خوابی دارند شهور آنست که هر یک هر چهار شب یک شب حق
پهلو خوابی دارند چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته
باشد بعقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد مسئلة
ضعیفه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد و هم چنین عکس هر هرگاه
شوهر نفقه زن را اگر ندهد زن نفقه بخشد ما یحتاج اطاعت شوهرش نکند ضرر ندارد
هر بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است
که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت هم نکند در غیر صورت و کفین بشهوت
و به غیر شهوت نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنین است عکس آن و کردن مرد بزن
اجنبیه عورت است هر دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه ببیند او نکند بنابر احتیاط و همچنین
تمام و یک خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنابر احتیاط هر مستحاضه هرگاه غسل و طهارت
از برای نماز نیز بجای بیاورد مقاربت با او حرام نیست اگر کثیره هم باشد هر مستحاضه بعد
از غسل و از پس خود که خون نبیند میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند
هر لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد بباطن عورت خود که طاهر کند خود را بلکه مستحب هم

علی الاحوط

یعنی حرام نیست نظر کردن منه را

ولی این احتیاط ننمایند منه را

لکن بر زن واجب است بپوشاند خود را منه

احوط این است بعد از غسل مجدد بلکه اولا وضو گرفتن و غسل بدرج است منه زاده

نیست بلکه ضرری هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** تنها شکم و موی بدن شان را از نامحرم
نمی‌پوشانند مثل زنان ایلات و بادیه‌نشین‌ها چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید چشمشان را
از ایشان بپوشند **م** زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن است تا معلوم شود
که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را از آن بگیرد مشکل است و خودش اگر فرض ضرر ندارد
اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشده **م** هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد
دادن آن را ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است **م** هرگاه زن قابل تمتع بوده
باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و مسکن نمی‌باشد **م**
هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل است و زوجه مستحق
مهر المثل است اگر مقاربت شده **م** هرگاه منقطعه مدتش را ببخشد یا سر آمد و خواهد
او را به عقد خود در آورد در عده جایز است **م** هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در
بلاد بعیده که فلانه صغیره را به فلان مبلغ و زمان معینی به عقد من در آور به جهت محرمیت
جایز است **م** هرگاه پدر طفل صغیره چند ماهه طفل را وکیل کند که به هر قسم و هر زمانی
که مصلحت می‌داند فلانه صغیره را به عقد دیگری در آورد به جهت محرمیت جایز است **م** هرگاه
زن قابل تمتع باشد و عقد کنی ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل
می‌شود **م** در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد می‌شود احتیاج به طلاق نیست بلکه به فسخ
افتراق حاصل می‌شود بلی اگر مقاربت شده صداق می‌خواهد و اگر نشده نمی‌خواهد **م** کنیزی
معقوده که از او شوهر مجزه است می‌تواند فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد نمی‌خواهد اگر هست
تمام صداق را مالک کنیز می‌برد **م** شوهری که زن پیش از نه سال خود را افضا کند حرام
مؤبد می‌شود بر او اما تمام مهر را می‌خواهد از عقد او بیرون نمی‌رود مگر به طلاق وغیره **م**
زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بعد از نفقه و کسوه
و مسکن محروم است نه از مهر می‌تواند مهر را بگیرد **م** زن هرگاه صیغه شود به شرط آنکه

---

۱ دختری که از خودش است البته نگیرد منه

۲ احوط در انقطاع انفاق قدری از زمان بلوغ است اگر زن صغیره باشد ق

۳ بودن نصفه مهر در همین حوط است بلکه خالی از قوه نیست ق

۴ اگر شوهرش آزاد باشد محل تأمل است منه رحمه

۵ یعنی شرط کند منه رحمه

شوهرش

شوهرش با او مفارقت نکند صحیح است و غیر دیگر غیر از مفارقت با او جایز است م
بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده م در صیغه طلاق خلع وکیل
زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانه موکلات فلانا کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوج
میگوید متفاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق ملحوظه در صیغه مختلعه آن
است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول م طلاق رجعی هرگاه زوج بعضی رجوع را اصلح
کند صحت آن لبینا مشکل است م هرگاه زنی علم حاصل کند که شوهرش در سفر
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشته شوهرش آمد عده شوهر ثانی را
نگاه دارد و بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی هرگاه بعد دخول مهر المثل بدهد ضعیفه
خرج عده نمیخواهد م هرگاه شوهر طلاق زوجه خود داد و زوجه اش مطلع نشد تا عده
گذشت بعد فهمید بر حض است و کفایت میکند در حصول عده م هرگاه زنی بگوید عده ام
گذشت و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند قول
او م ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد
که آنوقت شوهرش زنده بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش نگاه دارد
و بر این شوهر حرام موبد بودنش محل خلاف است م زن در عده محلل در خانه شوهر اول که حبس
با او باشد ضرر ندارد م هرگاه مرد حد منی بدون رضای زن خود بفرماید معصیت دارد
اما زن نمیتواند اجرت حذف آن از مال شوهر بردارد و اگر بقصد تمتع بوده است اقرب جبا م
هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمداً آن را سقط کرد کشته کار است اگر طفل مسلمان
باشد م زنیکه مالک عبدی باشد محرم نیست بآن بنده م مردیکه خرج زن نکند در عده
هست باید بدهد یا نه و عده آنکه بعد از عده واش او را عقد کند و عده و تعلیق حرام است
اما بعد میتواند او را عقد کند م متعه مثل دائمه نیست که بی اذن شوهر نتواند از خانه
بیرون رود مگر آنکه مانع حق زوج شود م هرگاه دو خیره بهم بعد از عقد [illegible] شوهرش

اگر حمل کویمتا بعضین نماید با قرار مهر زیاده

وکفایت میکند استلام نماشی منزلا

املاک این حکم علی ما منتابات منزلا ره

مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد م اگر زوج بعد از عقد بهم رسد
که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا عمی است یا بشرط باکره ثیبه است
فسخ عقد میتواند کرد م هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد لیکن زنهم هر
یک یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب ایشان حق دارند یا بمعنی که اگر
یک زن مسلمه حره دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است
و یکشب حصه کنیز یا کتابیه و هرگاه ابتدا از هیچیک نخوابد یا یک زن داشته باشد حق
واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر احوط و اظهر م هرگاه دو زن داشته باشد میتواند
اختیار داد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری م بر زوج واجب است نفقه و کسوه
و مسکن زن دائمی باقدر زن و تمکین زوجه و هرگاه نداد انها را با قدرت ذمه بیشتر او با عدم ا
ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی **فصل** در طلاق است م طلاق دهنده شرط است که
عاقل و بالغ و صاحب اختیار باشد و طلاق در حضور دو عدلین باشد و زن شرط است که در حیض یا
نفاس نباشد اگر شوهر حاضر باشد و در حکم حاضر باشد و دخول کرده و حامله نبوده باشد
م اگر طلاق داد و بعد دانست که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را
بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق م اگر شوهر حاضر است و زن حائض شده
یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را م هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند
باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر عده نگاه دارد
م زن معتقد یکی در آمد که میدانند که در عده شوهر بها نفقه تا سه ماه صبر کرده انتظار بکشد که سه
طهر واقع شود در آن سه ماه یا نه شک کش اعتبار ندارد م هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض
دید دیگر ندید باید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرد تا یک سال
انتظار وضع حمل کشید یکروز هم نشد تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز
عده وفات بگیرد ایمنها عده است م صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند

عقد شده است

مختار باشد
فی نسخه

با اطاعت کند م

بشرطین سابقتین
فی نسخه
و یا که میدانست او را
م

واما عده وفات را دارند اگر چه منقطعه باشند م هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت
گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت م ضعیفه در طهری که طلاقش میدهند بعد
از این طهر هنوز حیض به بیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش منقضی شود م زنیکه باید
نفیکه باید سه ماه عده بگیرد و اگر سر اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد
دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالیست م عده امه نصف عده حره است
ولو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است
م جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا
عده اش بگذرد و جایز نیست نظر دیدن و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از
برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهة امر ضروری و واجبی م هرگاه مردی در سفر
وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد
م اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم بفرماید
چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد هم رسانید که شوهرش آمد
عقد شوهر دومی باطل است و اولاد از او است و اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند
بر هر دو حرام است م اگر زن شوهر را رنجاند بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست
و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت دارد اظهار او معصیت را م در خلع
و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا
زوج نمیتواند رجوع کند م در عده باین هرگاه شوهر وفات کند همان مرضی که زنش
در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد
در عده رجعی زن و شوهر ارث از هم میبرند م فرق میانه مبارات و خلع آنستکه
مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش بارأتك بكذا فانت طالق و ضعیفه
رها است مادامیکه ضعیفه در عده رجوع مبذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند

علی الاحوط

احوط آنستکه خروج و رجوع او در نصف آخر شب بوده باشد

و اولی نگاه نداشتن است اگر توبه نکند بر عمل خود باقی و مصر باشد حرام

رجوع کند اما حلال نمیشود بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل** در ظهار
است ٭ بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر باید
حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور دو عدلین بگوید به
زنش انت علی کظهر امی ٭ هرگاه در حقش خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق
رقبه بعد صیام دو شهر پی و اگر نتواند اطعام شصت مسکین ٭ بقول یا نظر کردن هم به
قصد رجوع رجوع میشود ٭ در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد
اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر نخواهد نمیکند ٭ صیغه طلاق
با شرایط زوج بگوید نیز وکیل طلاق کفایت میکند ٭ ضعیفه میتواند که وکیل
شوهر شود و طلاق خود بگوید با نفسم وکالة عن موکلی انا طالق ٭ قبول کردن قول ضعیفه
در یائسه بودنش مشکل است ٭ مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مدت ترا بخشیدم کفایت
میکند و احوط قبول زوجه است ٭ هرگاه بگوید وهبت مدتک کفایت میکند احوط قبول
زوجه است ٭ هرگاه بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایه میکند
و احوط قبول زوجه است ٭ هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد
وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب است ٭ هرگاه آقا بعبد خود
بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد ده
تومان داد نگو ماند بر رقیت باقی است اگر شرط کرده باشد ٭ هرگاه شخص
تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص می
تواند و ورثه که مالکین آن امه شده اند در بین سال فسخ تحلیل کنند بلکه ورثه
هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است **فصل** در رضاع است ٭ کسانی
که برضاع محرم و حرام میشوند همه بکلی آنست که اگر زنی شیر دهد طفلی او لاد نسبی

محل ظهار منحصر نیست بصورت مفروضه محمد تقی دام ظله

زوجه طلاق یا وکیل زوج بگوید م

هرگاه مولی کنیز را که معقود غیر بوده آزاد کند عقدش ثابت میماند تا اختیار جاریه م

واولاد رضاعی اولاد ان زن نسبی و رضاعی و نسبی هر چه پایین روند و پدر و مادر او هر چه بالا
روند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی
هر چه بالا روند تمام با این طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان
آنچه بر این ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آن هم تا هر چه پایین روند پس عمو
و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند و اولاد
نسبی این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم
اولاد او بیند و اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان
است و این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای
این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرها
مرتضع یعنی طفل شیرخوار با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع با اولاد
محل احتیاط است و شیر حرمت نمیکند مگر به چند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه میته
و نه از مرد و غیره دوم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام
سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی
مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه آنکه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده
طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیر شوهر اول بود نزدیک
وضع حملش که مثلا ده دفعه و مثلا طفلی را شیر داد و وضع حملش شد این شیر شوهر اول است
بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دوم است شیر داد نشر حرمت نمیکند مگر اگر شیرش
قطع شده بود و چند حمل او بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید
طفل در بین دو سال باشد که اگر یک و علی الخصوص مثلا بعد از بیست و چهار ماه
شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد

واولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه هم

خالو از قلم افتاده منه مد ظله

ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین
باشد احتیاط کند بر نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه انقدر شیر زن بخورد که عرفا صدق
از این شیر سبب نشو گوشت و روئیدن استخوان شود گرفته تا یکشبانه روز شیر بخورد
و اگر ~~[illegible]~~ تا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر
زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق کند تمام یک مرتبه
است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرایط
مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قایل شده اند نشر حرمت احتیاط
کند ـم هرگاه یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها با او و با
هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل بدهند بیک طفل با شرایط
محرم میشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را شیر مثلا شیر تام بدهد از دو شوهران
طفلها با هم محرم میشوند اما اگر احتیاط کند برای نگاه محرمانه و نکاح نیکو است پس
شرط نشر حرمت میانه دو ولد رضاعی انستکه پدر رضاعی یکی باشد ـم هرگاه شخص دو
زن دارد و هر یک شیر تام بدهند بطفلی هر دو طفل با هم و با آن مرد و با همان زنها
محرمند ـم هرگاه زنی شیر کامل بدهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر و برادر
این دو طفل با هم محرم نیستند اما احتیاط کند در نکاح و نظر کردن اما در زن ملکی
دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی ـم هرگاه مادر شخص یا زن پدر
او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او یا اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر
کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد
باطل میشود عقد ـم اگر عیال زن یا زن پدر زن شیر بدهد طفل شخصی را چه از این زن
باشد طفل چه از زن دیگر آن زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل نمیتواند
که دختر صاحب شیر را داشته باشد ـم هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک

شخص

روز متصل شیر بخورد
که شیر دیگر یا طعامی
در بین نخورد مگر قلیلی
که غذا صدق نکند

و جده ولد و جده از او
با زن پدر پدر او

مختص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر او باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه
مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر
مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه
آخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلا در خواب باشد بخورد تمام مهر او
ساقط است م هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کرده مثلا پس زن
دیگری شد و شیر از شوهر اینطفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود زیرا که
عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است برادر هم چنین است زن شیرده
هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم
حرام میشود زیرا که عروس او میشود م هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لابد
وجده پدری پسر شیر دهد آن دختر را دختر عم آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد
آن دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد پسر را این پسر عموی دختر
میشود و اگر جده مادری دختر را بشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام
شوند م هرگاه زید زنی داشت کبیره شیر داده صغیره را کبیره بر هر دو حرام است
و صغیره بر کسیکه دخول کرده است بکبیره حرام است م هرگاه زن کبیره مدخوله شخص
شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر اینمرد که غیر مدخوله است اگر
شیر دهد اینطفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست م هرگاه شخص دو صغیره
و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر بدهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد
و اگر مدخوله نباشد همان کبیره حرام است بر او م هرگاه زن مدخوله خود را شخص طلاق
داده بهر حال که این زن زن صغیره او را شیر بدهد هر دو بر او حرام میشوند اگرچه آن زن
زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود مگر آنکه بعضی

محل تامل است فی دام ظله

مشکل است فی دام ظله

محل اشکال است فی دام ظله

علی الاحوط فی دام ظله

علی الاحوط بالنسبه بشوهر کبیره فی دام ظله

علی الاحوط در صغیره ثانیه منزلا فی دام ظله

چلماء

علما، چون طفل شیرخوار بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میباشند و خلاف مشهور است
احوط ترک نکاح محرمانه منکاح است هم بعضی مادر برادر رضاعی و خواهر را بمنزله مادر می
دانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی
شخص حرام است مثل نسبی هم هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را
خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود و همچنانکه
بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند رضاعی
هم واسطه با پسر مادران پسر هر چه بالا روند و دختر او هر چه پایین روند و خواهر او بر واسطه
حرام میشوند ابدا و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه مرد مالک
شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را آزاد میشوند
و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله هرگاه کسی
زنا کند با عمه یا خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند
مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن
بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است هم هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یکزن
بخورند هر یک بیان پستان دفعه آخر یکمرتبه شیر شوند هر دو خواهر میشوند عقد
باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر متعاقب یا بر ده مرتبه مثلا تمام
شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر هم هرگاه بعد معلوم شود که هر دو
زن شخص خواهرند اگر عقد شان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است
والا عقد اول صحیح است و دومی باطل است هم دلیلی بر عموم منزله (اعتبار) چنانچه مرحوم میر
داماد علیه الرحمه و بعضی دیگر فکر کرده اند نیست لیکن بعد از امکان احتیاط را
نجات است هم حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد
سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را پسر یکدیگر

خواهر و دختر همسایه
از یک مخضار میزآید

و مادر یا پدری یا مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و
و خالو و فرزند برادر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را با
عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین
شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم
منزله نداریم لکن احوط اجتناب است و هم چنین هر گاه زنی برادر شخصی را شیر دهد یا خواهر
عمه یا دختر خاله شخصی را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است هم سنت است
اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و
حمقی و غیر اثنی عشری یا بد صورت بد سیرت یا کج خلق یا حرامزاده یا اولادش حرامزاده
باشد زیرا که شیر را تاثیر زیاد هست در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و فرموده
است که اجرت نگیرد و اولی این است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت
بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد هم سنت است نهار انهی کنند که به هر
کس شیر ندهند شاید بکوفت ظاهر شد که شخص مثلا خواهر خود را گرفته هم
سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند
هم سنت است که طفل را دو سال تمام شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر
یا کمتر بشود ضرر ندارد هم اگر بز غاله شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن
مکروه است هم در جاییکه زن شیر بدهد کسی را که بشوهرش حرام شود حرام است بعقد
و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرطی که مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش
هم اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد بعهد نفش پس یا غیره اگر پیش از عقد
باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد
باطل است و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال جاهل بودن ضعیفه و اما
اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المثل را نیز ثابت میدانند و بعضی

زن دیگر شوهرش فرزند
عموی خود را یا برادر یا خواهر

در آداب رضاع است

مهر المثل بدهد و صورت تذنیب آنکه ضعیفه تصدیق نمیکند و اما اگر تکذیب کند زوجه
و زوج اقامه بیّنه کند مثل صورت تصدیق می‌نماید و اگر بیّنه نداشته باشد بر او حرام است
آن زن و اگر او خلاف علم کند زوج بر ضعیفه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای
علم کند نکرد اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را میدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند
اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست
که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع
کامل را شهادت دهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور است که شهادت زنان در رضاع
مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد اما
اگر شک حاصل شود بعدد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع
کافی نیست لکن رعایت احتیاط بطریق سداد است والله العالم المؤید **فصل** در
مسائل متفرقه است تتمه هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلاء
بخواهد بیفتد و در بیرون عسر و حرج باشد باکی نیست اما قدرت بیرون آوردنش و
و تطهیرش واجب فوری است تتمه ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح
نباشد حرام است تتمه گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیاء بخورند ضرری ندارد
مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد
تتمه حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهوا ضرری ندارد و حلال است تتمه
نام حضرت عباس علیه السلام بردن و صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو
است تتمه گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرری ندارد اما
خواندنش بهتر است تتمه ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بغیری دهد که مانع حق
شوهر نباشد در آن زمان ضرری ندارد تتمه هرگاه شخص در مسجد بول را سهو کرده دیگری

واگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد صح

در مسائل متفرقه است

بجوع

رجوع نمی‌تواند کرد گرچه تغیر از عام باشد م پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم
کنند بالنسبه ضرر ندارد مسئله گنجشک و مثل آن هرگاه سرش را بکنند حرام و
میته می‌شود م هرگاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند
بآن شخص بر ذمه خود نیست و اگر بنا بدل کند بچیزی دیگر بدهد مرتفع نیست مگر
آنکه اعلام کند او را م گوسفند ذبح شده تا جان دارد اگر سرش را جدا کنند کراهت دارد
بنا بر مشهور اما حلال است م درست یاد نکردن عوام مثلا بعضی جملها غلط بخوانند یا
بعضیش را نخوانند یا تماما نیت یا درست را نخوانند ضرر ندارد یا نخوانده اند م عمل به
مستحبات کردن موافق آنچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد م هر که سب جناب
رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی م یا حضرت زهرا سلام الله علیها کند مرتد است
و قتلش بر همه بی اذن مجتهد جایز است م هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش
غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن م نمی‌توانیم حکم جزم داد در مکث
کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط م با ظرف تربت در حجر کربلا استنجا نمی‌توان
کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکنند و کارد یا چاقو بر تربت نمی‌توان کرد اما ترکش اولی است
م کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه واجب است بلکه بجهة
اداء دین هم بنا بر احتیاط م ولی طفل پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنین‌اند و هرگاه
بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل تصرف کنند در مال او جایز است م
خانه وقف هرگاه مقصد و بناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود تغیر دادنش بقسمیکه منفعت
زاید شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده باشد بغیر از قسمیکه وقف شده نمی‌توان داد
اگرچه خود واقف باشد م خون گوشت پاک است مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین
خونی خوردنش ضرر ندارد م هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم
قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط

اگر احتمال حرمت در تسمیه ندهند مشتبه باشد و قصد خصوصیت ورود ننمایند بلکه برجاء بجا آورند انشاء الله مثاب خواهند بود میرزا ره

استعمال بر

با اخذ سه... بنت احوط اجتناب است میرزا ره

و خوردنش حرام است م

عمدا باطل است م هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود شان را
ببرند اگر نبرند و میرند هر یک که میماند نماز کنند احتیاطا بر او و دفن کنند و اگر بعضی
شوند هر دو را چنین کنند والا قرعه بیندازند م هرگاه اب یا لوله ضرر کند خانه همسایه
را باید صاحب نا لوله دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد عادل
الاجاره را خرج کند م غذاء متنجس را مثلا بجوز دخلاف مذهبهم میتوان داد و ملائکه
بطفلهم مگر نجس زدن طفل نجس شود بلی بجوا دادن جایز است م میان اذان و اقامه
نماز باید موالات باشد و همچنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و اعلم شرط نیست
که صدای مؤذن را بشنود م معامله با ظلمه یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش
ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است م وصی هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند
بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد و بعد از ان ثلث بموافق وصیت صرف کند جایز است
م هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا نصف در ثلث
شود و صرف کند جایز است م هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه
میت هست یا دین دیگر و وارث عمدا ندهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است
م هرگاه ببیند که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد یا صاحبش
را اعلام کند بلی مستحب است مگر انکه ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بگیرد باید اعلام
کند در اینحال م زیارت عاشورا را در هر وقت از اوقات میتوان بعمل اورد حتی در شب
و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند م قطع علاقه از شخص قصد
خروج از وطن کرده تا رفتن نمازش را تمام کند م در محل اقامه ان شد تر خص باید خارج
نشد و خروج بتوابع بلاد ضرر ندارد م هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد
که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر انکه از قصد اول برگردد پیش از انکه
نماز تمامی بکند م خلط سینه یا اب دماغ در فضاء دهن امده فرو برد حرام نمیباشد

لکن از باب نهی از منکر با اجماع شرایط لازم است فی مهر

علی الاحوط فی مد ظله

م

مسئله هرگاه اصول دین را اجمالا بداند مخصوص بر بعضی ادله کفایت میکند اگرچه
نتواند اصول دین و مذهب باطل را بشناسد کوشش دارد آنچه میتواند درو نیست حرام بودنش در اکثر
مردم هم هرگاه وجهی باید بغیر دهی را آنشخص فوت شود و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم
داشته باشی که خمس در گردنش هست باید بفقیر بپردازد خمس کرد آن را و هم چنین هرگاه
بداند که طلبکاری دارد و بداند که وارث طلبکارش نمیداند بطلبکار دسترسی ندارد و اگر بداند که
وارث طلبکار دارد میرسد هند بوارثش باید هم رد مظالم را بشخص فقیر بر وجه یا اولاد خود
میتواند داد بشرط فقر ایشان و شرط نباشد ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کنند و مختارند
با او ببخشند اگر خواهند و باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود هم شخص رد مظالم
گرفته مالک کشد نمیتواند داد و همچنین سید خمس گرفته مالک کشد پس بعامی
میتواند داد هر شخص طلب زمینی داشته باشد نمیتواند بابت خمس یا رد مظالم
حساب کند بنابر احتیاط هم شخصی ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع
هست اگر مالدار باشد نمیداند اولی واحوط حصول ظن است بفقرش هم
سیادت با دعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت
یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود هم مالی بهم رسید که ممکن نشود بورثه اش دهند
باید صدقه بدهند مسئله هرگاه عبد مثلا بدون اذن آقا مالی را برداشت و آقا
بفروشند یا مالش خرید او را آزاد کند یا مالش را آقای اول بمیرد آن مال مذکور را
بهر قسم که باشد بوارث آقای اولی برساند هم مکس و شپش را مثل اسوار نبردن
گناه نیست اما کراهت دارد هم اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه
تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است هم هرگاه شخص
مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد تا خبر شرط اجابت هم اگر شخص حمد و سوره
اش درست نباشد و مسامحه و اهمال کند در درست کردن آن نماز طواف را بجماعت کند

احوط استیذان از حاکم شرع است یا تمکین در هر دو مسئله متفرقه

و بدانکه بعضی از اقسام فسوق معصیت هست که باین اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن هم

ساکنا کردن عبادت اشکالت ندارد

مسئله شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند
درآورد بلا اشکال ☼ نماز در حرم ائمه علیهم السلام در جائی که مزاحم زائرین بشود اشکال
دارد ☼ هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آن را
بعوض بدهد ظاهرا احسان کرده احتیاطا با اذن مجتهد باشد ☼ شخص خانه را اجاره کرد و
تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد ☼ اسم مبارک حضرت قائم
عجل الله فرجه که م ح م د است بردن در این زمان کراهت دارد ☼ هرگاه کسی مالی بعینک
بخشد ملالت شدنش مشکل است ☼ ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهت
تعویذ چه حرز جواد باشد چه غیر آن بنا بر احتیاط اما از طلا اشکال دارد ☼ هرگاه شخص
وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش نقد
باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه
عتق او را بگویند و بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد
☼ هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه
را بقدر لزوم دارد و عیال او در برگشتن هم مستغنی باشد که امر معاشش بذلت نباشد
باید بحج برود ☼ امر کردن بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات
و نهی از مکروهات کردن مستحب است ☼ جهاد با کفار در زمان واجب است باذن امام علیه السلام

فصل در شفعه است ☼ در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که مشاع
باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است ☼ هرگاه شریک طفل باشد یا غایب
باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود و یا حاضر شود فوراً باید شفعه بگیرد بهمان مبلغی
که مشتری خریده است ☼ حق شفعه بوارث هم میرسد ☼ مبلغی که مشتری خریده است
هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد

فصل در اقرار است

☼ هرگاه شخص بالغ عاقل حر با اختیار اقرار کند فلان نقد یا مال فلان بر ذمه من است یا امانت

محل تأمل است قائله

در شفعه است

نزد من است و بعد از آن انکار کند مسموع نیست و اگر بعضی از آن را استثنا کند
مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی نزد من هست الا سه تومان بعد باز بگوید
الا دو تومان حقیقة اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعد شود مقبول نباشد (م) هرگاه
سؤال کنند که پنج تومان مال فلان نزد تو است لبش اشاره کند مشکل است **فصل**
هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدواناً آن غصب است (م) هرگاه در مسجد کسی رحلی
بگذارد و برود یکی دو عدد واما آنجا نماز کند صحت نمازش مثل از اغراض آن شخص از امکان مشکل است
(م) اگر رحلش یک هفته باشد مشکل است تسلط او (م) اگر کسی به وکالت غیر رحلی بگذارد از عجیب
ندارد و اگر کسی فضولاً از برای غیر رحلی بگذارد محل اشکال است (م) اگر نمازگزاران هوالانی رحلی بگذارند
و خود بیایند دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را و نماز
کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامن اند اما (م) اگر رحل او را با نیت گذارند در
که مسجد میروند محاذی مشکم و سبب مصلی واقع شود آن نماز صحیح است (م) اگر شخص فرشی
یا در زمین وقف مثل مسجد وغیره بگذارد و واضح نباشد که خلق بر آن نماز کنند فعل
حرام کرده است اگر منشاء جبل اشکال است و اگر ملتزم هم برضا او حاصل شود بر
روی آن نماز کردن مشکل است (م) اگر جمعی جائی فرا خود احوال خودشان گرفته اند
یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود وجا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر
راضی نشوند مشکل است (م) هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر
کنند و تلف کنند ضامن اند (م) هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و
باید بعد از تکلیف از عهده برآید (م) اگر مال غصبی به ده نفر برسد مثلاً و عین
باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که
رجوع کند بر هر یک و همچنین است در قیمت هم (م) هرگاه مالک مطالبه مال را از یکی
کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مؤاخذه الهی را دارد (م) مسئله مال غصب

مسائل غصب است

وگرفتن چیزی از

در مسائل متفرقه

بدست هر کس اید باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهند بنابر احتیاط باذن مجتهد باشد م هرگاه شخص مثلاً چوبی غصب کرده و قدری بوار کشتی کار کرده و یا کلکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کند اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب م اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد ان باید اگر مثلی است مثل از او گیرد و اگر قیمی است قیمت انرا باید بدهند م هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد عوض انرا دادن کفایت نمیکند مگر انکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر انکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر صورت مصالحه کند مسئله هرگاه مال مغصوب طلا باشد مثلاً رنگ کرده یا دوخت لجرت دوختن باو نمیرسد اما رنگ باو میرسد و اگر تنزل یافته باشد برنگ او قیمت باید بدهند م هرگاه طفلی چیزی خرید و جبران را داد و ان چیز را خورد یا پوشید ان وجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش م هرگاه کار غصب مثلاً شخصی خود چیزی از کار کرده و شیر ان منفعت برده باید تمام منفعت را با کار و بصاحبش رد کند و باید هم که تصرف در غصب کرده با علم بفعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش انچه با بجا ل کذشته قضا کند اگر متمکن از اداء ان بوده و اگر جاهل بغصب بوده و فی که عالم شد انمال و انچه منفعت از ان برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال خودش باقیست بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است م شخص تنبلک کم یا حیله در توبه حق الناس بیشتر بر ذمه اش هست انچه را دارد میدهد و نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید انچه قدرت دارد کسب کند و بدهد م هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخصمان خود چیزی بخشاهی کسب میکند بخصمان بدهد

اگر غافل از نابودی بوده م.ق

محل اشکال است م.ق

و اگر نگاه دارد یک روزه شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی
بدهد والا همان پنجشاهی را بدهد یا سرمایه اش م زمین غصبی حاصلش مال زارع
است ولی اجرة المثل بر ذمه زارع است م شخص یک فلوس مثلا از طفل گرفت بدون
وجه شرعی و داخل پول خود کرد یک پول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد قراب
حرام هرگاه بزراعت دهند آن زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه محض تعلق
میگیرد مسئله هرگاه کفش عوض شود و بداند که آن همان کس است که کفش اورا
برده اگر مثل آن یا پست تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرفش جایز است
لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند در زیادتی قیمتش یا بفقرا بدهد
و اگر نداند که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد مال خود بکن که مباح
است و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن م مالیکه بنده
پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی
او تعریف کند اگر چه تصرف در آن هم نکرده باشد م شخص قسم دروغ بخورد ذمه اش بری
نمیشود اما مدعی تقاص هم میتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده م شارع عام
بجهت حریم خانه چیزی از آن بعنوان تصرف کرد م مال کمتر از درهم را برداشتی اگر صاحبش را
پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد م مردی که وفات کرده لباسیکه
از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه در مال زن بودن آن
خلاف است احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود م شخص حق الناس بر ذمه اش هست
و ممکن از ادا آن نیست بجهت طرفش نماز یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب آمرزش
کند و اگر اجلش برسد و ادا نشد یا بخالت خدا خصمانش را راضی میکند انشاء الله م هرگاه
شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمد راه گذار بی رضای صاحبش میوه آن را به
چیدن حرام است و در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بودن

مشکل است و احوط بعد از یاس از پیدا شدن مالک تصدق هست بقاعده مجهول المالک میرزا

یعنی پیدا کرده میرزا ده

صاحبش را م زمینیکه غصب کرده اند یا توابعش در یکجا کنند و بعضی با بعد از آن یا قدری
بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز باید غصب مغصوب باز دو بیشتر بجای غصب
اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد در حال راه رفتن نماز کنند
با ایماء اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان ممکن اداء یا قضا بجا آورد و اگر در آن
نخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و یا عدم ممکن از حاکم شرع اجاره کند و
اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش رساند م اگر در حجره
غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کنند و اگر بعنم
ناحقی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند با ایماء **فصل** در تجارت است
م تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع
و مضاربه و مزارعه و مساقات و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی صور دوم ناقل
عین تنها چون ملکیکه در اجاره غیر باشد سوم ناقل منفعت است چون اجاره اما
بیع بر دو قسم است اول ربوی دوم غیر ربوی و اینهم بر دو قسم است عقدی و معاطات
اما بیع عقدی چهار قسم است اول نقدی است دوم نسیه و نسیه ثمن حاضر است و بکالا
از موخر زمان معلوم سیم سلف که عکس نسیه است چهارم کالی بکالی که زمان هر دو
موخر است و باطل است اما بیع نقدی چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یکمن گندم از زید
بیکمن برنج مشتری دوم جزئی بجزئی مثل این زمین معین با آن باغ من جنس معین اما صیغه
هرگاه هر دو معین باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع
یعنی با آنکه هر دو غایب و معهود باشند میان بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما اعلم
بما علم مشتری بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد وکالة عن موکلی بعتک موکلت
هذا بهذا و مانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لموکلی اگر زن باشد موکلتی مو کلمه
بگوید در قبول لموکلی و همچنین اگر زن باشد بعتک بکسر کاف بگوید سوم کلی بجزئی

اشکال آن دارد منه
با آنکه مصلحت صاحبش ... منه
تا بصاحبش ابلاغ نماید منه
تجارت ... تا اصل است منه
در اینجا ناقل منفعت ... عین
بر تبعیت عین منه

در تجارات است

در بیع است

است چهارم بیع چیزی که کلی است و مثالهای هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر باعتبار راس المال
و این چهار قسم است اول مرابحه که سرمایه معین کند و زیاده فروشد بمقداری معین دوم تولیه
که خبر از سرمایه معین کند و بهمان قدر بفروشد سیم مواضعه که خبر دهد که کمتری
فروشد چهارم مساومه که خبر ندهد سرمایه را و بفروشد و این قسم بهتر از همه است
امّا تجارت بر پنج قسم است اوّل واجب است بجهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن
ممکن نشود و لحوط بجهت ادای دیون نیز واجب است دوم مستحب است بجهت وسعت دادن
بر عیال خود و صرف راه خیر کردن سوم مباح است که قصد زیاده کردن مال باشد
چهارم مکروه است چون غلّه و کفن فروشی و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی
و قصابی و شعرهایی که فاحش شد با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانیکه اجتناب
از حرام در اموال ننمایند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا و اجرت خصیه کشیدن حیوانات
و معامله با ظلمه و با کسانیکه هر چه میگویند و میشنوند باکی ندارند و کسانیکه صاحب عیب در
بدن باشند مثل پیسی و مانند آنها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول بیع نجس العین مگر چیزها
که منتفع است بمحل خود و مایعات متنجسیکه قابل تطهیر نباشد مگر چیزهائیکه منتفع
است بمحل خود دوم بیع حرام چون آلات اعمال حرام مثل طبل و نی و مزمار و شطرنج و لعب و مانند
آنها و اجاره دادن خانه و مال با کشتی را از برای چیزهائیکه حرام است از قبیل حمل شراب و سودای
ظالم بجهت ظلم کردن و مانند آنها و همچنین بیع چیزهائیکه اعانت بر معصیت شود سیم مبایعه
چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی نباشد چهارم حرام است صورتکشی صاحب روح اگر چه بر کاغذ
و دیوار باشد حکم و قمار بازی مثل نرد و قرعه بازی و غیره حرام است و غنا خواندن و اجرت بر آن
حرام است امداد ظالمان و بعضی معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میت
و اجرت گرفتن بنوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از
برای غیبت مؤمنین و دروغ گفتن و سخن چینی و دشنام دادن و مدحت کردن کسیکه

منتهی

ستحق مدحت یا بعکس و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن
و تعلیم گرفتن سحر و هم چنین تسخیر مار و مکه و جن و مانند اینها و اعمال محرمه تماما حرام است
پنجم حرام است اجرت گرفتن بر چیزیکه واجب است بجا آوردن آن بر انسان بالذات خواه
واجب عینی باشد مثل نماز و خواه واجب کفائی باشد مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین تیمم دادن
دادن بر حکم کردن و مانند اینها نه از صناعاتیکه نظام امور معاش بسته باینها است اما
بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی دیگری بیع بشرط خیار و این گاهی بر وجه معاطات هم میشود
اما شرط خیار باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اول
آنکه باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند
ده سال داشته باشند مگر آنکه آلت معاطات باشند میان دو بالغ دوم آنکه بایع
و مشتری عاقل باشند که درک خوبی و بدی بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید
باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در اموریکه لایق حال ایشان است چهارم آنکه بایع
و مشتری مختار و با قصد و با شعور باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا وکیل
یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم آنکه مبیع و
ثمن معلوم باشد بوزن یا کیل یا ذرع یا عدد در چیزهائیکه موزون و مکیل و مزروع
و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم آنکه جنس و ثمن معین باشند هشتم
آنکه آنچه باینها منتقل میشود مالک ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلم اینها داشته باشند
و بدانکه حرام است ربا مرد تنکه یکدرهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون
مادر و خواهر خود و ربا عبارتست از زیادتی گرفتن معاوضه بجنس که بنا بر شرع وزنی و کیلی بود
در زمان حضرت شارع هر چند در زمان ما بعد چنین نباشد و گرمیات داشته باشد
که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معیر بنا بر بلد است بشرط آنکه بنای ایشان
به اعتنا و لا ابالی کردن نباشد و موعلم زیاده است در جنس به بوی وجود گندم

[illegible]

در چنین بیع جهالت ... عمدا است ... و مثلا

در بیان اثبات ...

بجنس میباشند و از ربا گرفتن توبه کند شوهر تنها کفایت نمیکند برائت ذمه را مگر آنکه
زیادتی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر جنس را ضم کند بیکی از
عوضین که کمتر از دیگری است یا بهر دو طرف اگر مشتبه باشند ربا نیست و اقوی آنستکه
در میان پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص بمالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست

فصل در بیع است م بایع عقل زیاد نمیکشد اگر زیاد خارج است از متعارف
نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد م هرگاه طفلی را بفرستی که وجهی را بدهد و چیزی
بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد و نوید (?) اینکه صاحبش بعنوان هدیه و هبه نبوده
گذار کرده بواسطه آن طفل تصرف کن مسئله زیادتی جنس را مثلا بکافر هم بعنوان
فروخت بنا بر احوط م معاملات صبی ممیز هم صحیح نیست اگرچه بوکالت از جانب مالک باشد
مگر آنکه یقین کنی که عوض بمالک رسیده که معاطات میان دو بالغ شده باشد م در
جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودنست م اما بیع
معاطات و بیع فضولی هر دو را جایز میدانند م هرگاه مغضوب (?) کار ربا داند چه قدر بر ذمه
اش هست و طلبکار ندانند و اعلام نکند او را بهیچ قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست
و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاص میباشد م بیع معاطات بضرر (?) کیکه موجب تلف شود
چه در ثمن و چه مثمن تا تمیز وجه ندانند که نتوان جدا کرد لازم میشود م بادهیمه (?) وکاه و
پشکل شتر مثلا که غال و دو شنه هیمه و پشته هیمه که دسته سنی (?) فروختن بدون
وزن ضرر ندارد اگرچه بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیزیکه ذرعی و عددی است بوزن
بعنوان فروخت م حرام است بیع و شراء و اکتساب باعیان نجسه م جایز نیست بیع
و شراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشد مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان
بسوزانند بنا بر احتیاط م جلد حیوانی که غیر مذکی که مشتبه شده باشد بیعش جایز
نیست م پیه و دنبه نجس صابون کردنش جایز نیست م اعیان متنجسه که قابل تطهیر
علی الاحوط

باشد

بیع گرفتن آزاد (?)

باشد بعض بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری به لهویست و ترک نکنند
مسئله اکتساب با آلت لهو ولعب وبیع وشراء آنها جایز نیست م اما آلات
لهو که فایده حلال از آن حاصل نشود بدون تغییر واجب است که آن صورت وهیئت را
ازاله کنند م اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست مسئله مسکرات
جامده را بیع وشرائش جایز نیست مسئله اعانت ظلمه اگر چنانچه بر اعانت
داعی باشد که از اعمال ظلمه محسوب شود نه اتفاقی حرام است مسئله مال حاصل
از قمار را سهواً یا جهلاً اگر برد ضامن است م کهانت وقیافت وشعبده وسحر
فعلش وتعلیم وتعلمش واعانت بر فاعل آنها حرام است م ساختن صورت ذی
روح مجسمه وغیر مجسمه هر دو حرام است مسئله ربا وعمل خمر ومسکرات و
رشوه دادن بی ضرورت وگرفتن و(مطلقا) بیع وشراء مسکرات وآلات لهو وامانات ومال
السرقه تماماً حرام است م حرمت غیبت مختص بغیبت شیعه اثنی عشری میباشد
وفرقی نیست میان نظم ونثر وحکایت وهیئت وفعل و مستمع مختار نه مضطر م هجو
وبهتان وغنا حرمتش اشد است از غیبت مسئله سب مؤمنین واذیت
مؤمنین حرام است م غش وتدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرام است
نه حربی م وکیل یا وصی خلاف آنچه معین شده است بدون قرینه حالیه یا نحوی
بکنه جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند وهم چنین آنچه باقی است مگر موکل
اجازه کند م اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر در آن زمان جایز نیست م
حفظ کتب ضلال وتعلیم وتعلمشان وبیع وشراشان واجرت بر آنها جایز
نیست مسئله احتکار در گندم وجو ومویز وخرما وزیت وروغن ونمک است
در صورتیکه خلق در تنگی واحتیاج باشند مسئله پوشیدن مرد لباس حریر
محض وطلاباف را بدون ضرورت جایز نیست م مرد لباس مختص بزن وهم چنین

مسئله اجرت بر اذان و
اجرت بر عمل حرام واجرت
بر نماز جماعت تماما حرام
صح

زن لباس مختص بمردان پوشیدن در حال اختیار حرام است **مسئله** تلقی
رکبان زیاده از چهار فرسخ جایز نمیدانند **مسئله** شخص اگر کسب قرار دهد
خلاف مصلحت و تدبیر وقف کردن موجب خسارت است م شخص اگر کسب قرار دهد
از برای خود کفن فروشی و گندم فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را مکروه هست م هرگاه
شخص کسب خود قرار دهد بنده فروشی و صرافی و زرگری و جولائی را مکروه هست م
خطوط قرآن را بعرض بیع و شری در آوردن احوط ترک است م هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای
ولی و قیم نداند از کجا آورده اند تصرف فیمان حفظ کند م ترک کردن مال کسیکه از
حرام اجتناب نمیکنند و ظلمه و جهال و عمال ظلمه و غشاش و نحو اینها مستحب است **مسئله**
ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لاابالی است از گفت و شنید و اذیت را حیا
مستحب است م معامله با اکراد و سفله و ذوی العاهات و اهل ذمه مثل کور و برص مکروه هست
م هرگاه بیع بدون قبض و کیل و عدد و وزن واقع شود و تراضی هم باشد بشبهه مباح نیست نصف
آن بلکه اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص مالش میتواند تصرف کند و جایز
است اخذ متاع مثل روغن و شیره و غیرها بحیثیت بقسم متعارف م هرگاه باطل باشد
بیع بایع و مشتری ضامن اند مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود نفرت نکردن جدا کردن بچه و مادر پیش از بی
نیاز شدن بچه از مادر مخصوص انسان است و آن مکروه هست و حرمتش معلوم نیست

فصل در حجر است م چیزهائیکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض
موت است و مخفی نیست حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض زیاده از ثلث است بنابر
قولی م علامت بلوغ اثبات شعر خشن است در عانه یا در بر یا انزال منی و تمام پانزده سال قمری
در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه
و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و حلق و درشت شدن حلقوم
و ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم

در حجر است

محل ثالثست ق

علامت

علامتست سبقت باو خند م شخص هرگاه مرهون کند ثمره نخل یا سایر میوه که جایز است بخود

از مالک بفروشد حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر بدرخت و میوه اش نکند و همراه فروشد چیزی

را در صورتیکه علم یا ظن بعدم نفع صاحبش نداشته باشد انهم اندکی و قصد با تجارت

باشد م شرطست در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق م هرگاه مشخص بخرد

لباس کتان یا حریر را پس ظاهر شود انکه ابریشم یا پنبه است باطل است بیع و واجب است رد

عوض م بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست

مثل بیع نسیه و صیغه اش اسلمت یا اسلفت الیک و قبولش بلفظ قبلت یا رضیت

کفایت میکند م هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطلست

م هرگاه تمام ثمن یا بعض ثمن تمام دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین جنس سلف

جایز است م شرطست غلبه وجود جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد در سر موعد

باطلست م جایز نیست بیع جنس سلم پیش از موعد م هرگاه بفروشد شیء معینی را

بثمن معین واجب است تسلیم آن شیء در حال م هرگاه وفات کند بایع در بین اجلش

حال میشود م واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد هرگاه بدهد

واجب است بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد ضامن است مشتری م هرگاه سر موعد

شد با قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است تقاص بعد از مرافعه م هرگاه جنس سر

موعد بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر نقد بیش کمتر بدهد

باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند م بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست

م بیع راس المال شرطست که مبیع و ثمن را ملکه اصناف آن و وصفش و وزن ثمن را

و زمان آن را ظاهر کند نزد مشتری م باید خبر بدهد که این جنس را مثلا خریدم یا انکه

ما چند نفر شریک بودیم در خریدن یا انکه بعضی از آن را شریک بودیم و یا انکه بعض آن

نسیه بود و بالجمله انچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که نداند باید گفت م شخصی

احوط مراعات شرط است

محل تأمل است وفاقا للطه

بلغز

با غیر آن بفروشد بگوید بشرط میوه و زراعت در زمین آن را نکند میوه و زراعت
با بایع است م هرگاه شخص خانه خود را فروخت بگوید و شرط و فوقانیش را هش در
غیر آنچه در خانه هست آن فوقانی مال بایع است م هرگاه شخص بفروشد عبدی یا کنیزی
را لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایعست در ساترشان کلام است م اطلاق
عقد اقتضا میکند تسلیم ثمن و تمیز احالا لیس واجب نیست تقدم بایع بر مشتری
بجهت قبض بلکه مساوی میباشند **فصل** در قرض است م هرگاه شخص مثلا
دینار قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین
است اگر عین باقی باشد م صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک و قبولش
قبلت واما قرض الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه
کند م هرگاه قرض دهد شخص چیزی را و شرط کند بهتر از آن یا زیادتر گرفتن را
حرام است م هرگاه خواهد شخص مثلا پنجتومان قرض کند و دو جهت را با سیف رد بکند
و قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای آن و در حین مطالبه
و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات واجبی دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال
دارد احوط اعاده صلوة است بعد از اداء دین یا استرضاء او م هرگاه مقروض
مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سوار و قوت
یکشبانه روز خود و عیالش خود و ضروریات بذی حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیره
از ضروریات او دیگر چیزها مستثنا نیست م هرگاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد
بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب دیگر از مالش وارث نمیتوانند بردارند م
هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار دید آن حال او را جایز نیست مطالبه
کند اما احوط اینستکه مقروض بقدر قوه و قدرت کسب کند تا بدهی از ما یحتاج
خود را بطلبکار دهد م شخص که قرض میگیرد بر او واجب است نیت اداء

کردن

۲
با عدم شهادت قرائن
بدیوان در مبیع و هم
چنین در مسئله بعد

هم عالم نیست جایز است اگر
نوه و قدرت ادا کردن دارد
مسئله هرگاه قرض دهند

۳
اگر متلفی با اداء دین
بوده باشد

کردن داشته باشد مسئله هرگاه شخص نتواند و دسترس بطلبکار دینش
نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئله
مالیکه مخلوط بحرام باشد و شخص قدر انرا نداند و صاحبش را هم نداند خمس
انرا اخراج کند و باید نصف انرا بسادات و نصف دیگر را بمجتهد برساند
مسئله هرگاه شخص مالیرا قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود
کرد و عین انمال را فرش یا لباس یا مکان کرد و یا نماز کرد و میدانست که حرام
است و میدانست که با نماز نماز باطل است باید قضا کند مسئله
هرگاه شخص میداند که مال غیر بذمه اوست و خواهد که ذمه خودرا بری کند
و ما یملک او بقدر دین یا کمتر از ان باشد باید تمام ما یملک خود را بصاحبان خود یا
از باب رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین ان از مظالم نباشد و الا
باید انها را هم رد کند مسئله کسیکه مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد
معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد
که تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد ثمن یا مثمن را مسئله
بیع معاطات بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیر که تمیز نمیتوان داد
لازم میشود مسئله بایع و مشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند بهم نخورد مجلس و اما ثابت
کلام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفریق میشود و مجلس بهم میخورد مسئله شخص مالی
خرید و وجه انرا نداد و شرطی هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا و در وقت نیامد اگر تا شب
بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه بموعد هم خریده باشد اختیار فسخ دارد
اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه انرا هم نداد و موعدی
هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف
کرد یا بعضی از وجه را داد اختیار ندارد مسئله هرگاه شخص حیوانی خرید تصرف

نکرده همین سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد بجهت آزمودن ملکیه بجهة کار نخود یا غیره خیار ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد اختیار سه روز مصالحه شده خیار فسخ ندارد **مسئله** هرگاه شخصی مالی خرید و قیمت اهل خبره نشد و خود هم اهل خبره نبوده ده دو یا زیادتر مغبون است مثلا میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریت خیار و بعد از فوت محل اشکال است اما اعتبار تفاوت قیمت وقت خرید است **مسئله** شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان داد و شرط در زمان طویل مثل پانصد سال هم مثلا میتوان قرار داد ۱ مشتری میتواند همچون بایع خیاری برای خود قرار بدهد که رد ثمن کند و مثمن را بگیرد ۲ هرگاه شخص مالی بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رویت بهتر باشد اختیار با بایع است و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش ندارد ۳ هرگاه شخص مالی دید و خرید بی عیب و بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد مشتری ۴ بایع اگر ثمن معیوب باشد تسلط ارش هم دارد اگر فسخ نکند ۵ تدلیس حرام است اگرچه نمودن در تاریکی باشد ۶ هرگاه شخص شرط کرد که سر موعد معینی ثمن را بدهد و امتناع کرد سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد ۷ هرگاه شخص دو چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد ۸ هرگاه شخص مثلا یکمن گندم خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ دارد اگر غیر مضی ندارد ۹ هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند همان را برمیدارد اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریک است **مسئله** هرگاه شخص زمین معینی بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش بعید نیست ۱ جایز است مسلم اجیر کافر

۱ هرگاه بایع بوصف فروخته باشد همچنین است

۲ اگر مانع شرعی از فسخ داشته علی الاحوط بهم ... ثمن همچنین است

۳ یا عدم وفا ... تشابه ... مراد باشد از مفلس همچنین است

۴ محال یا مثل ... مسلم همچنین است

نشود بر ذمه خود و اگر کافر وکیل شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست **مسئله**
درخت میوه دار آن میوه موجودش را با آنچه سال بعد بیاورد بفروشند و هم
چنین خیار و بادنجان و مثل اینها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشند
جایز است با تعیین ما بعدش و هم نعناع و مثل آن را میتوان آنچه موجود است با
آنچه بعد دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند اما درخت میوه دار با زمین زراعت دار
را بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است **مسئله** طلا بنقره بیکه
هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلا صد مثقال نقره بر ذمه شخص باشد به
طلای حاضر معین بفروشد عیب ندارد و هم هرگاه مصالحه کند قبض مجلس شرط نیست
احوط مراعات است **مسئله** جایز است ده من گندم مثلا بفروشند بده ریال بموعد
معین و باز همان گندم را نقد حاضر بخرند بهشت ریال و هرگاه شخص ده ریال طلب دارد
تا شش ماه دیگر مثلا دو ریال کم بکند و باقی را حالا بگیرد بهمان تکلیف جایز است و هم
سبزی را بعد از فروختن ضرر ندارد در صورتیکه متعارف ملک باشد و اما تا ... بعد
... مصالحه کردن است و هم هرگاه ثمن در دست مشتری و مثمن در دست بایع تلف
شود یا غیره ... ضمان با صاحب اصلیش هست مطلقا اگرچه بخیال باورد هم
باشند **فصل** رهن است صیغه رهن رهنتک و جواب قبلت بلکه بفارسی
هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله**
عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن آن بوده باشد و تعیین
زمان شرط نیست و هم هرگاه حواله کند شخصی از زید مال داوی و بعد زید فقیر شد
آن شخص نمیتواند بحواله کننده اول رجوع کند ذمه اولی بری است و هم هرگاه شخص
کفیل شود مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص مدیون را
صحیح است و هم هرگاه شخص ضامن شود وجهی را باذن مدیون و رضا طلبکار ...

گذشت که مبنی است بر عدم شهادتش قرائن ما دخول ان در مبیع ...

کتاب الرهن

بر ذمه او است و تعلق میگیرد بحال **مسئلة** هرگاه عین معیوب را بد
معیوب منفع میتواند کرد م مصالحه دین بدین که معین باشد یا عین بعین جایز است
فصل ۵ در مساقات است م هرگاه زمینیکه قابل زراعت باشد بشخص بدهد
و زراعت کند بسهم معین از حاصل آنکه مال صاحب زمین باشد صحیح است
م اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل بدهند پیش از ظهور ثمره یا بعد
که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود اجاره کردن درخت
یا گوسفند که میوه یا شیر آن را ببرد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کنند
حاصل و منافع آنها را م هرگاه اجیر کند بکسی که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند
یا زمین که زراعت کند جایز است م هرگاه شخص معین کند عملی را اجرت را مثل آنکه
هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخ بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخ
بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کار کنند بعین قبول نمیخواهد **فصل**
در وصیت است م هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد باقل از
قیمت آن صحیح است و احوط مصالحه با رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بانچه مسامحه
شده است یا از ثلث حساب کنند م هرگاه وصیت کند که فلان قدر بعد از فوت بکسی بابه
بدهند و او بعد از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش
مشکل است م هرگاه شخص وصیت کرد ثلث بعد تصرف با فلان کرد آنچه میماند همان
وصیت ثلث نافذ است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شئ معین تصرف با فلان
کرده وصیت بالنسبه بان باطل است م وصیت از برای معدوم جایز نیست و از برای حمل
موجود جایز است م شخص هرچه وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة
و رد مظالم هرچه نکند از اصل مال باید برداشت م هرگاه وصیت بانچه گرفته ثلث وفا
نکند واجب را مقدم دارند و اگر بعد از فوت شناسی شود در عهده حاکم امینی قرار میدهند

در مساقات است

در وصیت است

در وصیت با عطاء
ناظر است ق
مسئله

باطلاع

برادر کالازم است عمل کنند م هرگاه وصی را متعدد قرار دهد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر
هریک مستقل نباشند و هرگاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشد حاکم امینی با او ضم میکند
م وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد اگر مالدار باشد م هرگاه شخص وصیت کند
که شمشیر مرا بفلان مصرف صرف کنید مثلا غلاف را هم شامل است و نیز بهاد دیگر
تابع عرف است م هرگاه شخص وصیتی کند پس از آن نقیض آن وصیت کند ثانی را
عمل کنند **فصل** در وارث است م وارث چند مرتبه مرتبه اند اول پدر و
مادر و اولاد ند مرتبه دوم جد و جده و برادر و خواهر ند مرتبه سیم عمو و عمه و خالو
و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر نمیرند اما
زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته
باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد
و اگر زن متعدد باشند همان هشت یک را با هم تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور
یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت که
حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئله** پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر
باید بجا بیاورد و حبوه میبرد مراد پسر بزرگیست که در حال موت پدر زنده باشد
مسئله هرگاه میت قرض دار مالی ندارد برادر اولاد و وارث چیزی نیست م هرگاه
طبقه سابق باشند با اولاد ایشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد **مسئله** هرگاه
موصی وصیت کند که وصی مرخص است که وصی دیگر قرار بدهد که او وصیت
او عمل کند جایز است و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است م هرگاه شخص بمیرد
و هیچکس را نداشته باشد لوتش اگر مولای معتق دارد از او است والا ضامن جریره
و اگر آن هم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام علیه السلام م حبوه پسر بزرگ قرآن
و انگشتر و لباس و شمشیر است م هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات

پسر بزرگ

م هرگاه شخص کسی را وصی
کند و بعد از موت وصی
مطلع شود اگر حرج نباشد
صح

ارث داشته باشد وباقی کلاً کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است هر
چند دور باشد از طبقات ارث سوم باشد هم در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر
باید نگاه داشت تا معلوم شود هم موانع ارث قتل وکفر وعبد بودن ولعان است

در هبه است

فصل در هبه است هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده
بالغ وعاقل ورشید ومختار باشد ویکی آنکه اقباض وقبض بعمل آمده باشد وشرط وقف
ورهن وصدقه وایجاب وقبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک در جواب بگوید
قبلت نیکو است هم هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده میتواند رجوع کند
اگر بقصد قربت یا بذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگرچه بعض آن باشد
هم در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد

در اجیر است

فصل در اجیر شدن است هم هرگاه شخص
مثلا وجهی بکسی داد که یکسال در هر شب جمعه بکربلا زیارت نیابت من بکن وتعیین نکرد
زیارت را مشکل است که مثلا بکربلا زیارت امین الله بخواند هم هرگاه شخص اجیر شود با

درتعریف تأملست ق

نذر کند ختم قران را هرجا که غلط یا نقص اتفاق افتد احتیاط باید همان را تا با ما بعدش
بخواند مگر آنکه معین نشده باشد یا بصیغه شرعیه وبا سطورهای متعارفه واگر
باشد ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند هم اجیر هرگاه عملی معینی که
مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد
ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن والا اذن باید بگیرد هم اجیر مطلق لازم است بتعجیل
کند عمل را بنابر احوط هم اجیر نیت نماز را چنین کند خوب است که قضاء نماز ظهر میکنم
بنیابت فلان قربة الی الله بدانکه چند نفر اگر به نیابت یکمیت نماز کنند ترتیب زمانی
برایشان احوط است

در وقف است

فصل در وقف است هم هرگاه شخص مالی را وقف کرد و
صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نداده میتواند رجوع کند مسئله صیغه وقف
با ملکیت هم میتواند ایجاب وقبولش را جاری کند هم ملک وقف روضه خوانی لجناب سید

الهبة

المشهد او علیه السلام میتواند منفعت آنرا خود صرف کند و در روضه بخواند بفهم
متعارف هم خورده میشود چیزهائیکه از عین موقوفه جدا میشود بهتر اصلاح آن تا ممکن بشود
باید صرف کند خودش را و اگر صرفه در آن نباشد بفروشد و قیمتش را صرف آن عین کند

فصل در نذر است هم هر گاه صیغه نذر را اول بفارسی بگوید و بعد بعربی یا
نه بگوید لله علی ما ذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند هم نذر زن را بی اذن شوهرش
بچیزهائیکه مانع حق شوهرش هست جایز نیست هم نذر اولاد بی اذن پدر و مادر و اگر
ممضی بدارند صحیح است هم در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است هم
نذر امام یا حضرت عباس ع اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد بفقرا زوار
شان میتوان داد که خرج راه کنند هم شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد آن
شخص اگر خواهد باو ببخشد باید قبض کند باو ببخشد هم شخص نذر کرد که مال معینی
صرف خیر کند مثلا آن وقت ممکن نشد یا فقیر بود نتواند صرف کند بعد لازم نیست
تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است هم مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره روزه
ماه مبارک رمضان است هم عهد هم مثل نذر است اقل به هر چه قرار میدهد بفارسی میگوید
و بعد بعربی میگوید عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه
یمین بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش این است بالله افعل کذا والله افعل کذا
تالله افعل کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد هم در عهد و یمین اذن شوهر برای زن و اذن پدر
و مادر برای اولاد معتبر است و شرایط اینها مثل نذر است مثل آنکه یمین بمباح تعلق
میگیرد **فصل** در ضاله است هم هر گاه حیوان صحیحی در بیابان در جائی علف بیابد
مثل گوسفند و مثل آن جایز است گرفتن اینها را و اگر بدانند که محفوظ نمیشوند بر
بقصد ملکیت خود بگیرند جایز است هم هر گاه مالی بقدر یک درهم بیابد در آبادی یا در
جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود میدهد و مأیوس است از پیدا شدن

صاحبش

لقطه در نذر و یمین

مقصد مراد از نذر ...

در نذر معین

لقطه ضاله

اعتبار اذن مادر مطلقا ثابت نیست و همچنین در نذر و اعتبار اذن پدر در عهد نذر عدم اعتبار است و همچنین اذن شوهر در غیر موردیکه منافی با حق او است
دام ظله

صاحبش و خود فقیر باشد کند صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مأیوس از صاحبش
نیست در جمیع مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد از هفته یک
دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عرفی
هرگاه در بین سال مأیوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند
بشرط آنکه از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش
پیدا شد و مضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمیناً نیم مثقال
درهم است نقره است باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد قصد تملک کرد اگر
دیگری هم برداشت باو داد مباح است یا هم کمتر از درهم بقصد تملک تصرفش
مشکل است و اگر صاحبش را شناسی تصرف نمیتوانی کرد مطلقا هم لقطه نقد درهم
را اگر بسبب نقص کم کرد عوضش را بصاحبش بدهد از مال خود بدهد هم لقطه
نقد درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش بعد
اگر خود فقیر است بقصد تصدق قبول کند و از امام جعفر صادق ع مرویست که ضالّه را
نمیگیرد مگر گمراه و محمول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائی که تصرفش
صحیح نیست **فصل** در صید و ذبایح است **مسئله** هرگاه سگ معلم شکار
را بگیرد با پنج شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت
رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهة شکار رها کند آن را و سگ او وحشی باشد حلال است
هم صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلال است و هرگاه
بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست هم هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آرد
که مسلم حاضر باشد یا در دست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن او **مسئله**
همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در تور مثلا یا در جائی دیگر بگذارند
تا بمیرد حلال است هم هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان مسلم و ممیز باشد و از حیوان آرد

احوط تصدق با فقراء نیز میرسد

احتیاط در آنست هرگاه بوقتیکه تعریف نکند یا مجهول

در صید و ذبایح

بقبله والّا از غیر آهن باشد با قدرت و باسم خدا و چهار رگ بتوانی برید شود کفایت

میکند ؎ احتیاط اینست که حیوانیکه ذبح میشود اعضای آنحیوان حرکت بکند و خونش

معتدل بیرون آید از رگها اگر حیوانیرا ذبح کردند بعد از خونش معلوم شد که یکرگی

از چهار رگ بریده نشده حلال نیست ؎ اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا

و امثال اینها ذبح کنند حلال است ؎ اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهواً

عیب ندارد ؎ اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش

در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور ؎ شرط پاک بودن روغن پنیر و دنبه مثل

گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول در

الاسلام باید گرفت ؎ ماهی که اصلاً فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر

مکروهست اما خر و قاطر اشد کراهت است ؎ تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر

العین مگر حشرات مثل موش و مار و موش مثلاً اما مسوخات احتیاطست ؎

مرغیکه چنگال دارد مثل شاهین و هدهد حرامند و پرستوک خلافست و کلاغ

اقسام دارد ؎ هرگاه انسان وطی کند بحیوانی حلال گوشت حرام میشود گوشت آن اگرچه

انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود ؎ هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ

وطی کند حرام میشوند باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جائی دیگر بفروشند

اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فوراً باید کشت و سوزانید

و قیمت آنرا ز برای مالکش از واطی گرفت ؎ اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل

مرده اگر روح در آن بوده و اجزائیکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی

استخوان و تخم که پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده

باشد مثل پنیر مایه باشند پاکست و ظاهر اینها باید شستن پاک میشود و هم چنین است

بچه گاو و شتر مسئله از گوسفند ذبح شده که خون و فضله و [illegible]

؎ اگر مثل مرغ و گنجشک مثلاً سر آنرا بکنند حرام و نجس میباشند صح

مثل گوسفند صح

و فرج و بچه‌دان و خصیتین و آنچه در مغز کاه می‌باشد که مثل نخود است و غده
که شتر آن را شتبل می‌گویند و نی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در میان
تیره پشت است و سپرز و زهره‌دان و بول‌دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان
سم است حرام است و آنچه گوسفند هم چنین است مثل کاو و شتر و چیزهایی که حرام
است مثل شراب برای معالجه درد خوردن از مشکلات است مگر خوف تلف باشد
و معالجه منحصر به آن باشد و خباثت که حرام است اگر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث
است یا نه تشخیص آن با مجتهد است اما اگر خباثت یا چیزهایی که حرام است و طاهر در چیزی
حلال یا مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد و خوردن چیزی در خانه پدر و مادر
و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و زنان ایشان اگر چه خویشان نسبی
و علم به کراهت ایشان نداشته باشی در همانجا نیز هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودن بی
اذن مشکل است و جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را به قدری که ضرر
برای مترتب نشود فی الجمله با رخصت نفسی که در محرمات مذکور است و خوردن
هر چیزی که ضرر کند مشخص اگر غیر طعام باشد حرام است و هر گاه شخص قدرت بر
دفع ضرر از نفس محترم داشته باشد اگر چه آب و طعام دادن هم باشد واجب است
برای دفع آن ضرر و هر گاه ترک واجب کرد خود آن شخص باید بگوید را جایز است که به جبر از او
بگیرد به قدر دفع ضرر و بر قیمت بگیرد و قیمتش را که بعد بدهد و خوردن خباثت که
حرام است از این قبیل است بول و سرگین حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق اینها
و خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام که کمی از آن
به جهت شفا بخورند حلال است و خوردن مال غیر که حرام است حرمتش نزدیک به شش
فی الجمله مسئله خوردن چیزی از سفره و خانه که در آن شراب خورده شود در داشتن

برآن خوان که در آنجا جزء انبیاء حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب
است که برخیزد م در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یک حد
از حدود الهی نافع تر است از باران اینکه چهل شبانه روز بیارد چون سبب منع کردن
مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در
تعزیر شرعی هم چنین است م کسیکه در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا
هر دو مسلم بودند در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه
و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش مشکل است که بخود شو برگردد و مالش حلال
نمیشود براو مسئله مرتد ملی اگر شد در نفر احتیاطا توبه او را قبول کنند و در دفعه
چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه او با دیگری بماند و بی اذن حاکم او را بکشند
معلوم نیست جایز باشد م بد شنام دادن به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام
یا اذیت پیغمبر کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم چنین است
دشنام دادن به پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئله هرگاه پیش از آنکه
ثابت شود زنا کننده توبه کند حد زنا از او ساقط میشود والله العالم تا اینجا کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

تا آخر کتاب
بحسب مناسبت حال مردم به فرموده علماء و مروجین شریعت غراء ذکر کردیم تا بندگان
خدا رستگار شوند م هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود والعیاذ بالله
چون مادر یا خواهر یا دختر یا دختر های خواهر و برادر و عمه یا خاله قتلش واجب است
م هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد
در دفعه چهارم زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علماء اجماع کرده اند م هرگاه
کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد
و هرگاه ایمن نباشد از ضرر از زن براو حرام نمیشود م مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند یا

در این زمان تمام است بر مرد

و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند

باید اول صد تازیانه زند و بعد سنگسار کرد م مردیکه زن عقدی دائم حاضر دارد
زنا کند اول باید صد تازیانه براو زد و بعد او را سنگسار کرد م هرگاه مملوک بالغ
با بالغه زنا کند حدشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما م در کتاب
نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که هر که با پسری لواط
کند خداوند عالم او را جنب محشور میکرداند و قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند
و نیست که کسی با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه می آید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند
تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند او را در جهنم اندازند و از آخر
حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرگاه ببوسد کسی پسری را بشهوت خداوند
عالم لجام میکند او را بلجام آتشی و لعنت میکند او را ملائکه آسمان و زمین و ملائکه
رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه اش قبول میشود م
هرگاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت
بقول علماء **مسئله** فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده با آتش
سوزاندن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست و پای بسته انداختن یا
دیوار بر او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است م اگر شخص عورت خود را
بیدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن فتوی کنند م اگر دو نفر مرد بیکرخت خواب
مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود تازیانه هر قدر که صلاح
بداند بر ایشان بزند م هرگاه شخصی پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است اگر چه
پدر و برادر هم باشند م اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه مرویست از جناب رسول خدا
صلی الله علیه و آله که مساحقه بمنزله لواطه کردن زنانست م هرگاه زنی فرج خود را بفرج زنی
دیگر بمالد باید صد تازیانه بزند ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه باشند

باید سنگسار شان کرد ؛ اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول بعضی
و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا مرتبه چهارم باز اگر مساحقه کنند او را باید کشت
؛ اما قیاده هرگاه شخصی جمع کند میان مرد و زن از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای
لواطه حد ایشان بقول بعض علماء ؛ او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد
بیرون کنند ؛ اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان
بالغ و عاقل آزاد باشند حد شان هشتاد است و اگر بکسی بگوید ولد الزنا حد شان
همین است ؛ اما قاذف را که حد میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد باید بالباس
باشد ؛ اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم
او را باید کشت یا دفعه چهارم ؛ اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد حد او
هشتاد تازیانه است باید برهنه و ستر العوره باشد ؛ مالیکه ذکر کردن از وجوب
بریدن دست و مانند آنست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای
مسکوک یا چیزیکه قیمت آن بیارزد ؛ اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول
عفو کنند بلکه دفعه دوم هم و سیم اطراف انگشت او را بتراشند که خون بیاید و
دفعه چهارم سرش باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر را دارد بنا بر خلاف ؛ حد دزدی
با شرایط باید انگشت چهار انگشت دست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت
ابهام را بجا گذاشت بقول علماء و اگر دفعه دوم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل
باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان او را باید حبس کرد تا بمیرد و اگر
مال ندارد اخراجات او را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید
او را کشت بقول علماء ؛ اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه
در دست گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان راه را بگیرد که مسلمانان را بترسانند یا مال
ایشان را ببرد یا خود شان را ببرد ؛ اما حد محارب کشتن یا زدن او بخشن تا بمیرد یا آنکه دست

واجب است و دست یا پای چپ او را قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد به بلد دیگر تا
توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک ئم اگر
محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست
راست و پای چپ او را ببرید و بعد او را کشت و او را چنین باید کرد بقول علماء ئم اگر
اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء ئم اگر کسی
خواسته باشد با زن یا غیر زن عمل نا مشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است
کشتن او بقول علماء ئم هرگاه شخصی امر کند یکی را بغیر حق که بکش فلان را و هر سه
بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد بقول علما تا بمیرد ئم
پدر عمداً فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند بغیر زجر میکنند کفاره و دیه باید
بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند ئم دیه قتل عمدی که
بعینه بهم رساند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او
صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی
طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم
که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است ئم دیه یهودی و مجوس بلکه
کافر ذمی هشتصد درهم است ئم هرگاه کسی شخصی را بمهمانی بطلبد و
بعد او را از خانه بیرون کند یا شرابش بدهد یا آن شخص بمنزل خود نرسد تلف شود ضامن
است میزبان بقول علماء ئم هرگاه شخص سوار باشد و مال را بپا زند و مال غیر را اذیت
کند سوار ضامن است و اگر غیری مال را بپا زند که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد
غیر ضامن است مسئله هرگاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد
و دیگر نروید دیه کامل دهد ئم هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیه زن که نصف

دیه مرد است پس چنین کند که موی بر وید دیه زن که نصف دیه مرد است هم هر گاه شخص صنعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هر گاه بروید ارش باید بدهد هم هر گاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد هم اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد هم اما دیه نرمه بینی قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی قطع کردن هم دیه قتل است و تمام بینی قطع کرده هم چنین است هم دیه قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آن هست هم دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال طلا شرعی است هم اما دیه دو دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و حدش تا بند دست میباشد هم دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک انگشتها دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند انگشت ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف دیه ابهام است و انگشت زاید دیه ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است هم اما اگر شخص صنعی کند که ناخن یکی سفید شود و نروید یا بروید سیاه بروید ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید روئیده شود پنج مثقال شرعی طلا است هم اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است هم دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل او است و دیه یک سر پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است هم دیه سجنین دیه قتل است هم دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر

باید بدهد

قتل باید بدهد اگر یک چشم کور کند دیه نصف

ارش ثلث دیه

انگشت بوده باشد ربع عشر دیه است قم هرگاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود
باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او شود باید دیه قتل بدهد
و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او شود دیه قتل
بدهد و یک چشم دیه نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند
دیه قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل بدهد
بدهد قم جراحتی که بوده باشد مرد به زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است
بعد از این نقید نصف دیه مرد است اما دیه عبد و کنیز نسبت بقیمت ایشان است
قم جرحی که به سر یا رو برسد از پوست گذشت قدری از گوشت را هم قطع نماید
دیه اش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید سه شتر است و
اگر پرده نازکی که متصل با استخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان
نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر است و اگر استخوان
از جای بجای برود پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر پرده مغز برسد سی و سه
شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف برسد مثل همین است قم هرگاه
شخصی بخنجر و مانند اینها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی
طلا بدهد و اگر بکف برسد و فاسد نکند هم چنین اگر بهر دو بازو برسد پنجاه
مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بقدم برسد و بهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا
باید بدهد قم هرگاه کسی سیلی یا مانند آن بر روی کسی زند بقسمیکه روی او سرخ
شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش
مثقال طلا لازم است بدهد قم اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار
مذکور باید بدهد قم دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکند اگر
کشتن ایشان بدین است قم حمل که سقط کنند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی

مرد واقع شود که گوشت را پاره
کند بلکه اثر کند یا نصف
شتر تا روی مسئله
صح

تجاوز از دیه نکند

طلا است و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان
شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر
پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است م هرگاه کسی زن حامله را بکشد
دیه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود باعث سقط طفلش
شود باید دیه بوارث بدهد که چیزی بخودش نمیدهند و اگر غیری باعث شود بر زن یکی
یا نفس دیگر غیر بدهد م هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون
بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد م هرگاه کسی سر میت را جدا کند
صد مثقال شرعی طلا بدهد م هرگاه شخصی حیوان حلال گوشت را بی ذبح
شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد م هرگاه شخصی اجزاء حیوان
ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی باو برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد
و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد م هرگاه سگ
شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد م هرگاه سگ پاسبان گوسفند یا
یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم
که هفت من و نیم تبریز بسنگ صیرفی و دوازده مثقال صیرفی است بدهد م هرگاه
حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید
غرامت بکشد م هرگاه کسی یکی را عمدا کشت و را عفو کند باید به مصالحه کند
علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه کفاره ماه رمضان را بدهد م هرگاه کسی
قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب که اول بنده آزاد
کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است بدهد م هرگاه کسی مؤمنی را بکشد
بگمان کافر حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است اینچند مسئله آخر
باز فتوای شیخ مرتضی علیه الرحمه است هرگاه شخصی حشرات نعمین مثل

و اگر جنین شده باشد یعنی
گوشت کشیده باشد و
در او دمیده صد مثقال است

مورچه را مکش و یا بکشد نفس محترمه نیست مستحق ضرر زدن اند و هم گربه هرگاه ضرر برسانند
جایز نیست کشتن آن نیز برسانند و یا بپر و بالش بزند هم زدن حیوانات یا جراحت کردن ظلم
مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار
داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن یا از سرما و گرما یا قدرتش حفظ نکردن ظلم
است بنابر روایتی که اینها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب اینها شود هر
طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم جهت تادیب زدن
تعدی ترک نکنند و اطاعت کنند نزنند ایشان را نیز بضربیکه لازم دیه شود هم
هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهند دین است بر ایشان اگرچه پدر و مادر
هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شده طفل باید بورثه دهند بخود
طفل نمیرسد **در ارشاد القلوب مسطور است** چیزی از آن دیه
اینچنین است که کسی بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک را و زنا کند هفتاد
دختر باکره را نزدیکتر است برحمت خدا از کسیکه ترک کند نماز را عمداً موافق
حدیث پیغمبر صلعم من ترک الصلوة متعمداً فقد کفر کلام پروردگار رسید اقیموا
الصلوة ولا تکونوا من المشرکین یعنی تارک الصلوة و بت پرست در یک سلک خواهند
بود اما در جامع الاخبار است هرکه اعانت کند تارک الصلوة را بلقمه یا بلباسی گویا
کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد صلعم حدیث است
از حضرت رسول اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة هم چنان است که هفتاد مرتبه
خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر یک شربت آب
کسی اعانت کند بتارک الصلوة گویا محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران
و شفاعت نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد نمیشود بر من حوض
کوثر یا نه بحق خدا و آیه پس بر کسیکه خداوند قهار غضب کند او را وارد شده است که

محسوب نمیشود از نماز شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با کی مناجات
میکند و از کی سؤال میکند و ایاک نعبد و ایاک نستعین را سنجیده گو باشد و مطیع
و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس کرده باشد زیرا که هر چه
اطاعت او زیادتر میشود طمع او زیادتر میگردد والله اعلم بالصواب و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود هرگاه یکی از شما در همه عمر خود حج کند
و زیارت نکند حسین بن علی علیهما السلام را هر اینه خواهد بود تارک حقی از حقوق
پیغمبر صلی الله علیه و آله زیرا که حق حسین ع فریضه‌ایست از خدا واجب بر هر مسلمی
و اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین
خصوصا زیارت حضرت سید الشهدا و حضرت امام رضا علیهما الاف
التحیه و الثناء و افضل بودن زیارت ایشان از حج و
عمره و جهاد بحد و نهایت است تمت الرساله
بید اقل الکتاب حاجی ابن ابو طالب
۱۳۲۷
الاصفهانی

اسم شکیات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	علمای امت مشهور است که در بین ما رضوان الله علیهم
دو و سه شک میان	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد
سه و چهار شک میان	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده دو رکعت نشسته بجا آورد
دو و چهار شک میان	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح	بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
سه و دو و چهار شک میان	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	صحیح	بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد از دو رکعت نماز احتیاط ایستاده با دو رکعت نشسته بجا آورد اما دو رکعت نشسته [illegible]
چهار و پنج شک میان	صحیح	باطل	باطل	باطل	صحیح	[illegible]
سه و پنج شک میان	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]
سه و چهار و پنج شک میان	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	فرو نشستن بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
پنج و شش شک میان	صحیح	باطل	باطل	باطل	باطل	[illegible]

زدر سجده سهو ابن است   طریقه نماز احتیاط

بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین   باید آهسته بخواند سوره نخواند

طریقه تشهد خفیف   و تشهد خفیف و سلام دهد

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد

[illegible]